



www.imammahdi313.com



مومععود

دو آئین اسلام و مسیحیت

موعود در آیین اسلام و مسیحیت

موسی جوانشیر

سرشناسه	: جوانشیر، موسسه، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: موعود در آیین اسلام و مسیحیت / موسسه، جوانشیر؛ [برای] حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت و مهدویت
مشخصات نشر	: قم: موسسه بنیاد فرهنگ، مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۷۳-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: موعودگرایی
موضوع	: مهدویت
موضوع	: مسیح موعود
موضوع	: اسلام و مسیحیت - مطالعات تطبیقی
شناسه افزوده	: بنیاد فرهنگ، حضرت مهدی موعود <small>علیه السلام</small> مرکز تخصصی امامت و مهدویت
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ م ۸ ج ۹ / ۲ / ۲۲۴ BP
رده بندی دیوبند	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۱۸۴۴۴



موعود در آیین اسلام و مسیحیت

- مؤلف: موسی جوانشیر
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
- نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۱
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۷۳-۴
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۳۷۱۶۰

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / تلفن: ۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.imammahdi-s.com ○ info@imammahdi-s.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فوادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، علی اصغر کاویانی (ویراستار)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

حسین احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
بخش اول: کلیات.....	۱۳
مقدمه.....	۱۴
مفاهیم.....	۱۴
۱-۱. شیعه.....	۱۴
۱-۲. مسیحیت.....	۱۶
۱-۳. تبارشناسی یا شخصیت شناسی.....	۱۷
۱-۴. گونه شناسی منجی.....	۱۷
۱-۵. موعود باوری.....	۱۸
۱-۶. نجات بخشی.....	۱۹
۲- موعود گرایی.....	۲۴
الف)مقدمه.....	۲۴
ب)پیشینه بحث منجی گرایی.....	۲۵
ج) موعود شیعی.....	۲۸
د) موعود مسیحی.....	۳۳
ه) نتیجه گیری.....	۴۰

بخش دوم: تبارشناسی ۴۳

مقدمه ۴۴

فصل اول: منجی شیعه ۴۵الف) تولدمعجزه آسای حضرت مهدی علیه السلام ۴۷ب) آباء و نسب حضرت مهدی علیه السلام ۵۱ج) بشارتهای قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام ۵۲د) اسماء، القاب و کنیههای حضرت مهدی علیه السلام ۵۵

رحلت حجت ۵۹

فصل دوم: منجی مسیحیت ۶۷

الف) تولد معجزه آسا ۶۸

ب) بشارتهای قبل از تولد حضرت مسیح ۷۰

ج) مصلوب شدن، عروج آسمانی و زندگی در آسمان ۷۱

د) القاب و اسماء حضرت عیسی علیه السلام ۷۵**فصل سوم: نقد و بررسی ۸۱**الف) تولد حضرت عیسی علیه السلام از دیدگاه اسلام ۸۲ب) مصلوب شدن عیسی علیه السلام از دیدگاه اسلام ۸۵ج) القاب حضرت عیسی علیه السلام از دیدگاه اسلام ۹۰

د) شباهتها ۹۰

بخش سوم: گونه شناسی منجی موعود ۹۵

مقدمه ۹۶

فصل اول: منجی شیعه ۹۹

مقدمه	۱۰۰
الف) ویژگیها و خصوصیات	۱۰۰
یکم: ویژگیهای ظاهری	۱۰۰
۱. معرفی مهدی موعود <small>علیه السلام</small>	۱۰۰
۲. خصوصیات جسمی و بدنی	۱۰۲
دوم: ویژگیهای اخلاقی و رفتاری	۱۰۴
سوم: شباهت به انبیاء الهی	۱۰۵
ب) نقش و جایگاه (مقام، منزلت، عصمت، امامت و ...)	۱۰۶
حوادث کیهانی پیش از ظهور	۱۱۷
حوادث کیهانی پس از ظهور	۱۱۸
ج) نتیجه گیری	۱۱۹
فصل دوم: منجی مسیحیت	۱۲۱
مقدمه	۱۲۲
الف) ویژگیها و خصوصیات فردی	۱۲۲
یکم: ویژگیهای ظاهری	۱۲۳
دوم: ویژگیهای اخلاقی و رفتاری	۱۲۴
ب) نقش و جایگاه	۱۲۶
الف) نجات سیال، شخصی و میانجی گرایانه	۱۲۷
ب) نجات جمعی، زمانمند و منجی گرایانه	۱۲۷
وقایع کیهانی پیش از پایان عالم	۱۳۵
وقایع کیهانی پس از بازگشت مسیح	۱۳۵
ج) نتیجه گیری	۱۳۶
فصل سوم: نقد و بررسی	۱۳۹
الف) از نظر خصوصیات	۱۴۰
ب) از نظر مقام و جایگاه	۱۴۳

ج) شباهتها	۱۴۷
د) تفاوتها	۱۵۱
فصل چهارم: منجی موعود کیست؟	
نقش عیسی در حکومت پایانی	۱۶۲
نتیجه گیری	۱۶۵
بخش چهارم: کارکردهای منجی	
فصل اول: کارکردهای قبل از ظهور	
الف) مقدمه	۱۷۲
ب) کارکردها و فوائد منجی شیعه	۱۷۲
۱. رابط بین حق و خلق	۱۷۳
۲. عامل حفظ مذهب شیعه	۱۷۴
۳. شکل گیری مرجعیت و ولایت فقیه	۱۷۴
۴. حل مشکلات علمی و فکری	۱۷۵
۵. مایه امید	۱۷۶
۶. خودسازی	۱۷۶
۷. ایمنی از بلاها	۱۷۷
ج) کارکردها و آثار منجی مسیحیت	۱۷۹
۱. مشروعیت بخشیدن به دین مسیحیت و دوام آن	۱۷۹
۲. معنا بخشی به آیات کتاب مقدس	۱۸۰
۳. معنا بخشی به برخی آیینها و رفتارهای دینی	۱۸۲
۴. فرقه گرایی و پیدایش نهضت‌های هزاره گرا	۱۸۴
۵. اخلاق مسیحی و آخرت شناسی و انتظار	۱۸۵
۶. امیدبخشی	۱۸۸
۷. شفای بیماران	۱۸۹

۱۸۹.....	د) نقد و بررسی.....
۱۹۲.....	ه) شباهتها.....
۱۹۳.....	فصل دوم: مراحل ظهور.....
۱۹۴.....	الف) شیعه.....
۱۹۴.....	۱. در آستانه ظهور.....
۱۹۸.....	۲. قیام از کنار کعبه.....
۲۰۲.....	۳. پیروزی و تشکیل حکومت.....
۲۱۷.....	ب) مسیحیت.....
۲۲۱.....	۳-۱. اهداف رجعت حضرت مسیح <small>علیه السلام</small>
۲۲۳.....	۳-۲. نشانه‌ها و علایم بازگشت ثانویه عیسی.....
۲۲۴.....	۳-۳. داوری.....
۲۲۴.....	ج) نقد و بررسی.....
۲۲۸.....	د) شباهتها.....
۲۳۱.....	فصل سوم: کارکردها و برنامه های بعد از ظهور.....
۲۳۳.....	الف) شیعه.....
۲۳۴.....	۱- کارکردها و برنامه های سیاسی.....
۲۳۸.....	۲- کارکردها و برنامه های فرهنگی.....
۲۳۹.....	۲-۱. کارکرد اخلاقی و تربیتی.....
۲۴۳.....	۲-۲. کارکرد دینی و تبلیغی.....
۲۴۵.....	۲-۳. کارکرد علمی و فکری:.....
۲۴۷.....	۳- کارکردها و برنامه های اقتصادی.....
۲۵۰.....	ب) مسیحیت.....
۲۵۱.....	۱. داوری و پاداش دادن.....
۲۵۲.....	۲. نجات بنی اسرائیل.....
۲۵۳.....	۳. فراوانی محصول و برکت جهان.....

-
۴. تحقق ملکوت الهی (برقراری ملکوت خدا) ۲۵۴
۵. برقراری امنیت ۲۵۴
۶. دستگیری از فقرا و نیازمندان ۲۵۵
- ج) نقد و بررسی ۲۵۶
- د) شباهتها ۲۵۷
- منابع و مأخذ ۲۵۹

مقدمه

نجات‌بخشی، منجی‌باوری^۱ یا مسیح‌شناسی^۲ از آموزه‌هایی است که در تمام ادیان و مذاهب و حتی در برخی مکاتب، نحله‌ها و مشرب‌های غیر مذهبی مطرح بوده و هست؛ کمتر موضوعی را می‌توان یافت که دامنه فراگیری آن همتای این موضوع باشد؛ چرا که پایان جهان (پایان یک مرحله از جهان و شروع مرحله‌ای دیگر) و چگونگی این سرانجام یکی از دغدغه‌های همیشگی بشر بوده و همیشه به دنبال جوابی قانع‌کننده و منطقی برای آن بوده است. سؤالاتی همچون «آینده چه خواهد شد؟»، «آخرالزمان چگونه به پایان خواهد رسید؟»، «آینده این بشر به کجا منتهی می‌شود؟» و سؤالاتی از این دست، اندیشمندان را واداشت تا جوابی منطقی برای این پرسش‌ها بیابند.

انتظار موعود در ادیان الهی امری فطری تلقی شده است. زبور داوود علیه السلام، کتب عهد قدیم حضرت موسی علیه السلام، کتاب زند زرتشت پیامبر، کتاب هندوان، عقاید بوداییان و دیگر مذاهب گوناگون به این مسئله اشاره کرده‌اند. مسیحیت و اسلام، دو دین بزرگ ابراهیمی^۳ پیروان آن دو نیز به این مسئله بی‌توجه نبوده و اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل شده‌اند و صریحا بدان اشاره کرده‌اند.

در «مقایسه شخصیت منجی شیعه با منجی مسیحیت» برآنیم تا

۱. mes

۲. messianology

به دور از هر گونه جانب‌داری، پیش‌داوری و تحمیل هرگونه ایده و نظری، به شکلی منطقی، منجیان این دو دین را مقایسه کنیم. پژوهش پیش‌رو در چهار بخش ارائه می‌شود؛ بخش نخست، شامل کلیاتی است که به توضیح واژگان و اصطلاحاتی می‌پردازد که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. تبار و شخصیت هر یک از دو منجی در بخش دوم بررسی می‌شود. بخش سوم نیز به ارزیابی دو منجی از حیث گونه‌شناسی اختصاص دارد و در بخش پایانی، کارکردهای دو منجی موعود بیان می‌شود.

در پایان لازم می‌دانم از راهنمایی‌های محققانه و بذل توجه اساتید محترم، حجج اسلام دکتر محراب صادق نیا (زید عزه) و رحیم کارگر (زید عزه) تشکر و قدردانی نمایم؛ این دو بزرگوار، علی‌رغم مشغله فراوان، نگارنده را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و ارشاد کرده‌اند. همچنین از جناب حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج آقا کلباسی (دامت برکاته) مدیریت محترم مرکز تخصصی مهدویت و دیگر بزرگوارانی که مساعدت کرده و سبب به ثمر رسیدن این اثر شدند به ویژه همسر گرامیم نیز کمال تقدیر و تشکر را دارم. امید است الطاف و عنایات خاصه حضرت بقیت‌الله الاعظم علیه السلام شامل حال همگان باشد و همواره مشمول دعای خیر آن عزیز غایب از نظر باشیم!

امید که مقبول نظر فرهیختگان این عرصه قرار گیرد و با بیان موارد نقص و کاستی‌های این اثر، اسباب تصحیح آن را فراهم آورند!

موسی جوانشیر

پاییز ۱۳۹۱

بخش اول: کلیات

مقدمه

۱- مفاهیم

۲- موعود گزایی

مقدمه

برای درک درست محتوای این کتاب، لازم است کلیاتی بیان شود که هم زمینه منطقی تحریر این اثر یادآوری و هم ذهن خواننده برای مطالعه آن آماده شود. در این بخش، واژگان و اصطلاحاتی را توضیح می‌دهیم که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است و ضروری است که خواننده محترم با آنها آشنا شود تا در مطالعه دچار سرگردانی نشود. این بخش، همچنین ما را با شمه‌ای از مسائل و موضوعات طرح شده در این نوشتار آشنا می‌سازد.

مفاهیم

۱-۱. شیعه

شیعه در لغت به معنی پیروان، یاران و هواداران^۱ یا دوستان،

۱. صحاح، ج ۳، ص ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱.

همراهان و همکاران^۱ است و به عبارت دیگر شیعه به پیروان و یاوران یک شخص گفته می‌شود و جمع آن «شِيع» و «اشیاع» است و گفته می‌شود: از او پیروی کرد، همچنان که گفته می‌شود: با او موالات و همبستگی نمود.^۲ یعنی جماعتی که از فردی دیگر پیروی یا او را همراهی و با او همکاری می‌کنند.

اما در اصطلاح، وقتی شیعه گفته می‌شود، مقصود از آن عبارت است از:^۳

۱. کسی که دوستدار علی علیه السلام و فرزندان اوست، به این اعتبار که آنان خاندان پیامبرند و خداوند در قرآن مودت آنان را واجب ساخته و فرموده است: بگو از شما برای رسالت، مزدی نمی‌خواهم، مگر مهرورزی نسبت به نزدیکانم.^۴

شیعه به این معنی، جز بر نواصب که دشمن علی علیه السلام و خاندان اویند، به همه مسلمانان گفته می‌شود.

۲. کسی که علی علیه السلام را بر عثمان یا بر همه خلفا برتری می‌دهد، با اعتقاد بر اینکه او چهارمین خلیفه است؛ و دلیل مقدم دانستن او روایات فراوانی است که درباره فضایل و مناقب او از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و اصحاب حدیث آنها را در مجموعه‌های حدیثی خود آورده‌اند.

۱. مصباح المنیر، ص ۳۲۹.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸، واژه «شِيع».

۳. سیمای عقاید شیعه، صص ۱۳-۱۴.

۴. ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، (شوری، آیه ۲۳).

۳. کسی که از علی علیه السلام و فرزندان او پیروی می کند، به اعتبار این که آنان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان مردم پس از اویند و آن حضرت ایشان را به فرمان خدا برای این مقام نصب کرده و نام‌ها و ویژگی‌های آنان را یاد کرده است.

مراد ما، از معنای شیعه در این نوشتار همین معنای سوم است که به شیعه امامیه یا همان شیعه دوازده امامی معروفند. اینان معتقدند که امامت از اولاد علی خارج نیست و اگر امامت در غیر اولاد او باشد، «غصبی» است.

۱-۲. مسیحیت

مسیحیت دینی است که در فضایی یهودی متولد شد، بر بشارات قوم یهود تکیه زد و در محیط شریعت مدار یهود دوران کودکی را سپری کرد. بدین لحاظ تحلیل تاریخ شکل‌گیری مسیحیت بدون آشنایی با جغرافیا، فرهنگ و تحولات جامعه یهودی ممکن نیست. پس مسیحیت راستین شاخه‌ای از دین یهود و یا به تعبیر بهتر، استمرار دین واقعی یهود است.^۱ مسیحیت دینی است که می‌توان سرچشمه آن را از عیسای ناصری دنبال کرد. این دین با آمدن عیسی مسیح و تعالیم او به جهانیان عرضه شد. تا سال ۴۶ میلادی و پیش از آنکه شورای اورشلیم آن حکم سرنوشت ساز مبنی بر عمومیت پیام انجیل را صادر کند، مسیحیان خود را فرقه‌ای یهودی می‌دانستند و

۱. مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۵.

مثل یهودیان در کنیسه‌ها حاضر می‌شدند و مناسک ویژه خود را انجام می‌دادند.^۱ با مصلوب شدن عیسی علیه السلام (به اعتقاد مسیحیان) پیروان کم‌شمار او، با نومییدی و یأس به خانه‌های خود پناه بردند. اما با رستاخیز عیسی علیه السلام در روز سوم، این جماعت از خانه‌ها بیرون آمده و رساتر از گذشته، عیسی و آموزه‌هایش را تبلیغ کردند. از این تاریخ بود که مسیحیت خط خود را از یهود جدا کرده و به عنوان دینی مستقل به حیات خود ادامه داد.^۲

۳-۱. تبارشناسی یا شخصیت‌شناسی

مقصود از تبارشناسی در این تحقیق، مفهوم شخصیت‌شناسی آن است که بیشتر به ویژگی‌های فردی و معرفی هر یک از دو منجی می‌پردازیم. برای این اساس، تبارشناسی شامل مواردی چون تولد، آبا و اجداد، بشارت‌های قبل از تولد، القاب و کنیه‌های منجی می‌شود.

۴-۱. گونه‌شناسی منجی

منظور از گونه‌شناسی، بیان ماهیت و نوع منجی و چگونگی رفتار و کارکرد او است. به عبارت دیگر، منجی موعود ادیان مختلف، از جمله اسلام و مسیحیت، هر کدام دارای چهره و نوع خاصی است که

۱. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی منجی موعود در ادیان، ص ۲۲۱.

۲. همان، ص ۲۲۳.

نیازمند به تفکیک میان این دو منجی هستیم. گونه‌شناسی، این امر را برای ما محقق می‌سازد؛ یعنی با گونه‌شناسی منجی موعود مسیحیت و اسلام، می‌توانیم به تبیین مواردی همچون ماهیت موعود، ماهیت وعده، رسالت معنوی یا اجتماعی، نقش کیهان شناختی موعود و... بپردازیم و نوع منجی مسیحیت و شیعه را با هم مقایسه کنیم.

۵-۱. موعود باوری

موعود باوری _ که در اسلام به عنوان مهدویت از آن یاد می‌شود _ اعتقاد به وجود مأمّن و پناهگاهی نجات بخش برای انسان خسته از ظلمت‌ها و کژی‌ها است که آینده‌ای روشن و حتمی را نوید می‌دهد. موعود باوری، اعتقاد به رهاننده‌ای است که با آمدنش رنج‌ها و سختی‌ها، ناکامی‌ها و بی‌عدالتی‌ها به خوشبختی‌ها و آرامش‌ها، بدل می‌شود. این آموزه، اندیشه‌ای فراگیر و جهان‌شمول است. کمتر قوم و ملتی را می‌توان سراغ گرفت که در این باره سخن نگفته باشد و به ندرت دین و آیینی را می‌توان یافت که چنین وعده‌ای در آن یافت نشود. به عبارتی دیگر باورداشت منجی و موعود از اصول مشترک همه ادیان و حتی مکاتب بشری است. اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی و به تعبیری «فیوچر»^۱، عقیده‌ای است که در همه کیش‌های آسمانی؛ یهود، زرتشت، مسیحیت و مدعیان نبوت

۱. Futurism.

عموماً و دین مقدس اسلام خصوصاً به عنوان یک اصل مسلم، تلقی به قبول شده است. این باور حتی اقوام مختلف جهان را هم با خود همراه کرده است. شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان و پایان ناراستیها و آغاز زندگی خوش این جهانی، در تاریخ پُر فراز و نشیب این ادیان و اقوام موج می‌زند.

همه اینان معتقدند، روزی فرا خواهد رسید که خالق هستی با ید قدرت خود ابرمردی را به منصفه ظهور خواهد رساند که دفتر ظلم و فسق را پایان خواهد بخشید. در روزگار او ظلم و بیداد قاچاق خواهد بود و ظالم و ستم پیشه به حق قصاص خواهند شد.

با مطالعه موضوع منجی و موعود در ادیان مختلف می‌توان پاسخ گفت که، موعود آیا شخصی است؟ یا غیر شخصی است؟ موعود شخصی یعنی ویژگی‌ها و صفات یک شخص را اعم از این که بشری باشد یا غیر بشری که از نوعی الوهیت برخوردارند، دارد و موعود غیر شخصی یعنی آنچه وعده داده شده، وقوع امری همچون وضعیت سیاسی، اجتماعی، معنوی یا کیهانی است.^۱

۶-۱. نجات بخشی

واژه نجات بخشی در لغت به معنای رها شدن و خلاصی یافتن است. همچنین نجات در اصطلاح، یعنی رهایی انسان از هر چیزی

۱. «کلیاتی درباره اندیشه منجی موعود»، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۰.

است که مانع زندگی سالم و ایده آل می‌شود؛ مثل رهایی از ستم و خشونت.

توصیف و توضیح نجات بخشی با موضوع منجی، پیوندخورده است. پیروان ادیان الهی، به ویژه آخرین و کامل‌ترین پیام آسمانی، یعنی دین اسلام، معتقدند همه بشر در یک فرایند تکاملی در مسیر رسیدن به آرزوی فطری، انسانی و الهی خود در کمال طلبی، به نقطه اوج تکاملی انسانی، یعنی تجلی عدالت و حاکمیت آن، در حال حرکت است. آنچه سبب شد تا اندیشه ظهور منجی در ادیان شکل بگیرد، درماندگی، گرفتاری و بحران‌های خانمان براندازی است که تمامی موجودیت حیات بشر را تهدید کرده است. توده‌هایی که خود قادر به رفع آن بلایای بزرگ نبوده‌اند برای رهایی‌شان، ظهور نجات دهنده‌ای را انتظار می‌کشیدند.

نجات در مسیحیت را نمی‌توان به تمام معنا مفهومی آخرت شناسانه دانست. زیرا در الهیات مسیحی، به دو سنخ نجات و به تبع آن، دو معنا برای منجی می‌توان دست یافت؛ در یکی، همه انسان‌ها به دلیل «گناه اصلی» یا «گناه نخستین آدم» با طبیعتی آلوده زاده می‌شوند؛ طبیعتی که مانع از رسیدن آنان به کمال است.^۱ زیرا نگرش این دین به انسان متفاوت است.

۱. «گونه یابی نجات در سنت دینی مسیحیت»، فصل نامه علمی-تخصصی

از منظر عهدین انسان نخستین (حضرت آدم) با گناه و تمرد از دستور الهی و سرپیچی از فرمان او گرفتار گناه بزرگی شد. این گناه با ذات اوعجین گردید و انسان ذاتا گناهکار و پلید شد، لذا از درگاه خدا رانده و به زمین تبعید شد.

وقتی حضرت آدم گناه کرد گناه او تمام نسل انسان را آلوده ساخت. گناه او حتی باعث انتشار مرگ در سراسر جهان شد.^۱

پیامبران زیادی برای رهایی و نجات انسان، با شریعت و قانون آمده‌اند؛ اما شریعت هم نمی‌تواند انسان را آزاد کند. به عبارتی شریعت‌های سابق هیچ نقش کلیدی در نجات انسان‌ها نداشته‌اند:

پس ده فرمان موسی چه نقشی در نجات انسان از گناه دارد؟ ده فرمان به این دلیل عطا شد تا بر تمام مردم مسلم شود که تا چه حد قانونهای خدا را زیر پا گذاشته‌اند.^۲ لذا باید از قید شریعت نیز آزاد شد، چرا که قانون مذهبی نمیتواند کسی را خوب و پاک کند.^۳

اعتقاد مسیحیان براین است که خداوند برای رهایی و نجات انسان، پیامبران گذشته را با شریعت و قانون فرستاد، اما به جهت تمرد انسان (!) این نجات تحقق نیافت و پیامبران قبل از عیسی فقط زمینه را برای نجات بخشی آماده کرده بودند، و عیسی نقش اساسی

۱. رومیان، ۱۲:۶-۱۳.

۲. همان، ۲۰:۵.

۳. همان، ۲:۷-۳؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: «نجات بخشی تطبیقی (اسلامی-

مسیحی)»، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود، ش ۴، ص ۸۰-۸۱

را در سیر نجاتبخشی ایفا کرده است، یعنی پسر خدا (!)، پسر انسان (!)، خود را فدیة کرد تا انسان از بند اسارت گناه ذاتی آزاد شود و سر صلیب بدین صورت آشکار می‌شود که پسر انسان خود را برای نجات بخشی فدیة کرد:

چه تفاوت بزرگی بین آدم و مسیح هست که قرار بود بیاید و چه فرق بزرگی بین گناه آدم و بخشش خدا وجود دارد، چون آدم با گناه خود باعث مرگ عده زیادی شد، ولی مسیح از روی لطف عظیم خداوند باعث بخشش گناهان بسیاری گشت. آدم با اولین گناه خود باعث شد عده زیادی محکوم به مرگ شوند، در حالی که مسیح بشر را رایگان پاک می‌کند و باعث می‌شود که خداوند عده بسیاری را بی گناه بشناسد.^۱

براساس این نگرش به انسان و توجه به گناه نخستین آدم که همه بشر را آلوده کرده است؛ عیسی مسیح آمده است تا با فدا کردن و قربانی کردن خود، باعث پاکی انسان و نجات او از سیاهی و ظلمت گناه شود. هرچند این هم نوعی نجات است؛ اما این نوع از نجات، معنای آخرت شناسانه ندارد و با موعود باوری در ارتباط نیست. این نجات، پدیده‌ای کاملاً ماشینی [اتوماتیک یا تکوینی] است و به صرف وجود و شخصیت عیسی علیه السلام و میانجی‌گری‌اش بین انسان مورد خشم خدا و خود خدا آشتی برقرار می‌کند؛ بی‌آن که لازم باشد کاری

شاهانه و یا پیامبرانه انجام دهد.

در گونه دیگر از مفهوم نجات، همه مسیحیان اتفاق نظر دارند که نجات بخشی عیسی علیه السلام در حقیقت، نجات از پراکندگی، ظلم و نابسامانی است؛ امری که در سایه تشکیل حکومتی مرکزی صورت می‌گیرد. در این گونه، نجات با عملکرد عیسی علیه السلام در ارتباط است و رهایی‌اش، صرفاً یک پدیده ماشینی نیست، بلکه حاصل تلاش پیامبرگونه عیسی علیه السلام است؛ لذا بر بازگشت دوباره عیسی علیه السلام تاکید می‌شود. این نجات، مفهومی کاملاً آخرت شناسانه دارد.^۱ لذا مسیحیان بعد از مصلوب شدن عیسی منتظر رجعت دومین او هستند تا انسان گرفتار در ظلم و تباهی را نجات بخشد:

همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه، برای کسانی که منتظر او می‌باشند، ظاهر خواهد شد به جهت نجات.^۲

مراد ما از نجات بخشی، در این نوشتار همین نوع دوم است که پیوندی عمیق با موعود باوری داشته و عیسی علیه السلام حقیقتاً پیروان خویش را پس از بازگشتی ظفرمندانه نجات خواهد داد.

اما از نگاه اسلام، نجات یک بار با رستگاری در قیامت قرین است

۱. «گونه یابی نجات در سنت دینی مسیحیت»، فصل نامه علمی-تخصصی مشرق موعود، ص ۱۳۸.

۲. رساله به عبرانیان، ۲۸:۹

که به واسطه ایمان و عمل صالح تحقق پیدا می‌کند^۱ که در این صورت امری مرتبط با آخرت و معاد می‌باشد. این معنا از نجات اینجا مورد بحث ما نمی‌باشد. ولی نجات در یک معنای دیگر همان نجات بخشی پایان دنیا (دوران ظهور) را تداعی می‌کند که نوید بخش خلاصی همگان از زیر بار مصیبت و بلاها و بی‌عدالتی‌ها می‌باشد. این نجات با آمدن یک منجی با عنوان مهدی علیه السلام محقق می‌شود. همین معنای دوم است که در این جا مد نظر ما می‌باشد که به موعود باوری و منجی‌گرایی در اسلام باز می‌گردد.

۲- موعود گرایی

الف) مقدمه

منجی‌گرایی از دغدغه‌های دیر پا و غمهای جانکاه بشری است که عمری به درازای هزاران سال دارد. موعود گرایی یکی از دلمشغولی‌های همه انسانهای اهل تفکر و تعمق بوده است. آدمی رانده شده از منزلگاه اصلی خویش و گرفتار آمده در دیار غربت و تنهایی، هراز گاهی که مشغله‌های پیرامونیش اجازه و رخصت بدهند یادی از فطرت الهی و نهاد خود می‌کند و روزگار وصلش را تمنا می‌نماید. در دنیای اطرافش طالب عدالت، صداقت، انصاف، صلح، امنیت، نوع دوستی، رفاقت، یکرنگی و دوستی و... است. اما هر چه

۱. بقره، آیه ۸۲؛ نساء، آیه ۵۷ و ۱۲۲.

بیشتر جستجو می‌کند، کمتر می‌یابد.

آیا این وضع اسف‌ناک را پایانی هست؟ اگر هست راه خاتمه دادن به این نابسامانی‌ها کدام است؟ چشم انتظار آینده‌ای روشن بودن، نور امید را در دل‌های افسرده و بی‌رمق بشر زنده نگه می‌دارد. ادیان آسمانی و رسولان الهی با بیان اخبار غیبی، تحقق چنین آرمان شهری را به بشریت وعده داده‌اند. در بین ادیان ابراهیمی، اسلام به خصوص فرقه شیعه تصویری جامع و کامل از جامعه آرمانی مهدوی ارائه داده است و هیچ امر مبهمی را در این راستا فروگذار نکرده است. سیمای حکومت پایانی را به گونه‌ای ترسیم کرده است که انسانها را برای تحقق آن و زمینه‌سازی در جهت تشکیل آن حکومت بی‌نظیر به تکاپو و تلاش وادارد.

ب) پیشینه بحث منجی‌گرایی

باید گفت این پرسش مهم در تمام ادیان مطرح می‌شود که «بشر چگونه نجات می‌یابد؟». هر یک از ادیان در پاسخ به این پرسش، دیدگاه مشخص و متمایزی ارائه می‌کند. اصل‌اندیشه منجی و وجود موعودی برای اصلاح همه جهان، تنها توسط آیین اسلام طرح نشده است، بلکه بشارتی است که خدای متعال به همه انبیا داده است و تمامی ادیان توحیدی منادی این‌اندیشه بوده‌اند و آینده جهان را به روشنی ترسیم کرده‌اند. این‌اندیشه در ادیان توحیدی آن قدر مهم و پر رونق بود که به ادیان غیرتوحیدی نیز رنگ داده است؛ حتی ادیانی

که به ظاهر منشأ الهی نداشته‌اند نیز به وجود مصلح جهانی اعتراف کرده‌اند.

آیین زرتشت در این امر پیشقدم بود. البته در تاریخ و چگونگی تولد زرتشت اختلافات بسیاری وجود دارد، ولی برخی، دوران حیات او را تا یازده هزار سال قبل از میلاد ذکر کرده‌اند. به این لحاظ، آیین زرتشت در طرح مسأله موعود آخرالزمان می‌تواند بر دین یهود، مسیحیت و همچنین اسلام پیشی گیرد.^۱ در این آیین، افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاننده عدالت‌گستر، از تولد، ظهور، یاران او و... سخن گفته شده است. بیشتر زرتشتیان بر این عقیده‌اند که مطابق متون مقدس اوستا، فرد یا افرادی در آخرالزمان ظهور می‌کنند و آیین گرفتار در رنج و محنت فراوان مزدیسنا را دوباره احیا خواهند کرد.

دین یهود نیز به مسئله منجی پرداخته است.^۲ نجات‌دهنده پایانی، بر مبنای معتقدات یهودیان، مسیح (ماشیح) است که جهان درخشان و باشکوه آینده را می‌سازد. اعتقاد بیشتر دانشمندان یهود بر این است که ظهور مسیح و فعالیت او برای بهبود وضع جهان و تأمین خواسته‌ها و نیازهای مردم، بخشی از نقشه‌های خداوند در آغاز

۱. تاریخ جامع ادیان، ص ۴۷۶.

۲. «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در یهودیت»، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۱۶۷.

آفرینش بوده است و لزوم وجود نجات‌بخشی که کسی جز مسیح نیست، پیش از آفرینش کائنات به ذهن خداوند خطور کرده است. به اعتقاد همه یهودیان، نجات‌دهنده، انسانی همانند دیگران است، اما از جلوه و جبروت خدایی برخوردار است که جهان را با نور خودش که جلوه‌ای از نور خداست، روشن خواهد کرد.

مسیحیت از زبان حضرت عیسی علیه السلام گفتاری را درباره منجی آخرالزمان مطرح می‌کند. بر این اساس، تمام مسیحیان اعتقاد دارند روزی خواهد رسید که حکومت الهی به طور کامل برقرار شود، آن‌گونه که عیسی علیه السلام در مواعظ خویش می‌گفت؛ منتهی بعضی تصور می‌کنند این سلطنت الهی، روی زمین برقرار خواهد شد، اما بعضی نیز آن را ورای تاریخ می‌دانند؛ برای بعضی از آنها این یک آرمان بزرگ اجتماعی است که با کوشش انسان‌ها و کمک خداوند، در این‌جا و اکنون کسب خواهد شد؛ برای بعضی دیگر این سلطنت و حکومتی است که از طریق دخالت مستقیم و ناگهانی خداوند در تاریخ بشر و پایان دادن به دنیا و زمان، تحقق پیدا خواهد کرد.

آیین اسلام آخرین دین آسمانی، در این زمینه به عنوان وارث سایر ادیان، مطرح‌کننده بحث منجی می‌باشد. البته اسلام در موضع خود، هم ارائه دهنده این تفکر و هم مصلح و تکامل‌بخش آن بوده است؛ اما این واقعیت، انکارناپذیر است که اندیشه منجی آخرالزمان، زمانی توسط اسلام مطرح گردید که حداقل سه آیین عمده زرتشت، یهود و مسیحیت به تفصیل در مورد آن آگاهی داده بودند. از این رو،

اسلام به نوعی در این مورد، تصدیق‌کننده محسوب می‌شود، نه مبدع. بنابراین، هر چهار دین زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام در این باره سخن گفته‌اند ولیکن ما بنا به مناسبت با موضوع کتاب، فقط در دو دین اسلام (شیع) و مسیحیت بحث می‌کنیم.

ج) موعود شیعی

مسلمانان (شیعه و سنی) متأثر از نویدهای قرآن و سخنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ و جانشینان معصوم آن حضرت، عقیده دارند که خداوند در پایان روزگار، مردی را از دودمان پیامبر اسلام ﷺ بر می‌انگیزاند که «دین اسلام» را به وسیله او آشکار می‌سازد. آیات فراوانی از قرآن کریم به کمک روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام به این موضوع اشاره دارد. آیاتی چند در موضوعاتی مثل:

۱. حتمی بودن غلبه دین اسلام بر جمیع ادیان: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

۲. نوید این که زمین به دست مؤمنان خواهد افتاد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ

۱. توبه، آیه ۳۲-۳۳.

خَوَفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ»^۱؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته
کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین
[خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند
جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به
سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا
عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن
به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

۳. زمین را بندگان صالح خدا به ارث خواهند برد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي
الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲؛ و در حقیقت،
در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث
خواهند برد.

۴. مستضعفان، ائمه و وارث زمینند: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ
اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳؛ و خواستیم بر
کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را
پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

برخی از این آیات به کمک تفسیرهای مبتنی بر دیدگاه‌های

۱. نور، آیه ۵۵.

۲. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. قصص، آیه ۵.

کلامی، بر موضوع منجی موعود دلالت می‌کنند و برخی دیگر مستقلاً بر چنین امری دلالت دارند. اگر چه تمامی این آیات، صریحاً بر ظهور منجی جهانی اسلام دلالت ندارند، ولی به نظر می‌رسد حداقل سه آیه در قرآن را بتوان سر منشأ منجی‌باوری مسلمین دانست که عبارتند از: سوره انبیاء، آیه ۱۰۵، سوره نور، آیه ۵۵ و سوره قصص، آیه ۵. هر چند که اخبار و روایات، نقش اصلی در اعتبار و اصالت این آموزه را بر عهده دارد، اما به هر حال، نقش بنیادین این آیات را در شکل‌گیری آموزه موعود نجات‌بخش و مبانی نظری آن نمی‌توان نادیده گرفت. از سویی، در این باب، اخبار فراوانی از شخص پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده^۱ که این تعداد اخبار درباره منجی موعود، نه تنها حکایت از قدمت و اهمیت آموزه منجی‌گرایی در دین آخرین (یعنی اسلام) دارد، بلکه دین اسلام را در زمره منجی‌باورترین ادیان آسمانی قرار می‌دهد و می‌توان گفت‌اندیشه منجی‌گرایی و نجات‌بخشی منجی، از ریشه‌ای‌ترین تعالیم اسلام و خاستگاه آن نیز متن قرآن کریم و بیانات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام و پیشوایان شیعه می‌باشد. این آموزه در بین مسلمانان قدمت و پیشینه‌ای ۱۴۰۰ ساله، هم‌سان طول عمر اسلام دارد. وجود اخبار فراوان از زبان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ظهور عده‌ای از مدعیان دروغین

۱. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه؛ الغیبه؛ بحار الانوار؛ معجم احادیث الامام المهدی.

منجی از اوایل اسلام به این طرف، مهر تأییدی بر صحت گفتار ماست. بر این اساس، ادعای ساختگی و دروغین بودن این آموزه دینی، اتهام گزافی بیش نیست.

مشخصات و ویژگی‌های این منجی موعود در منابع روایی شیعه به صورت کامل و جزئی بیان شده است. مشخصات ظاهری و اخلاقی مهدی علیه السلام، حسب و نسب و از فرزندان فاطمه بودن مهدی علیه السلام، بیعت میان رکن و مقام در آغاز قیام او، نزول عیسی بن مریم علیه السلام در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام و اقتدا کردن به او در نماز، فراوانی نعمت در زمان او، خسف بیداء، علائم و شرایط ظهور و... از مواردی است که با تعبیرات مختلف، بشریت را به یک آینده روشن و درخشان نوید می‌دهد که در ذیل به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱- وجوب اعتقاد به مهدی علیه السلام یکی از واجبات مهم در دین اسلام، اعتقاد به آمدن «مهدی علیه السلام» است؛ به گونه‌ای که منکر خروج او، کافر شمرده شده است. جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «هر کسی مهدی علیه السلام را انکار کند، به راستی کافر است.»^۱

۲- حتمی بودن ظهور امام مهدی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.»^۲

منجی موعود شیعه در بسیاری از روایات، «مهدی علیه السلام» و «قائم»

۱. عقد الدرر (فی اخبار المنتظر)، ص ۱۵۷.

۲. غیبت طوسی، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۷۳، ح ۸۹.

خوانده شده است. مهدی علیه السلام و قائم لقب آن حضرت می‌باشد، ولی نام اصلی ایشان طبق روایات، «م-ح-م-د» است؛ چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مهدی امتم [در میان ایشان] محمد است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد.»^۱ همچنین زمانی که مادر حضرت مهدی علیه السلام به ایشان حامله شد، امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود: «تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من است.»^۲ البته در برخی روایات، از ذکر نام آن حضرت نهی شده است، بنابراین، بیشتر با لقب قائم و مهدی علیه السلام از آن حضرت یاد می‌شود. در مورد این که چرا به آن حضرت «مهدی» می‌گویند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «او را مهدی نامیدند، زیرا مردم را به امر پنهان هدایت می‌کند.»^۳ همچنین آن حضرت می‌فرماید: «آن حضرت را مهدی می‌گویند، زیرا مردم را به امری که گم کرده‌اند (اسلام راستین) هدایت می‌کند.»^۴

حضرت مهدی علیه السلام موعود و منجی شیعه، دارای ویژگی خاص و ممتازی است و آن، حیات موعود شیعی است؛ یعنی او زنده است، ولی در پس پرده غیبت است. این مسئله از یک سو رابطه‌ای عمیق، روحی و ملموس را بین موعود حی حاضر و از سوی دیگر، پیروان و

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳۷.

۲. کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۴۷۵.

۳. خورشید در نهران، ج ۲، ص ۶۴۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۳۳۵.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۰۳.

شیعیان و منتظران آن موعود ایجاد می‌کند؛ شیعیان با او ارتباط قلبی و روحی دارند و با او نجوا می‌کنند.

(د) موعود مسیحی

انتظار منجی مسیحیت، در انتظار یهود ریشه دارد و بدون مطالعه آن، درک منجی مسیحیت کاری دشوار است. در طول دو قرن قبل از تولد عیسی، حجم وسیعی از نوشته‌ها درباره آمدن سلطنت خدا و زوال نیروهای شیطانی موجود بود و تصور رایجی از آنچه اتفاق خواهد افتاد، وجود داشت. جهان که تحت سلطه نیروهای شیطانی است، جای درد و رنج فراوان است، تا این‌که خدا برخیزد و بر سلطنت شیطان غلبه کند. در این حالت، بسیاری از اندیشه‌ها درباره مسیحا متوجه فتح و پیروزی نظامی بود. ممکن است که عیسی خردمند باشد، اما بیشتر از هر چیز باید پادشاهی جنگ‌جو و مقتدر باشد که بتواند بر شیطان غلبه کند و عصری از برکت و سعادت را آغاز کند؛^۱ تا سال ۴۶ میلادی و پیش از آن که شورای اورشلیم، آن حکم سرنوشت‌ساز مبنی بر عمومیت پیام انجیل را صادر کند، مسیحیان خود را فرقه‌ای یهودی می‌دانستند و مثل همه یهودیان در معابد حاضر می‌شدند و مناسک ویژه خود را انجام می‌دادند. اگر کسی به مسلک آنان در می‌آمد، او را می‌داشتند تا بر اساس سنت دینی یهودیان، عمل ختان را به‌جا آورد و وفاداری خود را به شریعت

۱. در آمدی به مسیحیت، ص ۶۵۶.

موسی به اثبات برساند. در حقیقت، تا آن زمان تنها چیزی که آنان را از سایر یهودیان جدا می‌کرد، این بود که آنان عیسی را همان موعودی می‌دانستند که بنی اسرائیل بر اساس وعده‌های پیامبران، قرن‌ها در انتظار اوست. به همین دلیل می‌توان گفت مسیحیت، دینی است که بر اساس یک باور کاملاً موعودی شکل گرفته است.

یهودیان بر این باور تاریخی‌اند که خدا از میان همه ملت‌ها، بنی اسرائیل را به عنوان قوم خاص خود برگزیده است. پیامبران این قوم بارها به این اعتقاد تأکید کرده بودند و آنان با دلخوشی به این برگزیدگی، هر سختی و دشواری را تحمل می‌کردند. اسارت در مصر و سرگردانی در بیابان، گوشه‌ای از گذشته تاریک این قوم بود که در روشنای قوم خاص خدا بودن، برای آنان هموار می‌شد. گرچه ممکن بود یهودیان خسته از دشواری‌های روزگار در اخبار انبیا تردید کنند و از پرستش یهوه سر باز زنند، اما آنان همچنان در انتظار ماندند تا آینده درخشان خود را که بر اساس وعده‌های خدا به ابراهیم و موسی در پادشاهی مردی از نسل داوود محقق می‌شد، تماشا کنند.

این انتظار امیدبخش از چنان قوتی برخوردار شد که موضوع مکاشفه‌ها و پیشگویی‌های پرشماری گردید. در دورانی که شکوه سلطنت داوود در سلطه رومیان بر بنی اسرائیل از دست رفته بود و آنان بی‌تاب‌تر از همیشه در انتظار رهایی‌بخشی موعود خود بودند، عیسی با وجود آن که از خانواده‌ای فقیر و کاملاً معمولی به پاخاست و فاقد شرط شهریاری برای مسیحا شدن بود، اما به دلیل برخورداری از

کمالات نفسانی و تعالی روح و نیز جذبه‌های کلامی در باور اجتماعی یهودیان - که از دست به دست شدن قدرت و از سلطه رومیان به جان آمده بودند- به مثابه ماشیح (مسیحای) موعود شناخته شد و گروه زیادی از طبقه‌های پایین‌تر جامعه به ندای او لبیک گفتند. دعوت او چنان در ذهن این جماعت ریشه‌دار شد که مریدان کم-شمارش پس از تحمل سختی‌های فراوان، در نهایت از پیکره اصلی یهودیت بریدند و به این ترتیب بر تنه باوری کهن، جوانه‌های دینی تازه روید و از دل دین تاریخی یهود، ایمانی جدید جوشید؛ یعنی آمدن شخصی از نسل داوود برای برقراری ملکوت خدا. وقتی پیروان عیسی، موعود خود را بی‌آن که وعده‌های از وعده‌های اشعیا، دانیال و دیگر پیامبران بنی اسرائیل را عملی کند، بر صلیب دیدند،^۱ سر در گریبان فرو برده، او را انکار کردند و در خانه‌های خود نهان شدند.

بنا به گزارش سنت مسیحی، هنگامی که پیروان کم‌شمار عیسی با نومی‌دی و یأس به خانه‌های خود پناه می‌بردند و درست، زمانی که نزدیکان عیسی سرگردان و حیران، آهنگ بازگشت داشتند، زنانی که برای زیارت قبر عیسی رفته بودند، قبر را خالی دیدند. آنان در سرگردانی و بهت بودند که «فرشته‌ای آنان را متوجه شده و گفت: ترسان نباشید. می‌دانم که عیسای مصلوب را می‌طلبید. در این‌جا

۱. لازم به ذکر است، چنان‌که خواهد آمد، قرآن کریم - سوره نساء، آیه ۱۵۷- مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) را رد می‌کند.

نیست. زیرا چنان که گفته بود، برخاسته است.^۱

رستاخیز عیسی در روز سوم، سبب شد این جماعت از نهان‌خانه‌ها بیرون آمده و رساتر از پیش، عیسی و آموزه‌هایش را تبلیغ کنند. این تجربه دینی یا مشاهده روحانی برای پطرس و شماری از حواریون نیز تکرار شد. در این هنگام یأس و نومیدی کاملاً از بین رفت و ایمان و امید جایگزین آن شد. از این تاریخ بود که آرمان مسیحا با تفسیری تازه در میان مسیحیت ادامه یافت؛ تفسیری که دیگر یهودی نبود و نمی‌توانست در ادبیات دینی یهود پشتیبانی داشته باشد.^۲

بررسی‌ها نشان می‌دهد منجی‌گرایی در مسیحیت به سه گونه نمودار شده است: در یک پرده، همان‌اندیشه موعود یهودی است که در آن، عیسای ناصری نقش مسیح نجات‌بخش را ایفا می‌کند که انتظار دیرپای یهود را به سر می‌آورد؛ در پرده دیگر، با نوید رجعت عیسی در آخرالزمان به مثابه پسر انسان و داور جهان، نمایشگر سنخ دیگری از اندیشه موعود است و در پرده سوم، سخن از شخصی است که خود عیسی وعده آمدنش را می‌دهد که چونان تسلی‌دهنده و روح‌راستی می‌آید و عیسی را جلالت می‌بخشد و بر حقانیت او شهادت

۱ - متی ۲۸: ۶-۵.

۲. «گونه شناسی‌اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه شناسی منجی موعود در ادیان، صص ۲۲۱-۲۲۴.

می‌دهد. بر این پایه، مسیحت در بردارنده سه گونه منجی‌باوری است.^۱ به هر حال، عموم مسیحیان معتقدند روزی در آینده فراخواه‌رسید که حکومت اخلاقی خداوند بر سرتاسر زمین جاری گردد. عبارت «حکومت و سلطنت الهی» و «سلطنت آسمان‌ها» و «حکومت الهی» به‌طور مکرر در انجیل‌ها به چشم می‌خورد. واقعیت حکومت نهایی خدا «سلطنت یا ملکوت الهی» بدون شک، مهم‌ترین اعتقاد مسیحیان است؛ در عین حال، میان آنها از همه سخت‌تر است.^۲

عیسی علیه السلام منجی موعود مسیحیان را در ابتدا یسوع (یهوشاعا، یسوع) می‌نامیدند که واژه‌ای عبری و به معنای نجات خداست. این کلمه در میان رومیان و یونانیان به «یسوس»^۳ تغییر یافت و در متون عربی به «عیسی» تبدیل شد. انجیل این واژه را «خداوند نجات دهنده» معنا کرده است که امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند.

لقب مشهور عیسی علیه السلام «مسیح» است که از لفظ عبری مشیاح (ماشیح، مسیاح) به معنای مسح شده (تدهین شده) گرفته شده است. زیرا در قوم بنی اسرائیل افراد برگزیده برای مأموریت‌های مهم و مقدس را با روغن مخصوصی تدهین می‌کردند. به تدریج لفظ مسیح

۱. مقتدای مسیح، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۲. آینده جهان، ص ۱۰۰.

۳. Jesus. Iesus.

به هر شخصی که دارای مأموریت‌های بزرگ بود، اطلاق شد.^۱ حضرت عیسی علیه السلام از نامیدن خود به این عنوان خودداری می‌کرد، ولی پس از برخاستن وی از مردگان، مسیحیان نخستین پذیرفتند که وی مسیح موعود است و به این جهت در بسیاری از اوقات، لقب «مسیح» را به گونه‌ای برای عیسی به کار می‌بردند که با اسم اصلی او برابر می‌شد.^۲ عبارات عهد جدید درباره عیسی علیه السلام با هم متفاوت است. از میان اناجیل، سه انجیل مرقس، لوقا و متی، دیدگاه مشترکی درباره عیسی دارند؛ او را انسانی معرفی می‌کنند که از زنی باکره به نام مریم زاده شده و همچون انسان‌های دیگر زندگی کرده و دیگران را موعظه می‌کند. او با اعلام یحیای تعمید دهنده به مردم معرفی می‌شود؛^۳ ولی عیسی در گزارش انجیل یوحنا، حکمت خدا است که جسمانی شده است. او الوهیت یافته و ازلی است. به همین دلیل، این انجیل به تولد عیسی از مریم اشاره نمی‌کند و در مقابل، تاکید می‌کند که یحیای تعمید دهنده، روح را در حال فرود آمدن بر عیسی دید و اعلام کرد که او پسر خداست. از این به بعد، عیسی مانند یک «خدا» عمل می‌کند و سخن می‌گوید.^۴ بر این اساس، به اعتقاد مسیحیان و به اشاره-

۱. مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۴۸.

۲. کلام مسیحی، ص ۷۰.

۳. عیسی اسطوره یا تاریخ، ص ۲۰.

۴. «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه شناسی اندیشه منجی

موعود در ادیان، ص ۲۳۱-۲۳۰.

های آشکار مطالب عهد جدید، نجات‌بخش پایانی، همان «عیسی مسیح» است که باز خواهد گشت و جهان را از نابسامانی خواهد رهانید. پس برای تأیید به فرازهایی از کتاب مقدس استناد می‌کنیم: «و به شما می‌گویم که مرا دیگر نخواهید دید، تا وقتی آید که گوید مبارک است که به نام خداوند می‌آید.»^۱

همچنین درباره قیام مسیح، پیش‌گویی کرده و می‌گوید:

«پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم»^۲.

و در انجیل متی آمده است:

... همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آن‌جا جمع شوند... همچنین چون شما نیز این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک، بلکه بر در است. هر آینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت. آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد؛ اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس. لیکن چنان‌که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود.^۳

۱. لوقا، ۳۵:۱۳.

۲. اعمال رسولان، ۳۲:۲.

۳. متی، ۲۷:۲۴-۳۸.

ه) نتیجه گیری

موعودگرایی و منجی باوری، قدمتی دیرینه و پیشینه‌ای کهن دارد. همه ادیان الهی، از جمله زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام، هر کدام به گونه‌ای آمدن نجات بخشی را در پایان دنیا بشارت داده‌اند. بنابراین، منجی گرایی آموزه‌ای است که دامنه شمول آن همه ادیان را فراگرفته است.

در قرآن کریم و روایات معصومین و به‌خصوص احادیث پیامبر اسلام ﷺ به آموزه منجی و موعودگرایی اشاره شده است و به تبع آن، مسلمانان نیز به آمدن نجات بخش پایانی معتقد می‌باشند. از میان فرقه‌های متعدد اسلامی، شیعه دوازده امامی یا همان امامیه، قائل به امامت و عصمت امیر مومنان علیه السلام و یازده تن از فرزندان آن حضرت، هستند که آخرین آنها، حضرت مهدی علیه السلام منجی عالم بشریت می‌باشد. این فرقه اعتقاد دارند که حضرت مهدی علیه السلام هم اکنون زنده است، ولی از نظرها غایب می‌باشد؛ نام او «م-ح-م-د» است، ولی بیشتر با عناوین مهدی و قائم از او یاد می‌شود که به قیام ایشان و رسالت و وظیفه نجات بخشی او اشاره دارد. او در آخرالزمان با تأییدات و نصرت الهی ظهور و قیام خواهد کرد و همه انسان‌ها را از ظلم و نابرابری و نابسامانی نجات داده، به سوی حق، عدالت، رستگاری و سعادت رهنمون خواهد شد.

موعودگرایی در مسیحیت نیز برگرفته از منجی گرایی دین یهود است. خاستگاه موعود گرایی در مسیحیت را باید از میان تعالیم دین

یهود جستجو کرد، ولی منجی باوری در ادبیات مسیحی، تفسیر جدیدی پیدا کرد که آن را از تفسیر یهودی آن جدا کرد.

نجات در مسیحیت به دو گونه تصویر شده است؛ طبق گونه اول آن، عیسی را باید میانجی دانست، نه منجی و آن نجات از «گناه نخستین» است. در این نوع نجات، عیسی با فدا کردن خویش، مؤمنان به خود را از بار آن «گناه اصلی» می‌رهاند. در گونه دوم از نجات بخشی، مفهوم نجات، یک معنای آخرت شناسانه و موعود باوری دارد. در این نوع از نجات بخشی است که عیسی به معنای واقعی کلمه «منجی» است. مسیحیان، هر دو نوع نجات بخشی را از رسالت‌های عیسی مسیح می‌دانند که نوع اول نجات، هم اکنون با ایمان آوردن به او محقق می‌شود، اما رسالت منجی گرانه عیسی که کاری پیامبرانه و شاهانه را می‌طلبد، در آخرالزمان همراه با تشکیل حکومت و سلطنت الهی رخ می‌نماید که سبب نجات پیروان مسیح از بند ظلم و ستم و بی‌عدالتی خواهد شد.

پیشینه موعود باوری در هر دو آیین اسلام (شیعه) و مسیحیت به تعالیم اولیه آن دو دین برمی‌گردد؛ یعنی امری ساختگی و دروغین نیست. همچنین مسیحیان و شیعیان به آمدن منجی‌ای معتقد هستند که هدفش برقراری عدل و داد است. براین اساس، بین منجیان این دو دین، اشتراک فراوانی وجود دارد که زمینه مناسبی را برای مقایسه و بررسی وجوه اشتراک و افتراق بین آنها فراهم کرده است که این نوشته، همین هدف را دنبال می‌کند.

بخش دوم: تبارشناسی

فصل اول: موعود شیعه

فصل دوم: موعود مسیحیت

فصل سوم: نقد و بررسی

مقدمه

در این بخش از کتاب به دنبال شناخت اوصاف و ویژگی‌های فردی هر یک از دو منجی هستیم تا از این نظر، دو منجی شیعه و مسیحیت را با هم مقایسه کنیم. هدف ما در «بحث تبارشناسی» شناسایی شخص منجی از این منظر می‌باشد.

فصل اول:

منجى شيعه

راجع به حضرت مهدی علیه السلام و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم که شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمیت بخصوص دارد: یکی از نظر تکلیف، زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است و به حکم حدیث معروف:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً الْجَاهِلِيَّةِ»؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند) مردن جاهلیت. چرا که مرگ در پی حیات می‌آید و کسی که حیات و زندگانش با حال جهالت است، پس مرگ و موتش نیز با حال جهالت و نادانی است.

و دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کرده یا بنمایند، زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعوای این افراد روشن و واضح می‌شود، چون فاقد این صفات و خصائص بوده‌اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام که در احادیث و روایات ذکر شده مشخصاتی است که هر کس آن مشخصات را در نظر بگیرد

هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می‌شود پاره‌ای فریب خورده و دعوای مهدویت را از شیادانی پذیرفته‌اند به دلیل غفلت یا بی‌اطلاعی از این مشخصات و خصائص بوده و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخص نبوده و وصف عام آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخص شمرده و صاحبان وصف عام را با صاحب وصف خاص اشتباه کرده‌اند. بسیاری هم دانسته و عمداً این دعوای را برای یک سلسله اغراض مادی و سیاسی و حبه جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می‌نمایند و گرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص و موصوف به آن صفات خاص (یعنی امام دوازدهم، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بر احدی از کسانی که ادعای مهدویت کرده‌اند قابل انطباق نیست و بطلان دعوای آنها با توجه به این نشانیها و علامات مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علما و دانشمندان متتبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتابهای معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این مشخصات را تعیین و توضیح داده‌اند.

الف) تولدمعجزه آسای حضرت مهدی علیه السلام

ولادت حضرت مهدی علیه السلام در شب جمعه، نیمه شعبان،^۱ در شهر سامراء، پایتخت عباسیان و در سال ۲۵۵ هجری قمری بوده است.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۵۵.

پس از گذشت دو قرن و اندی از هجرت پیامبر ﷺ و آغاز امامت امام دهم، حضرت هادی ﷺ و امام یازدهم، حضرت عسکری ﷺ کم کم در بین حاکمان و زمامداران غاصب خلافت و دستگاه حکومت طاغوت، اضطراب و نگرانی‌هایی به وجود آمد. سبب آن، اخبار و احادیثی بود که خبر از تولد فرزندی برای امام حسن عسکری ﷺ می‌داد؛ همان منتظری که تاج و تخت جباران و ستمگران را واژگون خواهد کرد و عدل و داد را جایگزین ظلم و ستم خواهد نمود. در احادیثی که به خصوص از پیامبر ﷺ رسیده بود، این مطلب مکرر آمده و به گوش زمامداران رسیده بود. در آن اوضاع و شرایط، معتصم عباسی، هشتمین خلیفه عباسی که حکومتش از سال ۲۱۸ هجری آغاز شده بود، دستور داد از تولد نوزادان جلوگیری کنند. این دستور منجر به کشته شدن شماری از مادران بی‌گناه شد. او قابله‌هایی را پنهانی به خانه‌ها می‌فرستاد تا از زنان باردار خبر دهند. به این دلیل، چگونگی احوال مهدی ﷺ دوران حمل و سپس تولد او از چشم مردم مخفی نگه داشته شد و جز چند نفر معدود از نزدیکان یا شاگردان خاص امام حسن عسکری ﷺ کسی از آن حضرت خبر نداشت و تا سن ۴ یا ۵ سالگی حضرت مهدی ﷺ که پدرشان حیات داشتند، فقط برخی شیعیان خاص به حضور ایشان می‌رسیدند.

برای اثبات تولد آن حضرت، دو دسته مدرک و شاهد (روایات و تاریخ) موجود است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

یک. روایات: با توجه به جو خفقان حاکم در عصر امام حسن

عسکری علیه السلام روایات زیادی از آن امام همام نقل نشده است. لذا تنها به یک روایت بسنده می‌کنیم:

روزی چهل تن به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدند و از امام خواستند تا حجت بعد از خود را به آنها معرفی کند. امام پسری را نشان دادند و فرمودند: پس از من، این پسر، امام شما و خلیفه من در میان شما است. امر او را اطاعت کنید. از گرد رهبری او پراکنده نگردید که هلاک می‌شوید و دیتان تباه می‌گردد. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز نخواهید دید تا این که زمانی دراز بگذرد. بنابراین از نائب او عثمان بن سعید اطاعت کنید.^۱

دو مدارک تاریخی: یکی دیگر از شواهد و مدارک در اثبات تولد آن حضرت، تاریخ است که در این باره به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱. شیخ مفید در کتاب ارشاد درباره کسانی که امام مهدی علیه السلام را دیده‌اند، می‌نویسد:

«اخبرني ابوالقاسم جعفر بن محمد... عن اسماعيل بن موسى بن جعفر قال: رأيت ابن الحسن بن علي بن محمد عليه السلام بين المسجدين وهو غلام»^۲. ... اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام گفت که فرزند خرد سال امام حسن عسکری علیه السلام را بین دو مسجد دیدم.

۲. مسعودی، متوفای سال ۳۶۴ هجری، رحلت حضرت امام حسن

۱. خورشید در نهران، ج ۲، ص ۵۰۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۶، ص ۶۷-۶۸.

۲. ارشاد، ص ۶۷۹.

عسکری علیه السلام را از حوادث سال ۲۶۰ هجری گرفته و به ولادت امام زمان علیه السلام تصریح کرده است. عین کلمات وی چنین است:

«و فی سنه ستین و مأتین قبض ابو محمد الحسن بن علی... بن ایطالب علیه السلام فی خلافه المعتمد، و هو ابن تسع و عشرين سنه، و هو ابوالمهدی المنتظر و الامام الثانی عشر عندالقطیعه من الامامیه و هم جمهورالشیعه»؛^۱ در سال ۲۶۰ هجری، ابو محمد حسن عسکری علیه السلام... در زمان خلافت معتمد در سن ۲۹ سالگی از دنیا رفت و او همان پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم در نزد شیعه امامیه است.

آنچه قطعی است این است که در زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام دشمنان اهل بیت و به خصوص خلفای عباسی، مثل معتمد و معتصم عباسی - حاکمان معاصر با حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - با جدیت کامل به فکر نابودی آن یگانه منجی عالم افتادند، ولی اراده حتمی الهی، معجزه گونه، آن مادر و طفل را از شر آنان نجات داد و حضرت مهدی علیه السلام به جهت مصونیت از گزند دشمنان، از نظرها غائب گردید تا برای اقامه عدل و داد و برقراری امنیت جهانی و تحقق وعده الهی، ذخیره و باقی بماند.

ب) آباء و نسب حضرت مهدی علیه السلام

منابع متعددی به نسب حضرت ولی عصر علیه السلام پرداخته‌اند؛ حضرت مهدی علیه السلام فرزند حضرت امام حسن بن علی بن محمد بن علی بن

۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۲۱۲.

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

نرجس، نام مادر حضرت حجت علیه السلام است. او ملیکه، دختر یشوع و فرزند قیصر، پادشاه روم است که از اولاد حواریین بود و به شمعون، وصی حضرت مسیح علیه السلام منسوب است. نرجس خاتون، خط را می-دانست و با لغت عربی آشنایی داشت. وقتی اسیر شد، نام خود را نرجس نهاد تا شناخته نشود.^۲ هنگامی که به حضرت حجت علیه السلام حامله شد و نور وجود مقدس آن حضرت او را فرا گرفت، نامش را صیقل نهادند.^۳ وقتی فرزند او حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، بر مادر خود سلام کرد. امام حسن عسکری علیه السلام از آنچه بعد از شهادتش بر آنان وارد خواهد شد خبر داد، نرجس خاتون از حضرت خواست تا از خدا بخواهد که وفاتش را قبل از شهادت امام علیه السلام قرار دهد. لذا نرجس (س) در زمان حیات امام از دنیا رفت و بر قبر او لوحی است که بر آن نوشته شده است: این قبر مادر «م ح م د» است.^۴

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴، باب ۳۳، ح ۴؛ معجم احادیث الامام المهدی؛ ج ۵، ص ۳۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. همان، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۷.

ج) بشارت‌های قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام

مسأله امامت و خلافت امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام و غایب شدن و سپس ظهور و برپایی عدالت، به قدری مهم است که در کتاب‌های آسمانی از آن خبر داده شده و پیغمبران گذشته، امت خود را به آن مژده می‌دادند؛ آنان بشارت می‌دادند که منجی در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و پس از آن، جز اهل صلاح، کس دیگری بر زمین باقی نمی‌ماند؛ زمین یکپارچه عدل و داد می‌شود و از کفر و فسق و فجور خبری نیست. در مکتب شیعه نیز ظهور و ولادت حضرت مهدی علیه السلام از سوی آباء بزرگوار حضرتش بسیار مورد تأکید بوده است. در واقع، هر یک از پیشوایان ما، مخصوصاً پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم صریحاً درباره جانشینان خود فرموده‌اند خصوصاً درباره امامت حضرت مهدی علیه السلام و خاتم‌الاولیاء بودنش روایات متعدد رسیده است و همه به آمدن آن آقای مژده داده‌اند که وعده الهی به دست او انجام می‌گیرد که غیر از گوینده «لا اله الا الله محمد رسول الله» نباشد؛ زمین را از شرک و کفر پاک می‌کند و جز خیر و خوبی و عدل و احسان باقی نمی‌ماند؛ شهوترانی، حرص و حسد و کینه و بخل کنار می‌رود و معنویت و روحانیت جایش را می‌گیرد.

در ذیل به فهرست روایاتی که شیعه و سنی درباره این موضوع نقل کرده‌اند، اشاره می‌نماییم:

۱. بشارت به ظهور ۶۵۷ روایت

۲. مهدی از اهل بیت پیامبر است ۳۸۹ روایت

۳. مهدی از اولاد علی است ۲۱۴ روایت
۴. مهدی از اولاد حضرت زهرا است ۱۹۲ روایت
۵. مهدی نهمین فرزند امام حسین است ۱۴۸ روایت
۶. مهدی از اولاد امام زین العابدین است ۱۸۵ روایت
۷. مهدی از اولاد امام حسن عسکری است ۱۴۶ روایت
۸. مهدی زمین را پر از عدل و داد می‌کند ۱۳۲ روایت
۹. مهدی غیبت طولانی دارد ۹۱ روایت
۱۰. مهدی عمر طولانی می‌کند ۳۱۸ روایت
۱۱. امام دوازدهم از ائمه اهل بیت علیهم السلام است ۱۳۶ روایت
۱۲. اسلام بعد از ظهورش کل عالم را می‌گیرد ۲۷ روایت
۱۳. درباره ولادت مهدی علیه السلام ۲۱۴ روایت^۱.

اکنون پنج روایت از روایات مورد اشاره را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

۱. حضرت مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

مهدی از عترت من است. در آخر الزمان ظهور می‌کند... و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.^۲

۲. دین به وسیله مهدی علیه السلام زنده می‌شود؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱. محاضرات فی الالهیات، ص ۵۶۶.

۲. خورشید در نهان، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۰۳.

یبایع له الناس بین الرکن و المقام یرد الله به الدین و یفتح له فتوح...؛

مردم با او (حضرت مهدی علیه السلام) بین رکن و مقام بیعت می-کنند. خداوند دین را به وسیله او برمی گرداند (زنده می کند) و فتوحات زیادی برای او حاصل می شود.^۱

۳. از سوی ملائکه الهی تایید می شود؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: او (مهدی) پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده، ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤید باشد.^۲

۴. اصلاح امر در یک شب؛ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «المهدی منا اهل البیت، یصلحه الله فی لیلہ.»^۳

۵. جریان سنت ذوالقرنین در مهدی علیه السلام؛ جابر جعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: به درستی که ذوالقرنین بنده صالح خداوند بود که خدا او را بر بندگان خود حجت قرار داده بود. پس قوم خود را به سوی خدای عز و جل دعوت کرد و آنها را به تقوا امر نمود. او را مورد اذیت و آزار قرار دادند و بر سر او زدند. او مدتی از مردم غایب شد تا این که گفته شد او از دنیا رفته یا در بیابان

۱. عقد الدرر، ص ۵۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۸۴، ح ۲.

۳. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۰۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۳۲۱.

هلاک شده است. سپس او ظاهر شد و نزد قوم خود بازگشت و باز هم بر فرق سر او زدند. بدانید که در میان شما کسی است که بر سنت و روش او باشد و به درستی که خداوند عز و جل برای او در زمین از هر چیزی اسبابی را فراهم آورد تا به مشرق و مغرب رسد و خداوند-تبارک و تعالی- سنت او را در قائم علیه السلام از فرزندان من جاری خواهد کرد و به شرق و غرب زمین خواهد رسید، به طوری که هیچ نقطه‌ای از زمین هموار و کوه نباشد که ذوالقرنین قدم بر آن جا نهاده باشد، مگر این که او به آن جا رود و خداوند گنج‌های زمین و معادن آن را برای او ظاهر سازد و او را با رعب، نصرت دهد و او زمین را از عدل و داد پر نماید، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

د) اسماء، القاب و کنیه‌های حضرت مهدی علیه السلام

در روایات و احادیث رسیده، لقب‌های متعددی برای امام زمان علیه السلام ذکر شده است که هر کدام به بخشی از صفات و ویژگی‌ها و آثار وجودی آن امام همام اشاره دارند که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نام آن حضرت «م ح م د» است که در برخی روایات از بردن

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۹۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۱۹.

نام ایشان نهی شده است؛^۱ چنان که جابر بن یزید جعفی گوید:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ سَأَلَ عُمَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَهْدِيِّ؛ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ؟ قَالَ: أَمَّا اسْمُهُ فَلَا إِنْ حَبِيبِي وَخَلِيلِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَنَا أَحَدٌ بِاسْمِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مِمَّا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ فِي عِلْمِهِ؛^۲

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: عمر از امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره مهدی پرسش کرد و گفت: ای فرزند ابو طالب مرا از مهدی خبر ده و بگو نام او چیست؟ فرمود: اما اسمش را نمی گویم، زیرا حبیب و خلیل من سفارش کرده است که نام او را بازگو نکنم تا خدای تعالی او را مبعوث کند و آن از چیزهایی است که خدای تعالی نزد رسولش به ودیعه نهاده است.

و یا ابو هاشم جعفری می گوید:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ قُلْتُ: وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَةً وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ. قُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ فَقَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^۳

از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: جانشین

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۴ و ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۴۹.

پس از من فرزندانم حسن است و با جانشین او چگونه اید؟
گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شخص او را
نمی‌بینید و یاد کردنش به نام روا نبود. گفتم:
پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید: الحجه من آل
محمد سلام و درود خدا بر او باد.

۲. مهدی: مشهورترین لقب امام زمان علیه السلام مهدی است.
این لقب را پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای آن حضرت ذکر
کرده‌اند و فرمودند: «المهدی یخرج فی آخر الزمان.»^۱
۳. قائم: یعنی قیام‌کننده به حق.
امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

به این دلیل او را قائم نامیدند که پس از فراموش شدن
نامش و مرتد شدن اکثر قائلین به امامتش، قیام می‌کند.^۲
۴. منصور: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «من قتلَ مظلوماً» فرمود:
او حسین بن علی علیه السلام است و منظور از ادامه آیه «فقد جعلنا
لولیّه سلطاناً فلا یُسرف فی القتل اِنَّه کان منصوراً»، امام
زمان علیه السلام است که نامش در این آیه «منصور» می‌باشد.
چنان‌که خداوند احمد و محمد را محمود و عیسی را مسیح
خوانده است.^۳

۱. خورشید در نهان، ج ۱، ص ۲۵۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۰۳.
۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۷۲-۷۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵،
ص ۴۹۵.
۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۷، ص ۳۳۱، ح ۱.

۵. بقیه الله: حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجت از حجج الهی است و برای این که وعده‌های الهی را در سایه برقراری عدل و داد و اجرای فرامین خداوند محقق کند، ذخیره شده است. لذا به این باقی مانده از اوصیای الهی، بقیه الله گویند.

چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فَإِذَا خَرَجَ [المهدی] أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ. فَلَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛

در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه قرآن است:

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می‌گوید: منم بقیه الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ

۶. ابوالقاسم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«كُنَيْتَهُ كَكُنَيْتِي؛ كُنِيه أَوْ، كُنِيه مِنْ أَسْت.»^۱

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۹۴ به نقل از تذکره الخواص، ص ۳۶۳.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اسمه محمد و کنیته ابوالقاسم؛ اسمش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است.»^۱

همچنین از القاب دیگر آن حضرت به حجت^۲، صاحب الزمان^۳، منتظر^۴، غریم^۵، ابا صالح، هادی، رفیق، زکی، سراج، شافی و مرضی می‌توان اشاره کرد. ضمناً آن حضرت و پدر و جد او در زمان خود به «ابن‌الرضا» معروف بودند.

رحلت حجت

در خصوص رحلت یا شهادت حضرت مهدی علیه السلام اختلاف نظر وجود دارد. نویسنده کتاب *الزام الناصب* درباره چگونگی شهادت آن حضرت می‌گوید:

هنگامی که سال هفتاد به پایان آید و مرگ حضرت فرا رسد، زنی به نام سعیده از طائفه بنی تمیم، ایشان را به شهادت می‌رساند. ویژگی آن زن این است که همانند مردان محاسن و ریش دارد؛ او از بالای بام، به هنگامی که حضرت در حال عبور است سنگی به سوی ایشان پرتاب می‌کند و

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۴۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۴۲.

۵. ارشاد، باب ۳۹، ص ۳۳۹.

آن حضرت را به شهادت می‌رساند. چون حضرت رحلت می‌کند، امام حسین علیه السلام مراسم غسل، کفن و دفن آن حضرت را عهده دار می‌شود.^۱

یک روایت هم از امام مجتبی علیه السلام رسیده است که به صورت کلی به شهادت همه امامان علیهم السلام اشاره می‌کند:

لَقَدْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَفْوَتِهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ؛^۲
 جدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این امر را ۱۲ امام از اهل بیتش و برگزیدگانش مالک خواهند شد. هیچ یک از ما امامان نیست جز آن که مسموم یا شهید می‌شود.

لذا برخی از محققین عرصه مهدویت معتقدند که آن حضرت به شهادت می‌رسد.^۳

اما روایات دیگر این بخش کلی بوده و خبر از درگذشت امام می‌دهند و دیگر بیان نمی‌کنند که آیا با مرگ طبیعی از دنیا می‌رود و یا به شهادت می‌رسد که برای نمونه به دو روایت اشاره می‌کنیم:
 ۱. امام صادق علیه السلام فرمودند:....

جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنْوَطَهُ وَ
 إِبِلَاجَهُ حُفْرَتَهُ الْحُسَيْنِ وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ؛^۴

۱. چشم‌اندازی به حکومت مهدی عج، ص ۲۱۵ به نقل از الزام الناصب، ص ۱۹۰.

۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۳. چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۲۱۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۶، ح ۴۶.

مرگ حجت فرا می‌رسد پس متولی غسل و کفن و حنوط و دفن او امام حسین علیه السلام است و کسی به جز وصی متولی امور وصی نمی‌شود.

۲. ... فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَيُكْفَنُهُ وَيُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُّهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام - وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ؛

... و چون معرفت و ایمان به امام حسین علیه السلام در دل‌های مومنین استقرار یافت مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا می‌رسد، پس امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آماده برای خاکسپاری نمی‌کند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود این روایات نمی‌گویند که حضرت به شهادت می‌رسند و حتی ظهور در این دارند که حضرت حجت علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می‌کنند. لذا قبول شهادت حضرت مهدی علیه السلام با تأملات و اشکالاتی روبرو است، از جمله:

اولاً، اوضاع و احوال تصویر شده دوران ظهور در روایات و ویژگی‌های دولت و حکومتی که آن حضرت برقرار می‌کند با قتل امام علیه السلام مناسبت و همخوانی ندارد؛ به ویژه امنیت فراگیری که بیان شده که گله‌گوسفند میان دو کشتزار حرکت می‌کند ولی هرگز خوشه‌ای را

زیر پا نمی‌شکند^۱، گرگ و میش با هم زندگی می‌کنند و گرگ به میش آسیب نمی‌رساند^۲، بچه‌ها با مارها و عقربها بازی می‌کنند ولی آنها به بچه‌ها صدمه نمی‌زنند،^۳ لذا تصور سوء قصد به جان حضرت مهدی علیه السلام در چنین دورانی بعید به نظر می‌رسد.

ثانیا، با گسترش علم و تکنولوژی در عصر ظهور و پس از دوران استقرار حکومت آن حضرت، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی هم ارتقاء

۱. «يقول الرجل لغنمه و لدوابه اذهبوا فارعوا في مكان كذا و كذا و تعالوا في ساعة كذا و كذا و يري الماشية بين الزرعين لا تأكل منه سنبلة و لا تكسر بصلفها عودا و الحيات و العقارب ظاهرة لا تؤذي أحد و لا يؤذيها أحد و السبع على أبواب الدور يستطعم لا يؤذي احدا»؛ چوپان به گوسفندان خود می‌گوید: برای چرا به فلان مکان بروید و در این ساعت برگردید. گله گوسفندی میان دو کشتزار می‌شوند ولی هرگز به خوشه‌ای تعدی نمی‌کنند و شاخه‌ای را نمی‌شکنند مارها عقربها آشکارند ولی کسی را اذیت نمی‌کنند، و درندگان بر در خانه‌ها به کسی آزار نمی‌رسانند. (ملاحم، ص ۹۷، باب ۲۰۴).

۲. «...و يرفع الشحاء و التباض و ينزع حمة كل دابة حتى يدخل الوليد يده في فم الخش فلا يضره و تلقى الوليدة الأسد فلا يضرها و يكون في الإبل كأنه كلبها و يكون الذئب في الغنم كأنه كلبها»؛... کینه‌ها از سینه‌ها زدوده می‌گردد. افسار را از دهان حیوانات بر میدارند. کودک دستش را در هان درنده می‌گذارد، ولی حیوان آزاری به او نمی‌رساند. بچه حیوان در جلو شیر و درنده‌انداخته می‌شود و به او آسیبی نمی‌رسد و شیر در میان گله شتر همانند سگ گله و گرگ در میان گوسفندان مانند سگ گله است. (همان، ص ۱۵۲، باب ۸۱).

۳. «.....و يلعب الصبيان بالحيات و العقارب و لا تضرهم بشئ...»؛ (منتخب الاثر، ص ۵۹۲).

زائد الوصفی پیدا خواهد کرد به گونه ای که روایتی در باب سیستم امنیتی آن حضرت می گوید:

وقتی دو نفر با هم درون خانه هایشان سخن می گویند می ترسند مبادا دیوار بر ضد آنها شهادت بدهد.^۱

در چنین دورانی، چطور ممکن است که یک زنی بنا به نقل الزام الناصب^۲ و یا هر شخص ثالث دیگری چنین توطئه مهمی را برنامه ریزی بنماید و حال آنکه دستگاه اطلاعاتی امام زمان علیه السلام خبر دار نشود.

و اگر در چنین دولت و حکومتی با این مدیریت اطلاعاتی و امنیتی چنین اتفاقی رخ دهد که بتوانند رئیس و حاکم آن را به قتل برسانند؛ چه تضمینی برای امنیت مردم عادی عصر ظهور خواهد بود؟ و آیا بعد از این واقعه، وجود آرامش خاطری که روایات بشارت آن را می دهند برای مردم آن عصر، قابل تصور خواهد بود؟

ثالثاً، آیا حادثه قتل امام، آن هم در آن دوران سرشار از عدالت و امنیت، چیز ساده ای است که روایات به راحتی از کنار آن گذشته و اشاره ای بدان نکرده اند؟ مگر مقام والای شهادت چیز کمی است؟ چرا روایات تصریح نکرده اند که آن حضرت به فیض عظیم شهادت نائل می شود؟ بعید به نظر می رسد روایات و احادیث مهدوی که امور

۱. «... حتی ان احدهم یتکلم فی بینه یخاف ان یشهد علیه الجدار..»، (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۷۶).

۲. الزام الناصب، ص ۱۹۰.

بسیار جزیی را از قلم نینداخته‌اند چنین مطلب مهمی را یادآور نشده باشند. چطور ممکن است که از مراسم غسل و کفن و دفن بدن شریفش سخن گفته و حتی امام حسین علیه السلام را عهده دار غسل و تجهیز و نماز معرفی می‌کند، ولی از کیفیت شهادت آن حضرت اصلاً سخنی به میان نیاورده باشد؟

رابعاً، از طرفی دیگر روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

... يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً حتى يكون الناس على مثل أمرهم الأول لا يوقظ نائماً ولا يهرق دماً؛... زمین را از عدالت پر می‌کند تا جایی که مردم به فطرت خویش باز می‌گردند. نه انسانی از خواب بیدار می‌شود و نه خونی [به ناحق] ریخته می‌شود.

اگر بگوییم حضرت مهدی علیه السلام به قتل می‌رسد آن وقت اینگونه روایات را چگونه باید توجیه کرد؟ می‌شود شهادت مهدی را از این روایت استثناء کنیم و بگوییم روایت مورد غالب را می‌گویید؛ یعنی کمتر خون به ناحق ریخته می‌شود، پس ممکن است خونهایی به ناحق ریخته شود مثل خون حضرت مهدی علیه السلام؟

خامساً، روایات می‌گوید راهها و جاده‌ها امن می‌شود. امام باقر علیه السلام يَقَاتِلُونَ وَاللَّهِ حَتَّى يُؤَخِّدَ اللَّهُ وَلَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ وَحَتَّى يَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تَرِيدُ الْمَغْرِبَ وَلَا يَنْهَاهَا

أَحَدًا؛

آن حضرت مقاتله می‌کند تا خدا به وحدانیت یاد شود و هیچ کس به او شرک نرزد و تا آنجا که پیر زنی و ناتوانی از مشرق به سمت مغرب حرکت می‌کند و کسی متعرض او نمی‌شود.

و نیز:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّمَا أَفْضَلُ نَحْنُ أَوْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام قَالَ: فَقَالَ لِي: أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ ذَلِكَ أَنَّكُمْ تُنْسُونَ وَ تُصْبِحُونَ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَيْمَةِ الْجَوْرِ إِنْ صَلَّيْتُمْ فَصَلَّاتِكُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَ إِنْ صُمْتُمْ فَصِيَامُكُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَ إِنْ حَجَجْتُمْ فَحَجُّكُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَ إِنْ شَهِدْتُمْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَتُكُمْ وَ عَدَّةَ أَشْيَاءَ مِنْ نَحْوِ هَذَا مِثْلَ هَذِهِ. فَقُلْتُ: فَمَا نَتَمَنَّى الْقَائِمَ عِذَا كَانَ عَلَى هَذَا قَالَ فَقَالَ لِي سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ الْعَدْلُ وَ يَأْمَنَ السَّبِيلُ وَ يُنْصَفَ الْمَظْلُومُ؟

به امام صادق عليه السلام عرض کردم که آیا ما افضلیم یا یاران حضرت صاحب در دوران ظهور؟ حضرت صادق عليه السلام فرمودند که شما افضل هستید. زیرا شما روز و شبتان با خوف و هراس از حاکم جور می‌گذرد، لذا نمازتان از روی تقیه است و... گفتم: اگر ما افضلیم پس چرا باید تمنی و آرزوی [ظهور] آن حضرت را داشته باشیم؟ امام صادق عليه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵، باب ۲۷.

۲. همان، ص ۱۴۴، باب ۲۲.

فرمود: سبحان الله! آیا دوست ندارید که عدل ظاهر شود و راهها امن گردد و با حکم منصفانه با ستمدیده رفتار شود؟
 حال اگر نقل الزام الناصب را بپذیریم که حضرت در حال عبور به واسطه سنگی که پرتاب می‌شود به شهادت می‌رسد؛ چطور امنیت مسیر عبور حاکم جامعه اسلامی (حضرت مهدی علیه السلام) تامین نشده باشد؟

بنابراین به نظر می‌رسد که بهتر است روایت منقول از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را توجیه کنیم و یا تخصیص بزنیم و بگوییم امام زمان علیه السلام از این قاعده کلی به دلیل شرائط خاص زمان ظهور، مستثنی است. براین اساس حضرت حجت علیه السلام به مرگ طبیعی از دار دنیا رحلت می‌کنند تا نیازمند نباشیم که روایات بسیاری را توجیه و یا تاویل کنیم.

فصل دوم:

منجی مسیحیت

الف) تولد معجزه آسا

حضرت عیسیٰ علیه السلام منجی موعود مسیحیت، در اوضاع سیاسی متزلزل و در محیط دینی پیچیده‌ای متولد شد. هرچند محققان عموماً اتفاق نظر دارند که او در سال چهارم ق.م متولد شده است، ولی درباره تاریخ وفات او اتفاق نظر ندارند. برخی تاریخ وفات او را سال ۳۰ م و بعضی دیگر ۳۳ م می‌دانند. تا پایان قرن اول میلادی، در هیچ نوشته غیر مسیحی ذکری از او نیست و آن‌جا هم که ذکری از او به میان آمده با ارجاعات مبهمی همراه است. بیشترین اطلاعاتی که درباره او می‌دانیم از طریق نوشته‌های مسیحیان است. از طرفی هم بیشتر مطالب عهد جدید، دست‌کم تا ۳۵ سال بعد از وفات او نوشته نشده بود. اولین انجیل مرقس، در سال ۷۰ م نوشته شده و متی و لوقا در سال ۸۵ م تدوین شدند و یوحنا بین سال‌های ۸۰ و ۱۰۰ نوشته شده است. درباره عیسی داستان واحدی وجود ندارد و هر یک از اناجیل، نظر متفاوتی درباره او دارد، اما با مطالعه همه آنها می‌توانیم داستان واحدی ابداع کنیم. عیسی در دوره حکومت

«هرودس بزرگ» در بیت لحم متولد شد. تولد او در هاله‌ای از ابهام بود. در بعضی از سنت‌ها بیان می‌شود که مادرش از روح‌القدس حامله شد (معجزه)؛ او از مادری باکره به نام مریم متولد شد.^۱

انجیل متی درباره نحوه ولادت عیسی ﷺ چنین گزارش می‌دهد:

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آن‌که با هم آیند، او را از روح‌القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چون که مردی صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها تفکر می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: ای یوسف، پسر داوود! از گرفتن زن خویش مریم مترس. زیرا آنچه در وی قرار گرفته است از روح‌القدس است و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد. زیرا او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهایی داد و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زیان نبی گفته بود، تمام گردد که اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما. پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانچه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، به عمل آورد و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را نزایید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.^۲

۱. در آمدی به مسیحیت، ص ۷۰.

۲. متی ۱: ۲۵-۱۸.

بنابراین، تولد حضرت عیسی علیه السلام از حضرت مریم، بدون پدر و به شکل اعجاز گونه بوده است.

ب) بشارت‌های قبل از تولد حضرت مسیح

در آیاتی چند از کتاب مقدس بشارت داده شده است به روز خوشی که در پیش است که منجی بشر می‌آید و عدل و داد را برقرار می‌کند. اما زمان وقوع این روز موعود دقیقاً مشخص نیست. در بعضی از آیات کتاب مقدس وقوع این وعده الهی بسیار نزدیک شمرده شده است، آنقدر نزدیک که برخی از شاگردان حضرت مسیح زنده باشند و آنرا درک کنند. از میان بشارت‌های کتاب مقدس به سه مورد اشاره می‌شود:

۱. اشعیای نبی در موارد متعددی از کتاب خود به بنده خدا بشارت داده است که وی از هرگونه قدرت نظامی و انتظامی و شکوه ظاهری بدور خواهد بود و راه اطاعت و امانت را برخواهد گزید. در عهد جدید این لقب بر عیسی تطبیق می‌شود.^۱

۲. سفر تثنیه:

و خداوند به من (موسی) گفت: آنچه گفتند، نیکو گفتند، نبی - ای را برای ایشان از میان برادران ایشان، مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد.^۲

۱. همان، ص ۴۹؛ متی ۱۷: ۱۲

۲. سفر تثنیه ۱۸: ۱۷-۲۰.

۳. سفر تشینه:

و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده گفت: «یهوه از سینا آمد و از ساعیر بر ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کروهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد.»^۱

حضرت رضا علیه السلام عبارت ذکر شده را این گونه تفسیر کرده‌اند:

مراد از آمدن نور از ناحیه کوه سینا وحی خداوند به موسی علیه السلام بر کوه طور در سیناست و مراد از طلوع خدا از کوه ساعیر، وحی الهی به عیسی بن مریم علیه السلام در این کوه است.^۲

ج) مصلوب شدن، عروج آسمانی و زندگی در آسمان

ماجرای مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام از دیدگاه مسیحیان با اسلام متفاوت است. انجیل‌های چهارگانه به طور مشروح به بیان ماجرای دستگیری و مصلوب شدن عیسی پرداخته‌اند.

در کتب تاریخی آمده است که به هنگام عید بزرگ یهودیان، سال ۳۰ م یا ۳۳ م^۳ از اطراف جهان، جماعت زوار یهود به معبد بزرگ در اورشلیم آمده بودند تا مراسم آن عید بزرگ سالیانه را به عمل آورند. «پیلاتس» حکمران رومی نیز از شهر ساحلی قیصریه به اورشلیم آمد

۱. همان ۱: ۳۳-۳.

۲. مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص ۲۱۸.

۳. در آمدی به مسیحیت، ص ۷۰.

تا مراقب حفظ نظم باشد و از هر شورش و بلوای احتمالی جلوگیری کند. هرودس آنتیپاس، شاه یهود هم از جلیل به آنجا سفر کرد تا در مراسم عید «فصح» شرکت کند... عیسی... از جبل به اتفاق حواریان به سوی شهر رهسپار گشت... به معبد رفته و صندوق‌ها و تخت‌های صرافان را واژگون ساخت و کبوتر فروشان را بیرون کرد و تمام آنان را که در صحن بیت‌المقدس به خرید و فروش مشغول بودند، خارج ساخت و فریاد برآورد: «آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امت‌ها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغازه دزدان ساخته‌اید.»^۱ این عمل ظاهراً مورد استحسان عامه قرار گرفت، ولی اولیای معبد در جواب او سخنی نداشتند بگویند و به ناچار سکوت اختیار کردند. رؤسای کاهنان و کاتبان و زعمای یهود بر آن شدند که از او جلوگیری کنند. نخست به دشنام و ناسزا علیه او برخاستند؛ بدان امید که او را در نظر خلایق، موهون و خفیف سازند. چند روز پیاپی که وی در معبد وعظ می‌گفت، آنان سعی می‌کردند که بر او خرده گرفته اعتراضی وارد سازند و او را به کفر متهم نمایند؛ لکن او بهانه‌ای به دست آنان نمی‌داد و پیوسته مردم عام و ساده را دعوت می‌کرد که به او بگردند و بعثت او را مقدمه ملکوت آسمان بدانند و همه خلق هم با کمال شوق به او گوش می‌دادند... کم کم اتباع هرودس نیز به مخالفان پیوستند. از این سبب، عیسی به زبان امثال و حکایات گفت که خداوند نخست قوم یهود را به ضیافت خواند، لیکن چون ایشان از قبول دعوت حق سر باز زدند، خداوند دیگران و بیگانگان را نزد خود به مهمانی طلب فرمود.

۱. مرقس ۱۱:۱۷.

در انجیل آمده است که عیسی فریسیان و صدوقیان را مخاطب ساخت و گفت: باج‌گیرها و فاحشه‌ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می‌گردند... از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش را بار بیاورند، عطا خواهد شد.^۱

نگارندگان انجیل چهارگانه متفق‌اند که چون عیسی بر این درجه مخالفت و معاندت دشمنان آگاه شد، دانست که توطئه قتل او را می‌چینند. او نیز خود را آماده مرگ ساخت. ایشان در ضمن نقل حوادث، علاقه و شور و شوق مسیحیان صدر اول را منعکس ساخته و ساعات آخرین را که بر عیسی می‌گذشت، به دقت ثبت کرده‌اند. بنابراین مسیحیان اولیه گفته‌اند عیسی نه تنها قتل خود را به دست مخالفان پیش‌بینی می‌فرمود، بلکه حتی می‌دانست چه کسی به او خیانت خواهد کرد از این رو یک مجلس ساده آراست و برای آخرین بار با یاران خود غذایی صرف نمود تا آنکه دوازده تن حواریان خود را آماده مفارقت خویش سازد...^۲

اندکی بعد از آن در باغی که «جتسیمانی» نام داشت، یکی از شاگردان موسوم به «یهودای اسخریوطی» او را به جمعی که با چوب و شمشیر به سراغ او آمده بودند، تسلیم کرد. آنها را رئیس کاهنان فرستاده بود. پس عیسی را نزد مجمع کاهنان و اصل شورا برده، همه او را به جرم گفتن کفر به قتل محکوم ساختند. آن‌گاه او را نزد پیلاتس رومی بردند و از او درخواست کردند که حکم را اجرا کند.

۱. متی ۲۱:۲۱ و ۲۱:۴۴.

۲. تاریخ جامع ادیان، ص ۶۰۴-۶۰۷.

سه ساعت از نیمه روز گذشته بود که او را به پای دار آوردند و همه او را ترک گفتند، جز چند تن از زنان که با او تا دقیقه آخر همراه بودند و ماتم گرفتند. جماعت در اطراف او فریاد برمی‌آوردند و او برایشان دعا می‌کرد و می‌گفت: ای پدر، اینها را بیامرزه، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند...^۱

پس به آواز بلند گفت: «الاهی، الاهی چرا مرا ترک کردی؟» و جان تسلیم حق کرد. هیچ مرگی در تاریخ بشریت و در سراسر عرصه عالم به قدر مرگ عیسی در قوه متفکره انسان تأثیر نکرده است. به عقیده مسیحیان که صلیب او را مانند رمز ایمان و مثل تقدس و نشان احترام قرار داده‌اند، عیسی تحمل رنج نمود تا ابنای نوع خود را کفاره داده، آمرزیده سازد و در دیده ایشان، عیسی، نمونه کامل و مثال اعلای فداکاری در راه محبت الاهی است. پس برای آن که در روز سبت، جسد او بر فراز صلابه باقی نماند، شخص دولتمندی «یوسف آریماتیا» نام که از اعضای شورای کاهنان بود، کالبد او را در قبری نو از سنگ که برای خود تراشیده بود، گذاشت.

هنگامی که عیسی را در باغ جتسیمانی دستگیر کردند، همه شاگردانش پراکنده شدند و از آن میان هیچ کس جز یوحنا حواری جرئت نکرد به محل صلیب او نزدیک شود؛ حتی پطرس حواری که در آن حوالی بود. چون او را شناختند، عیسی را انکار کرد. حواریان روز شنبه را با درد و یأس و خوف، در نهان خانه به سر آوردند. صبح روز سوم، بعضی از زنان اقارب عیسی پیش از این که راه مراجعت به

۱. لوقا ۲۳:۳۴.

جلیل را پیش گیرند به طلب قبر او رفتند، ولی آن را تهی یافتند. هنگامی که سرگردان عازم بازگشت شدند، بزرگ‌ترین واقعه تاریخ مسیحیت برای آنها به وقوع پیوست؛ در آن موقع فرشتگانی ظاهر شدند و آوازه‌هایی شنیدند که به آنها گفتند عیسی از مردگان برخاسته است. آن‌گاه پطرس حواری و دیگران او را به رأی العین دیدند. این مشاهده بار دیگر در جلیل برای آنها تکرار شد.^۱

هر چند نویسندگان اناجیل بیان می‌دارند که قبر عیسی سه روز بعد از مرگش خالی بود، اما «بعضی گفته‌اند پیروانش جسد او را دزدیده‌اند و ادعا می‌کنند که عیسی از میان مردگان برخاسته است. اما پیروانش می‌گفتند که این کار را نکرده‌اند؛ بلکه واقعاً عیسی از میان مردگان برخاسته است و بر برخی از آنان ظاهر شده است. رستاخیز عیسی برای پیروانش نشانه‌ای بود بر این که او برگزیده خدا و مسیحا است. نخستین موعظه درباره عیسی ساده بود: عیسی که به صلیب کشیده شد، از میان مردگان برخاسته است؛ توجه کنید و ایمان بیاورید که او خداوند و مسیحا است».^۲

د) القاب و اسماء حضرت عیسی علیه السلام

القاب و اسماء حضرت مسیح علیه السلام را نیز در اناجیل مورد بررسی قرار می‌دهیم که هر کدام جنبه‌ای از رسالت او را بیان می‌کنند:

۱. عیسی علیه السلام: منجی موعود مسیحیان را در ابتداء یسوع (یهوشاعا،

۱. تاریخ جامع ادیان، ص ۶۰۹.

۲. در آمدی به مسیحیت، ص ۷۱.

یسوع) می‌نامیدند که واژه‌ای عبری و به معنای نجات خداست. این کلمه را رومیان و یونانیان به «یسوس» تبدیل کردند و همین واژه در زبان عربی «عیسی» شد.^۱ انجیل، این واژه را «خداوند نجات‌دهنده» معنا کرده است که امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.^۲

۲. پسر انسان: عنوان پسر انسان، بیش از هشتاد بار در عهد جدید بر آن حضرت اطلاق شده است. کتاب دانیال از پسر انسان نام می‌برد و او را به عنوان شخصیتی مطرح می‌کند که قبل از تنگی واپسین روز خواهد آمد و خدا داوری و پادشاهی را به او خواهد سپرد و مسیحیان ایمان دارند که عیسی آن روزها را تحقق می‌بخشد.^۳

۳. پسر خدا: در عهد جدید دو نوع مسیح شناسی وجود دارد:^۴ در یک بخش مسیح؛ انسان، پیامبر خدا، بنده خدا و پسر انسان است؛ و اگر هم به او پسر خدا اطلاق می‌شود، به معنای بنده مقرب و برگزیده خداست یعنی ما با یک «عیسی بشری» روبه رو هستیم.

در بخش دیگر، او خود خدا، خالق آسمان و زمین و پسر خداست؛ به این معنا که همذات با خداست که جسم گرفته و در میان انسانها ساکن شده است؛ یعنی یک «عیسی خدایی» را تصویر می‌کند.

بنابراین مجموعه عهد جدید را نیز می‌توان به این دو بخش

۱. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۳۰.

۲. متی ۲۱:۱.

۳. کلام مسیحی، ص ۶۹.

۴. در سنامه ادیان ابراهیمی، ص ۱۶۶.

تقسیم کرد. یک بخش نوشته های پولس و انجیل و رساله های منسوب به یوحنا قرار دارد که به توصیف «عیسی خدایی» و عیسی فوق بشری و دارای جنبه الوهیت می‌پردازد؛ به عنوان نمونه در انجیل آمده است: «من و پدر یک هستیم»^۱؛ «کسی که مرا دید پدر را دیده است»^۲؛ «[مسیح] در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد»^۳؛ او خالق همه چیز است «همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت»^۴؛ «پدر در من است و من در او»^۵.

اما بقیه قسمت‌های اناجیل به «عیسی بشری» تعلق دارند. در بخش اخیر، سه انجیل متی، مرقس و لوقا قرار دارد، که به لحاظ مشابهت مطالبی که درباره حضرت عیسی نقل کرده‌اند، به آنها اناجیل هم‌نوا گفته می‌شود. در این بخش دیگر سخن از الوهیت عیسی نیست؛ بلکه او بنده ای است از بندگان خدا که ماموریت و رسالتی خاص دارد:

اینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از وی

۱. یوحنا ۱۰:۳۰.

۲. یوحنا ۹:۱۴.

۳. فیلیپیان ۲:۵-۸.

۴. یوحنا ۱:۳.

۵. یوحنا ۱۰:۳۸.

خرسند است. روح خود را بر وی خواهم نهاد تا انصاف را بر امتها
 اشتهار نماید... نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته
 را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را به نصرت برآورد و به نام او
 امتها امید خواهند داشت^۱ «برای شما اولاً خدا بنده خود عیسی را
 برخیزانده، فرستاد تا شما را برکت دهد»^۲

پس او بنده ای از بندگان خداست که برای پایان دادن به بی
 عدالتیها و داوری بین مردم برگزیده شده است.

در جای دیگر او خود را پیامبری از پیامبران الهی می داند^۳. وقتی
 در شهر خود جلیل، بی احترامی می بیند، می گوید: «تبی ای بی
 حرمت نباشد، مگر در وطن و خانه خویش»^۴.

در این بخش او پسر خدا خوانده شده است، اما هرگز این پسر
 بودن به معنای همذاتِ خدا بودن نیست، بلکه به معنای بنده مقرب
 خدا بودن یا به معنای مخلوق بیواسطه و بدون پدر بودن است. در
 هنگام تولد او، فرشته خداوند به مریم می گوید: تو به زودی باردار
 شده پسری به دنیا خواهی آورد و نامش را عیسی خواهی نهاد. او
 مردی بزرگ خواهد شد و پسر خدا نامیده خواهد شد... مریم از
 فرشته پرسید: اما چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ دست هیچ مردی

۱. متی ۱۲:۱۸-۲۱.

۲. اعمال ۳:۲۶.

۳. در سنامه ادیان ابراهیمی، ص ۱۶۷-۱۶۹.

۴. متی ۱۳:۵۷؛ لوقا ۶: ۴.

هرگز به من نرسیده است؛ فرشته جواب داد: روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خدا بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن نوزاد مقدس بوده، فرزند خدا خوانده خواهد شد.^۱ در این فقره دو بار سخن از پسر بودن حضرت عیسی رفته است. در هر دو مورد سخن از آینده است. بنابراین، یک امر ذاتی نیست. در مورد نخست از آن رو پسر خدا خوانده می‌شود که مرد بزرگی است و در مورد دوم از آن جهت به این عنوان ملقب می‌گردد که بدون پدر متولد شده است؛ چنان که حضرت آدم نیز به این جهت عنوان «پسر خدا» را گرفته^۲ که مخلوق بی واسطه خدا است.^۳

در اناجیل هم نوا عیسی هیچ‌گاه از عنوان «پسر خدا» برای خود استفاده نمی‌کند و همواره خود را «پسر انسان» می‌نامد. اما در انجیل یوحنا در دو جا خود را پسر خدا می‌خواند.^۴ ولی باید دانست که بیان این لقب در عرف مسیحیان به معنای تولد جسمانی عیسی از خدا نیست، بلکه هدف از این لقب آن است که ایمان خود به ارتباط صمیمانه و استوار عیسی با خدا را بیان کنیم.^۵

۱. لوقا ۱:۳۱-۳۵.

۲. ابن انوش، بن شیث، بن آدم، بن الله (لوقا ۳: ۳۸).

۳. در سنامه ادیان ابراهیمی، ص ۱۶۸.

۴. یوحنا ۵:۱۷ و ۹:۳۵-۳۷.

۵. کلام مسیحی، ص ۶۸.

۴. مسیح: مسیح را می‌توان نام دوم عیسی دانست.^۱ انجیل چهارم پر از لفظ مسیح از کلمه عبری ماشیاح (مسیح) به مفهوم تدهین شده است. در دین یهود، افراد را به جهت مأموریت‌های مهم مذهبی با روغن مخصوص مسح می‌کردند. پس ایشان از ویژگی‌های خاصی برخوردار بودند و در میان مردم، افرادی مقدس و محترم شناخته می‌شدند.^۲

۵. منجی: از دیگر القاب حضرت عیسی علیه السلام در انجیل نجات بخش و نجات دهنده می‌باشد.

چنان‌که در انجیل لوقا آمده است: «امروز برای شما در شهر داود، نجات دهنده ای که مسیح خداوند باشد متولد شد.»^۳ و همین‌طور در انجیل یوحنا آمده است: «به زن گفتند که بعد از این به واسطه سخن تو ایمان نمی‌آوریم. زیرا خود شنیده و دانسته ایم که او در حقیقت مسیح و نجات دهنده عالم است.»^۴

۶. از القاب دیگر عیسی در عهد جدید می‌توان به خداوند، کاهن عهد جدید، رب و رئیس کاهنان اشاره کرد.^۵

۱. همان، ص ۷۰.

۲. مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۱۸.

۳. لوقا ۲: ۱۱.

۴. یوحنا ۴: ۴۲.

۵. کلام مسیحی، ص ۷۱.

فصل سوم:

نقد و بررسی

الف) تولد حضرت عیسی علیه السلام از دیدگاه اسلام

دیدگاه اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی درباره تولد و نسبت حضرت عیسی علیه السلام حائز اهمیت است. از نگاه منابع اسلامی، حضرت عیسی علیه السلام از نسل اسحاق پیامبر است. از میان فرزندان و نوادگان اسحاق می‌توان یعقوب، داوود و سلیمان را نام برد که هر یک در تاریخ بنی اسرائیل، پراهمیت هستند. مریم، مادر عیسی، فرزند عمران بن ماثان علیه السلام و از نوادگان داوود علیه السلام بود. بنابراین می‌توان برخی بشاراتی که در مسیحا از نسل داوود وارد شده است را بر حضرت عیسی منطبق کرد.^۱

در باب سالروز تولد حضرت عیسی بین مسیحیان اختلاف نظر وجود دارد. تا آنجا که برخی منتقدان وجود عیسای تاریخی را انکار کرده‌اند، چون در منابع تاریخی قرن اول میلادی اشاره‌ای به عیسی و فعالیت‌های او نشده است؛ اما در بین منابع شیعی روایاتی وجود دارد

۱. مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۶۰.

که این معما را حل می‌کند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام در پاسخ به شخصی مسیحی که از فاصله زمانی میان عیسی و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیده بود، فرمودند: به اعتقاد من میان آن دو بزرگوار پانصد سال فاصله است و به اعتقاد تو ششصد سال.^۱

و یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

میان حضرت عیسی و محمد صلی الله علیه و آله پانصد سال فاصله است.^۲ یعنی در قرن اول میلادی هنوز عیسی مسیح متولد نشده بود. بنابراین حدود یک قرن، تاریخ تنظیمی مسیحیت اشتباه می‌باشد. متون روایی ما تولد عیسی را در ماه ذی حجه می‌داند. اما در باب مکان تولد آن حضرت برخلاف نظر مسیحیان که بیت لحم را زادگاه ایشان معرفی می‌کند؛ محل تولدش را حوالی کوفه می‌داند.^۳

قرآن کریم جریان معجزه آسای تولد عیسی را چنین نقل می‌کند:

﴿... فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا. قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا. قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا. فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا﴾^۴.

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۲۰، ح ۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۷، ح ۷.

۳. مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص ۶۲.

۴. مریم، آیات ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲.

ما جبرئیل را به شکل بشری به سوی او (مریم) فرستادیم. مریم ترسید، اما جبرئیل گفت: من رسول پروردگار توام. آمده ام تا به تو فرزند پاکی عطا کنم. مریم گفت: من نه با کسی ارتباط داشته‌ام و نه بدکاره هستم. جبرئیل پاسخ داد: پروردگار تو چنین می‌خواهد که بدون تماس با بشری صاحب فرزند شوی. پس چون خدا می‌خواهد این‌کار بر من آسان است. سپس مریم به عیسی باردار شد، ولی از ترس حرف مردم به مکانی دور پناه برد.

هنگام ولادت حضرت عیسی علیه السلام اضطرابی عجیب حضرت مریم را فرا گرفت، اما گام‌هایش را محکم و استوار برمی‌داشت و کودکی را که در آغوش داشت نزد قومش آورد. یهودیان، تهمت‌های فراوانی به مریم وارد ساختند؛ بهتان‌ها و نسبت‌های ناروایی درباره او رواج دادند که گویی زنی آلوده دامن است. آنها گفتند:

ای مریم، کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی. ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره‌ای.^۱

قرآن کریم این اتهام زشت یهودیان به حضرت مریم را «بهتانی عظیم» خوانده، سخت به نکوهش یهودیان پرداخته است: به سبب کفر ایشان و آن تهمت بزرگ که به مریم زدند، آنان

۱. النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین، ص ۴۰۴.

۲. مریم، آیه ۲۷، ۲۸.

را به عقوبت گرفتار می‌کنیم.^۱

اما خداوند با استنطاق حضرت عیسی در گهواره، از مریم رفع اتهام کرد و بر تولد معجزه‌گونه فرزندش مهر تایید زد:

مریم - که روزه سکوت داشت - به کودکش اشاره کرد یعنی از او پرسید گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟ کودک زبان به سخن گشود و گفت: من بنده خدایم. او کتاب آسمانی به من عطا فرموده و مرا پیامبر قرار داده است و مرا هر جا که باشم موجودی پر برکت ساخته و تا زمانی که زنده‌ام مرا به زکات و نماز و نیکی به مادرم امر فرموده و مرا جبار شقی قرار نداده است. سلام خدا بر من در آن روز که متولد شدم و در آن روز که می‌میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد.^۲

ب) مصلوب شدن عیسی علیه السلام از دیدگاه اسلام

بر خلاف کتاب مقدس، قرآن و روایات اسلامی، مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام را تأیید نمی‌کنند.^۳ زیرا از مطالعه منابع اسلامی می‌توان نکات زیر را دریافت:

اولاً، در شب حادثه، شخص دیگری را به جای عیسی علیه السلام دستگیر کردند. در آن شب، چهره این شخص به سیمای عیسی شبیه شد و

۱. نساء، آیه ۱۵۶.

۲. مریم، آیه ۲۹-۳۳.

۳. مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۷۳-۷۴.

دشمنان او را به جای عیسی محاکمه کردند. قرآن می‌فرماید: «وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»^۱؛ به وسیله جبرئیل یاری‌اش نمودیم؛ آن زمان که دشمنان در مقام کشتن مسیح (علیه السلام) بودند، خداوند او را از منزل و خانه خود به طرف آسمان بالا برد و دشمن عیسی را در نظر مردم به شکل عیسی جلوه داد که گفتند این عیسی است و او را به جای عیسی کشتند.^۲ البته در روایتی^۳ آن شخص را از یاوران عیسی علیه السلام معرفی می‌کند که داوطلب جان نثاری بود.

ثانیا، بر اساس مستندات اسلامی در جریان توطئه علیه عیسی علیه السلام از هیچ یک از حواریون خیانتی صادر نشد و تمام آنان در ایمان به مسیح، پاک و صادق بودند. لذا داستان خیانت یهودای اسخریوطی مردود است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

عیسی در شبی که خداوند او را به جانب خود برد با اصحاب خود وعده ملاقات داشت. آنان که دوازده نفر بودند، شب هنگام به نزدش آمدند. سپس عیسی در حالی که آب از سر خود می‌سترد از چشمه آبی که در گوشه منزل قرار داشت، بیرون آمد و فرمود: خداوند به من وحی فرموده

۱. بقره، آیه ۸۷

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۲۰.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۳۳۶.

است که در این ساعت مرا به سوی خود بالا خواهد برد و از توطئه یهودیان نجاتم خواهد داد. کدامیک از شما حاضر است تا چهره‌ای شبیه من یابد و به جای من کشته و مصلوب گردد تا در بهشت در جایگاهم مرا همراه باشد. جوانی از میان آنان گفت: ای روح الله، من برای چنین کاری آماده‌ام. عیسی فرمود: تو همان شخص هستی.... سپس عیسی گفت: به زودی شما پس از من به سه فرقه تقسیم خواهید شد. دو فرقه از شما به خدا افترا بسته، تهمت ناروا می‌زنند که در آتش خواهند بود و فرقه‌ای که از شمعون تبعیت کنند که خدا را همان گونه که شایسته است، تصدیق می‌کنند، به بهشت خواهند رفت. سپس خداوند عیسی را از گوشه منزل، در حالی که اصحاب او را نظاره می‌کردند به آسمان برد. یهودیان همان شب در طلب عیسی به آن محل آمدند و دو نفر از افراد را دستگیر کردند. شخص اول، همان کسی بود که به شکل ظاهری عیسی در آمده بود که مصلوب شد و به قتل رسید و شخص دوم تا قبل از طلوع صبح، دوازده مرتبه عیسی را انکار نمود.^۱

روایات همچنین بیان می‌کنند که عیسی در آن شب، حکمت و علم به کتاب خدا را به جانشین خود، حضرت شمعون بن حمون، ملقب به صفا (صخره، پطرس) به امانت سپرد.^۲ زمان عروج عیسی علیه السلام

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۳۵.

بر اساس گزارش برخی روایات، شب بیست و یکم ماه رمضان بود.^۱
وی به همراهی جبرئیل امین و هزاران فرشته دیگر به آسمان رفت.^۲
قرآن نیز به صراحت مصلوب شدن و کشته شدن حضرت
عیسی علیه السلام را رد می‌کند و می‌فرماید:

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ
لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً
بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً؛

و گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را
کشتیم»، و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند،
لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف
کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی
بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را
نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خداوند
توانا و حکیم است.

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِيكَ^۳ وَرَافِعُكَ^۴ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. نساء، ۱۵۷-۱۵۸.

۴. لفظ وفی که ریشه کلمه متوفی است به معنای گرفتن تمام حقیقت انسان
است. از آنجا که خداوند برای نجات عیسی از دست ستمکاران او را با تمام
جسم و جان به آسمان برد، از کلمه متوفی استفاده شده است. پس نباید پنداشت
که عیسی قبل از عروج از دنیا رفته است. (مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۷۲).

مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا...»؛^۱

[یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: «ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم، و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم.

بر اساس منابع اسلامی، خداوند رسول خود را تا قبل از عملی شدن توطئه قتل وی به آسمان برده است. البته تردیدی که مولف کتاب «درآمدی به مسیحیت» وارد کرده (مبنی بر این که برخی برخاسته شدن عیسی علیه السلام از قبر و از میان مردگان را ساختگی می‌دانند)^۲ می‌تواند مویدی بر این امر باشد.

روایات اسلامی در باب پایان کار و عمر حضرت عیسی علیه السلام - که منابع مسیحی بدان اشاره نکرده‌اند - گزارشاتی ارائه می‌دهد. قال النبی صلی الله علیه و آله فی نزول عیسی علیه السلام:

و یهلك فی زمانه الملل كلها إلا الإسلام و یهلك الدجال
فیمکث فی الأرض أربعین سنة ثم یتوفی فیصلى علیه
المسلمون»^۳؛

همه ملل به جز اسلام هلاک می‌شوند، دجال هلاک می‌شود. پس عیسی ع چهل سال می‌ماند سپس فوت می‌کند و مسلمانان بر جنازه او نماز می‌گذارند.

۱. آل عمران: ۵۵.

۲. درآمدی به مسیحیت، ص ۷۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴.

ج) القاب حضرت عیسی علیه السلام از دیدگاه اسلام

در قرآن کریم از عیسی علیه السلام با نام‌های مسیح، روح‌الله، عبدالله، مبارک و کلمه الله نام برده شده است. عیسی از آن رو کلمه الله خوانده شده است که با اراده مخصوص خداوند (کلمه تکوینی کن) و به گونه ای خارق العاده متولد شده است. در منابع روایی نیز روح‌الله، لقب عیسی بن مریم است. از دیگر القاب وی می‌توان به «معلم الخیر» (استاد نیکی) و «روح‌الامین» اشاره کرد.^۱

د) شباهت‌ها

با توجه به مطالب گذشته، بین حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام به شباهت‌هایی برمی‌خوریم که به آنها اشاره می‌شود:

۱. تولد هر دو معجزه گونه است. حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر و با عنایت خداوند متعال متولد شد و در مورد حضرت مهدی علیه السلام خداوند آثار حمل را از مادر آن حضرت مخفی داشت و علی‌رغم تلاش حکومت وقت در جلوگیری از تولد آن حضرت، آن امام همام پا به عرصه وجود گذاشت و از گزند دشمنان در امان ماند و اراده و مشیت الهی بر تلاش آنان غلبه یافت.
۲. مسیح علیه السلام و مهدی علیه السلام نوادگان دختری «یسی»: یسی، پدر حضرت داوود نبی علیه السلام بود و حضرت عیسی علیه السلام نواده دختری یسی

۱. مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص ۶۵.

می‌باشد. حضرت مهدی علیه السلام نیز از جانب مادرش، نرجس خاتون، نواده دختری یسی است. زیرا او دختر یشوعا، پسر پادشاه قیصر روم و از نسل داوود پیامبر بود و مادرش از اولاد یکی از حواری‌های عیسی علیه السلام به نام شمعون صفا، وصی حضرت عیسی مسیح علیه السلام است^۱ که وی نیز نواده دختری یسی می‌باشد.^۲

بدین ترتیب بشارت کتاب «اشعیای نبی» را اشاره به آنها می‌توان دانست که بیان می‌کند:

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده و شریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت...^۳

۳. هر دو منجی مورد تأیید ملائکه الهی هستند.

۴. سنتی از عیسی علیه السلام در امام مهدی علیه السلام وجود دارد: حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱، ص ۱۳۷.

۲. نزول عیسی و ظهور موعود، ص ۶۳.

۳. اشعیای ۱۱: ۱-۵.

در قائم شباهتی است به عیسی؛ همچنان که در او، یهود و نصاری عقیده‌های خلاف پیدا کردند، همچنین درباره قائم نیز عقیده‌های خلاف پیدا خواهند کرد. پس بعضی منکر او شوند و بعضی گویند متولد نشده و بعضی گویند یازدهم عقیم بوده و بعضی گویند امامت منحصر به دوازده نیست، بلکه به سیزده و بیشتر نیز تجاوز کند و بعضی گویند روح قائم در هیکل غیر او نطق کند.^۱

۵. هر دو منجی زنده‌اند و عمر آنها طولانی است. از این رهگذر، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام نیز توجیه می‌شود.

۶. هر دو منجی را باید از موعودهای شخصی و متعین دانست؛ یعنی چنین نیست که هر کسی بتواند ولو شرایط برایش مهیا باشد دست به قیام زده و منجی شود؛ بلکه منجی هر دو دین، شخصی معین هستند که در آخرالزمان ظاهر شده و وظیفه خود را به منصفه ظهور خواهد رساند.

۷. کتابهای آسمانی درباره هر دو منجی به امت‌های گذشته بشارت داده و نوید داده‌اند که اوضاع جهان با آمدن آنها بهبود می‌یابد.

۸. القاب و کنیه آنها دلالت بر نوع رسالت و قیام آنها دارد و تداعی کننده بحث منجی‌گری و نجات بخشی ایشان در آخرالزمان است.

۹. به نظر می‌رسد که بعد از رحلت حضرت عیسی علیه السلام، خود حضرت

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۷۲.

حجت علیه السلام نماز را بر جنازه شریف شخصیتی مثل حضرت عیسی علیه السلام اقامه کند. اگر چنین باشد یک وجه مشابهت دیگر این است که نماز هر دو را امام معصوم علیه السلام اقامه می‌کند؛ با این تفاوت که نماز حضرت عیسی علیه السلام را شخص امام زمان علیه السلام می‌خواند و نماز حضرت مهدی علیه السلام را همانگونه که بیان کردیم امام حسین علیه السلام برگزار خواهد کرد.

بخش سوم:

گونه شناسی منجی موعود

مقدمه

فصل اول: منجی شیعه

فصل دوم: منجی مسیحیت

فصل سوم: نقد و بررسی

فصل چهارم: منجی موعود کیست؟

مقدمه

اندیشه فراگیر موعود باوری در جهان به گونه‌ای خاص جلوه‌گر شده است. در نگاهی کلی، منجی موعود ادیان به لحاظ ماهیت، گاه شخصی (فردی خاص با صفات مشخص) است و گاه وجودی غیر شخصی (همچون قانون و یا آرمانی خاص) است. ادیان دارای موعود شخصی، گاه برای موعود یک جنبه الوهی قائلند و گاه او را فقط انسانی برجسته و ممتاز می‌دانند. منجی موعود به لحاظ کارکرد، یا نجاتش جمعی است و کارکردش به نجات امت می‌انجامد و یا منجی فردی است که عمدتاً به نجات معنوی منتهی می‌شود. نمودار زیر این تقسیم را نشان می‌دهد:^۱

۱. کلیاتی درباره اندیشه منجی موعود، صص ۱۹-۲۲؛ مقتدای مسیح، ص ۱۰۵.

گونه‌های منجی‌گرایی

○ به لحاظ ماهیت

- موعود شخصی

۱- دارای جنبه الوهی (شکل مسیح برای مسیحیان)

۲- موعود بشری (مثل موعود اسلامی در نگاه عام)

- موعود غیرشخصی: مانند آرمان صلح کلی جهانی در آیین‌های دائو

○ به لحاظ کارکرد

۱- نجات‌بخش فردی (مثل موعود بودایی مه‌ایانه)

۲- نجات‌بخشی جمعی

موعود نجات‌بخش جمعی، خود به سه گونه می‌تواند باشد؛ می‌تواند صرفاً به نجات اجتماعی (رفاه، به‌ورزی و آزادی اجتماعی) نظر داشته باشد، یا این‌که نجات این جهانی اجتماع را با نجات و رستگاری معنوی افرادش یک‌جا بخواهد و یا این‌که در باب اجتماع ساکت بماند و فقط سودای رستگاری افرادش را در سر داشته باشد.

منجی موعود به لحاظ کارکرد اجتماعی

۱ - نجات‌بخشی صرفاً اجتماعی (موعود ادیان سرخ پوستی و

ادیان آفریقایی)

۲- نجات‌بخشی معنوی و اجتماعی: موعود اسلام و شیعی

۳- نجات‌بخشی صرفاً معنوی: موعود مسیحی

فصل اول:

منجی شیعه

مقدمه

در این قسمت ویژگی‌های فردی و ظاهری، همچنین جایگاه منجی موعود شیعه، حضرت مهدی علیه السلام را بررسی می‌کنیم و با پژوهش در متون اسلامی، نوع و ماهیت وعده و سنخ و شکل نجات بخشی آن را بیان خواهیم کرد.

الف) ویژگی‌ها و خصوصیات

یکم: ویژگی‌های ظاهری

۱. معرفی مهدی موعود علیه السلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌است:

يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا -

فذلک هذا المهدی؛^۱

در آخرالزمان مردی از فرزندان من خروج می‌کند که نام و کنیه‌اش همانند نام و کنیه من است. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. پس آن مرد، مهدی علیه السلام این امت است.

در احادیث شیعه، نسب حضرت مهدی علیه السلام از طرف پدر به امام حسن عسکری علیه السلام امام یازدهم شیعیان و از طرف مادر، به نرجس، دختر یوشع بن قیصر، پادشاه روم می‌رسد. مادر او از نژاد شمعون، وصی عیسی و از حواریون آن حضرت است.^۲ او در ۵ سالگی (سال ۲۶۰ هـ.ق) و پس از شهادت پدر بزرگوارش به امامت رسید و از آن زمان تا سال ۳۲۹ هـ.ق، یعنی حدود ۶۹ سال، نوعی زندگی مخفی داشت. در این مدت، ارتباط او با پیروانش از طریق نواب صورت می‌گرفت که از آن دوران به «غیبت صغری» تعبیر می‌شود. آن حضرت پس از آن تاریخ، از دیدگان عموم پنهان می‌شود و غیبت کبری آغاز می‌گردد تا زمانی که به امر پروردگار ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد گرداند. او حجت خدا، خاتم اوصیاء، رهایی بخش امت، مهدی، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، بقیه‌الله و امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی است.

۱. تذکره الخواص، ص ۳۷۷، (به نقل از: منتخب الاثر، ص ۲۳۶).

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. خصوصیات جسمی و بدنی

با عنایت به روایات و برخی ملاقات‌های معتبر می‌توان گفت: مهدی علیه السلام شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ هنگام ظهور، بین سی تا چهل ساله به نظر می‌رسد. او جوانی است زیباروی، چهره‌اش همانند ماه یا ستاره تابان است؛ چهره و پوستش به رنگ عربی است؛ یعنی سفید مائل به سرخی (گندم‌گون) است که کمی به زردی میل دارد. گونه‌های حضرت کم گوشت است و بر گونه راست او خال سیاهی وجود دارد و بر پیشانی وی اثر سجده نمایان است. دارای پیشانی بلند و درخشان است و بینی‌اش کشیده و باریک است. ابروهایش بلند و کشیده، رخ او درخشان و چشمانش درشت، براق و به رنگ سیاه است؛ دندان‌های پیشین او از هم فاصله دارد و هیکلش همانند مردان بنی اسرائیل است، ولی قامتی متوسط دارد. دارای شانه‌هایی قوی و بزرگ، سینه‌ای فراخ، ساق‌هایی باریک و دستانی ستبر است که بر کف دست راستش یک خال وجود دارد.^۱

۲-۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی علیه السلام از فرزندان من است. اندامش چونان مردان بنی اسرائیل، سخت و ستبر است. به هنگام سختی و گرفتاری امت من قیام می‌کند؛ رنگ چهره‌اش به عرب‌ها شباهت دارد، قیافه‌اش چون مرد چهل‌ساله می‌نماید، صورتش چون پاره ماه می‌درخشد، زمین را پر از عدل و داد

۱. نک: «جمال یار»، مجله تخصصی انتظار موعود، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۱.

می‌کند، آن‌گاه که آکنده از ظلم و ستم شود. بیست سال زمام امور را در دست دارد و همه شهرهای کفر، چون قسطنطنیه، روم و... را می‌گشاید.^۱

۲-۲. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز می‌فرماید:

... خداوند عمر حضرت مهدی علیه السلام را در روزگار غیبت، طولانی می‌گرداند. پس از آن با قدرت بی‌پایانش او را در چهره جوانی کمتر از چهل ساله ظاهر می‌کند.^۲

۲-۳. ابوبصیر می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: از پدر شما شنیده‌ام که امام زمان علیه السلام سینه‌ای گشاد و کف‌هایی باز و عریض دارد. حضرت فرمود: ای ابا محمد! پدرم زره پیامبر را پوشید، ولی برایش بلند بود، به طوری که بر زمین می‌رسید. من نیز آن را پوشیدم، ولی بر قامت بلند بود، ولی آن زره بر قامت حضرت قائم چنان مناسب و اندازه است که بر بدن رسول خدا اندازه بود و قسمت پایین آن زره کوتاه است، به طوری که هر بیننده گمان می‌کند اطراف آن را گره زده است.^۳

دوم: ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری

حضرت مهدی علیه السلام مانند پیشوایان معصوم دیگر دارای کمالات

۱. ملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۱۴۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۲۹.

۳. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۸۷ به نقل از بصائر الدرجات، ص ۱۸۸.

اخلاقی ویژه‌ای است. از آنجا که معصومین علیهم‌السلام انسان‌هایی کامل و از هر جهت اسوه و الگوی بشریت هستند، اخلاق نیکو را نیز در بالاترین حد داشته و تمام صفات امامان شیعه را دارا می‌باشند. در این بخش به سه روایت اشاره می‌شود:

۱. ترس از خدا: کعب می‌گوید:

خشوع و ترس حضرت مهدی علیه‌السلام در برابر خداوند، مانند خشوع عقاب در برابر دو بالش است.^۱

۲. زهد: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

چرا در ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام تعجیل می‌کنید؟ خدا می‌داند که پوشاک او سخت و خشن، خوراکش نان جو و حکومتش، حکومت شمشیر است و مرگ در سایه شمشیر.^۲

۳. افضل و سرآمد همگان: حضرت رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

مهدی علیه‌السلام داناترین، بردبارترین و پرهیزگارترین مردمان است. او از همه انسان‌ها بخشنده‌تر، شجاع‌تر و عابدتر است.^۳

سوم: شباهت به انبیاء الهی

امام زمان علیه‌السلام شباهت‌های فراوانی به پیامبران گذشته و امامان علیهم‌السلام دارد:

۱. فتن، ص ۱۰۰.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۳۳.

۳. ینابیع الموده، ص ۴۰۱.

۱. شباهت به پیامبر اسلام ﷺ: اسم مبارکش محمد است و این نامی است که پیغمبر ﷺ برای او گذارده و فرموده: «...اسم او شبیه اسم من و کنیه او شبیه کنیه من است.»^۱

۲. شباهت در غیبت: آن چنان که در احادیث آمده، یکی از شباهت‌های ایشان به بعضی پیامبران، مسأله غیبت است، زیرا بعضی از پیامبران گذشته مانند حضرت یوسف علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام نیز غیبت داشته‌اند.

۳. ارائه کرامت: معجزات بسیاری از آن حضرت نقل شده که گویای مقام ایشان است؛ مانند خبر دادن از متن نامه ناگشوده، خبر از محتویات یک بسته قبل از باز کردن آن، جواب به سؤالی که سؤال کننده فراموش کرده بود آن را بنویسد، شفا دادن بیماران و موارد فراوان دیگر... از انبیاء الهی علیهم السلام نیز کرامات متعددی نقل شده است.

۴. پنهان ماندن ولادت: تولد آن حضرت را همچون حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام می‌دانند که نمرود، طاغوت زمان خواست از پیدا شدنش پیشگیری کند، اما نتوانست. او در غاری رشد کرد و در نهایت، بت‌ها را شکست و طاغوت را در هم کوبید. تولد امام مهدی علیه السلام نیز مخفی بود و هر آنچه حاکم وقت تلاش کرد، نتوانست مانع تابش نور وجودش شود.

۱. عقد الدرر، ص ۵۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۹۴؛ نقل از تذکره الخواص، ص ۳۶۳.

ب) نقش و جایگاه (مقام، منزلت، عصمت، امامت و...) در این قسمت، به بررسی ویژگی‌ها و نقش و جایگاه منجی در شیعه می‌پردازیم:

۱. امام زمان علیه السلام محور و مدار هستی: شیعه معتقد است که مهدی علیه السلام همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود «الائمة بعدی اثناعشر اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها»^۱ دارای مقام امامت بوده و فردی است ممتاز که قابل مقایسه با سایر افراد جامعه نمی‌باشد. خداوند اجازه تصرف در عالم هستی را به او داده و نقش هدایت‌گری برای او مقرر داشته است...عالم هستی بدون او لحظه‌ای دوام نخواهد آورد. اوست که باعث انسجام و فرو نریختن اجزاء عالم است. نمی‌شود تصور کرد که اگر امام نباشد، عالم چگونه خواهد بود. شاید این روایت امام صادق علیه السلام گویای این مطلب غیر قابل تصور باشد؛ ایشان فرمودند:

لو بقیة الارض بغير امام لساخت؛^۲

یعنی اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌رود.

۲. امام زمان علیه السلام واسطه فیض: در نظر حکما و اهل فن به اثبات رسیده که خداوند متعال بی‌نهایت است و در اوج کمال بوده و مرتباً در حال فیض رساندن می‌باشد و از طرفی جهان هستی در حسیض

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

ذلت و پستی قرار گرفته است و توان اخذ مستقیم فیض از باری تعالی را ندارد. پس نظام الهی برای فیض رسانی به جهان، نیازمند یک واسطه می‌باشد و آن واسطه باید دو ساحتی باشد که از یک طرف به قدری علو داشته باشد که بتواند فیض حق را بی‌واسطه دریافت کند و از سویی دیگر بتواند آن فیض را به عالم پایین‌تر برساند. شمار بسیاری از حکما این واسطه را پیامبر و یا جانشین معصوم او (امام) معرفی می‌کنند. بر این اساس، حضرت مهدی علیه السلام به عنوان تنها مصداق امامت در حال حاضر، واسطه فیض حق تعالی می‌باشد؛ یعنی تمام خیرات و کمالاتی که عائد مخلوقات می‌شود از طریق وی به ایشان می‌رسد.^۱

۳. ملکه عصمت: عصمت، ملکه‌ای است که امام به واسطه آن از ارتکاب هر گناه و خطایی خودداری می‌کند. آیه ۱۲۴ سوره بقره بر این معنا دلالت می‌کند. در این آیه ابتدا می‌فرماید خداوند، مقام امامت را به ابراهیم علیه السلام عنایت فرمود. سپس ابراهیم این مقام را برای نسل خودش درخواست کرد، اما خداوند فرمود: «لا ینال عهدی الظالمین»^۲ یعنی این مقام به آن دسته از ذریه ابراهیم که ظلم کرده باشند، نمی‌رسد. با توجه به این که گناه و سرپیچی از فرامین الهی نیز ظلم محسوب می‌شود، و لو در برهه‌ای از زمان، لذا امامت به

۱. دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص ۱۱۱.

۲ بقره، آیه ۱۲۴.

کسانی که مرتکب گناه و خطا شده باشند یا دچار بشوند، نمی‌رسد. بنابراین، امام هیچ خطا و لغزشی نخواهد داشت و معصوم است.
۴. از اهل بیت و عترت: رسول خدا ﷺ فرمود:

لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا.^۱

همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید:

«لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الارض ظلما و عدوانا قال يخرج رجل من عترتي او من اهل بيتي، يملأها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و عدوانا.»^۲

۵. مقام: در بیان مقام و جایگاه حضرت مهدی علیه السلام این بیان امام صادق علیه السلام گویاست که فرمودند: «و لو ادر کته لخدمته ایام حیاتی؛^۳ یعنی اگر او را درک می‌کردم، تمام عمر، او را خدمت گزاری می‌کردم.»
در حدیث قدسی نیز درباره اهمیت جایگاه ولایت حضرات معصومین علیهم السلام و به خصوص حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

علی را پدر فرزندان ساختم. و برای او اسمی از اسماء خود برگرفتم که من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو تن آفریدم. سپس ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم و کسی که آن را

۱. عقد الدرر، ص ۳۹؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۳۶؛ همان، ج ۱، ص ۸۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۳۴۶، باب ۱۳، حدیث ۴۶.

پذیرفت، نزد من از مقربین است. ای محمد! اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا آن‌که منقطع شود و مانند مشک کهنه پوسیده گردد و در حالی که منکر ولایت ایشان است به نزد من آید، او را در بهشت خود جای نمی‌دهم و تحت سایه عرشم در نیاورم. ای محمد! آیا دوست می‌داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: آری ای، پروردگار من. گفت: سرت را بلند کن. سرم را بلند کردم و به ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن را دیدم. قائم در وسط آنان مانند ستاره‌ای درخشان بود. گفتم: پروردگارا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان ائمه هستند و این قائم کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و به توسط او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و او راحت دوستان من است و او کسی است که دل شیعیان را از ظالمان و منکران و کافران شفا می‌دهد. ولات و عزی را با طراوت بیرون می‌آورد و آنها را آتش می‌زند و فتنه مردم به آن دو در آن روز از فتنه عجل و سامری سخت‌تر است.^۱

۶. منزلت: حضرت مهدی علیه السلام همتای انبیاست و بر بعضی از انبیا برتری دارد. وی افضل امامان نه‌گانه از نسل حسین علیه السلام است. بهشت مشتاق اوست. خداوند آنچه را که به انبیا بخشیده به او نیز عطا می-

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۳.

کند و فزونی می‌بخشد.^۱

چه مناسب است اینجا از تأویل آخرین آیه سوره ملک سخن رود که «ماء معین» آب روان بر روی زمین، به آن حضرت تأویل می‌شود. بنابر آنچه از حضرت باقر علیه السلام رسیده است در آیه شریفه «اگر آب‌های شما در زمین فرو رفت، پس کیست که برای شما آب روان بیاورد؟»^۲ می‌فرماید:

این آیه درباره قائم ما نازل شده است. خداوند می‌فرماید اگر امامتان از شما غایب شد که نمی‌دانید او در کجاست، پس کیست که برای شما امام آشکاری بیاورد که برایتان اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند (عزوجل) را بیاورد. آن‌گاه فرمود: تأویل این آیه نیامده و حتماً خواهد آمد.^۳

۷. مهدی وارث پیامبران: در بیان مقام حضرت مهدی علیه السلام مطابق منابع معتبر شیعی درمی‌یابیم که حضرت مهدی علیه السلام از آن‌جا که وارث تمامی پیامبران می‌باشد، مانند آنان وارث سنت‌های ایشان نیز هست. حدیث بعد به اهمیت همین موضوع اشاره دارد:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

۱. «گونه شناسی منجی موعود در قرآن و سنت نبوی»، گونه شناسی موعود منجی در ادیان، ص ۲۷۸.

۲. ملک، آیه ۳۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۲، ص ۳۲۵.

در امام قائم علیه السلام از موسی و یوسف و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم سنت‌هایی وجود دارد. اما سنت او از موسی علیه السلام آن است که خائف و منتظر است؛ و سنت او از یوسف علیه السلام آن است که برادرانش او را مبیعه کردند و با او سخن می‌گفتند و او را نمی‌شناختند؛ و سنت او از عیسی علیه السلام سیاحت کردن است و سنت او از محمد صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر است.^۱

در حدیثی دیگر آمده است: امام باقر علیه السلام فرمودند:

در صاحب الامر چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد: سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم. اما از موسی علیه السلام ترس و انتظار و از یوسف علیه السلام زندان است و اما از عیسی علیه السلام آن است که درباره او می‌گویند مرده است، ولی او نمرده است و اما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر است.^۲

۸. مهدی، صاحب معجزه: حضرت مهدی علیه السلام دارای معجزات و کراماتی است که در کتب روایی به برخی از آنها اشاره شده است و ما در ذیل، یک مورد از آن را ذکر می‌کنیم:

محمد بن ابراهیم بن مهزیار می‌گوید: بعد از رحلت حضرت عسکری علیه السلام در خصوص امام بعد از وی تردید کردم. اموالی از سهم امام نزد پدرم جمع شده بود. آنها را برداشته به کشتی نشستم و او را

۱. همان، ج ۱، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۳۰۳.

مشایعت کردم. ناگاه تب شدیدی بر وی (پدرم) عارض شد، به طوری که گفت: فرزندی، مرا برگردان! مرا برگردان که این تب علامت مرگ است. سپس گفت: در خصوص این مال، راه احتیاط را پیش گیر. آن گاه وصیت نمود و وفات یافت.

من پیش خود گفتم: پدرم به چیز نادرست وصیت نکرده است. این اموال را به عراق حمل می‌کنم و خانه‌ای کنار شط اجاره کرده، می‌مانم و هیچ کس را از جریان مطلع نمی‌گردانم. اگر مطلب برایم روشن شد و همان طور که زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام روشن بود، دانستم امام کیست، این اموال را به آن کس که امام است می‌دهم و گر نه به فقرا قسمت می‌کنم.

پس به عراق آمدم و کنار شط خانه‌ای اجاره کردم و چند روزی ماندم. روزی دیدم قاصدی آمد و نامه‌ای به من داد که نوشته بود: ای محمدا فلان مقدار مال در فلان چیز نزد تو هست. هر چه من آورده بودم و خودم از آن اطلاع نداشتم، نام برده بود. من آن اموال را به قاصد تسلیم نمودم و چند روزی منقلب و غمگین ماندم تا این که نامه دیگری به افتخار من صادر گشت که: ما تو را به جای پدرت وکیل نموده‌ایم. پس حمد خدا را به جای آور.^۱

و همچنین از احمد بن اسحاق، دستیار امام عسکری علیه السلام روایت شده که پس از تولد امام دوازدهم علیه السلام به امام عسکری علیه السلام گفتم: «آیا

۱. خورشید درنهمان، ج ۲، ص ۳۹۸.

نشانه‌ای که مردم را به امامت کودک امام مطمئن سازد، هست؟» بلافاصله کودک (حضرت مهدی عج) لب به سخن باز کرد و گفت: «من بقیه الله (آخرین حجت خدا) بر روی زمینم و منتقم دشمنان اویم». ای احمد بن اسحاق دلیل دیگری طلب نکن.^۱

۹. برقرارکننده عدالت: پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند:

شبهه‌ترین مردم به من است. برای او غیبت و حیرتی است که امت‌ها در آن گمراه شوند. سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.^۲

۱۰. منجی: همان طور که بیان شد، از نظر اسلام نجات در دو معنا استعمال می‌شود که فقط یک معنای آن مفهوم آخرت شناسانه دارد. و آن همان معنایی است که نجات بخشی پایان دنیا (دوران ظهور) را تداعی می‌کند. این نوع از نجات، نوید بخش خلاصی همگان از زیر بار مصیبت و بلاها و بی‌عدالتی‌ها می‌باشد که با آمدن یک منجی با عنوان مهدی ﷺ محقق می‌شود. بر این اساس جایگاه حضرت مهدی ﷺ به عنوان یک نجات بخش موعود، مورد پذیرش شیعه می‌باشد.

موعود شیعی به لحاظ کارکرد، نجات بخشی جمعی است،^۳ یعنی

۱. اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۹، فصل سوم.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۳۵.

۳. «گونه شناسی منجی موعود در قرآن و سنت نبوی»، گونه شناسی موعود

مهدی می‌آید برای نجات همه انسان‌ها؛ لذا نجات بخشی او انحصاری و قوم مدارانه نیست، بلکه فرا قومی و فرا منطقه‌ای بوده و جهان شمول است. روایات ذیل موید این مطلب است:

۱. تعبیر یملاء الارض عدلا:

مَا رَوَاهُ عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وَ لَدِي... إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

عبدالعظیم حسنی گوید: خدمت امام جواد رسیدم؛ ایشان فرمودند: قائم از ماست. او مهدی است که در دوران غیبتش واجب است منتظر او بود و در زمان ظهورش لازم است مطیعش گردید. او سومین از فرزندان من است... اگر از عمر دنیا یک روز هم باقی بماند خداوند آنقدر آن یک روز را طولانی می‌کند تا اینکه او خروج کند، پس زمین را پر از عدل و داد کند، همانطوری که پر از ظلم و جور شده بود.

۲. «رجال مسومه یجمع الله عزوجل له من اقاصی البلاد علی عدد

→

منجی در ادیان، ص ۲۸۰.

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۲۴.

اهل بدر ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا...^۱؛ مردانی شناخته شده و نامدار خدای تعالی برای او از اقصی نقاط بلاد ۳۱۳ تن به عدد اصحاب بدر گرد می‌آورد.

این روایت نشان می‌دهد که یاران آن حضرت از یک نژاد خاص نبوده، بلکه از تمام مناطق دنیا، عدالت خواهان جهت یاری او اطرافش جمع می‌شوند.

سنخ نجات جمعی او هم اجتماعی است و هم معنوی؛ نه اینکه صرفاً اجتماعی و یا صرفاً معنوی باشد، یعنی در کارکردش هم به اموری اجتماعی مردم مثل اقامه عدل و قسط می‌پردازد و هم از امور معنوی و دینی و مسائل مربوط به آخرت آنان غافل نمی‌شود.

۳. قال علی عليه السلام: «فانه اذا قام قائم العدل وسع عدله البر و الفاجر»^۲؛ زمانی که اقامه کننده عدل قیام کند وسعت و گستردگی عدالت او نیک کردار و فاجر را فرا می‌گیرد.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «یرد الله به الدین و یفتح له فتوح، فلا یبقی علی وجه الارض الا من یقول: لا اله الا الله»^۳؛ خداوند دین را به وسیله او باز می‌گرداند و برایش فتوحات رخ می‌دهد، پس بر روی کره زمین هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر اینکه گوینده کلمه تهلیل است.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴، ص ۲۶۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۷.

موعود شیعی را به لحاظ آرمان، می‌توان از موعودهای «رو به گذشته» قلمداد کرد، زیرا مردم را به سوی کتاب خدا و سنت نبوی می‌خواند. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند:

اذا قام القائم علیه السلام دعا الناس الى الاسلام جديدا^۱؛

زمانی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند مردم را به سوی اسلام دعوت می‌کند جدیداً.

اما دامنه رسالت موعود شیعی و کارها و فعالیت‌های وی بسیار فراتر و گسترده‌تر از آن کارهایی است که به دست پیامبر انجام شده است. او به اقداماتی دست خواهد زد که تا آن زمان سابقه و پیشینه‌ای نداشته است^۲. لذا از این جهت شاید بتوان رسالت او را «رو به آینده» دانست. چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فیبعث المهدي علیه السلام... و يبقى الخير... و يذهب الريا و الزنا و شرب الخمر و الريا و تقبل الناس على العباده و المشروع، و الدينه و الصلاه في الجماعات و تطول الاعمار و تودي الامانه و تحمل الاشجار و تتضاعف البركات و تهلك الاشرار و يبقى الاخيار و لا يبقى من يبغض اهل البيت عليهم السلام^۳؛

مهدی مبعوث خواهد شد... و خیر باقی می‌ماند... ریا و زنا و شراب و ریا از بین می‌رود و مردم به سوی عبادت و

۱. همان، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲. «گونه شناسی منجی موعود در قرآن و سنت نبوی»، گونه شناسی موعود منجی در ادیان، ص ۲۸۰.

۳. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۴۵.

دیانت و نماز در اجتماعات روی می‌آورند و عمرها طولانی شده و امانات رد می‌شود و درختان ثمر می‌دهند و برکات مضاعف شده و اشرار هلاک شده و اهل خیر باقی می‌مانند و کسی که با اهل بیت بغض و کینه داشته باشد باقی نخواهد ماند.

موعود منجی شیعه دارای کارکردی کیهانی است، زیرا هم پیش از ظهور او حوادثی رخ خواهد داد که تصرف در عالم طبیعت می‌کند، و هم حوادث کیهانی‌ای^۱ که پس از ظهور و قیام او واقع خواهد شد این موضوع را تایید می‌کند.

حوادث کیهانی پیش از ظهور

۱. قحطی شدید: امام علی علیه السلام فرمودند که سه سال قحطی و گرانی پیش می‌آید که به محصولات کشاورزی آفت زده و باعث از بین رفتن آنها می‌شود.^۲

۲. وقوع مرگ ناگهانی: پیامبر اسلام مرگ ناگهانی را از علائم آخر الزمان برشمرده‌اند و آن را به مرگ سفید تعبیر کرده‌اند.^۳

۳. باران فراوان: در آخر الزمان به گونه‌ای باران پی در پی خواهد آمد که مثل آن را مردم ندیده‌اند و باعث برکت و زنده شدن زمین

۱. ر.ک: آخر الزمان در ادیان ابراهیمی، صص ۱۶۳-۱۷۰ و ۸۶-۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵.

۳. همان، ص ۲۰۷.

می‌شود.^۱ «ثم یختم ذلک بربع و عشرین مطره تتصل فتحیی بها الارض بعد موتها و تصرف برکاتها»؛ سپس پایان می‌پذیرد علامات آخرالزمان به اینکه بیست و چهار روز متصلاً باران می‌بارد و زمین به-وسیله آن سرسبز و خرم می‌گردد که مردم از آن بهره مند می‌شوند.^۲

حوادث کیهانی پس از ظهور

۱. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

یخرج فی آخر امتی المهدی یسقیه الله الغیث و تخرج الارض نباتها؛
مهدی در امتم خروج می‌کند. خداوند به وسیله باران امتم را
سیراب می‌کند و زمین محصول خود را بیرون می‌دهد.

۲. پیامبر اسلام فرمودند:

...یفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطیر و الوحوش و
الحیتان فی البحر و تزد المیاه فی دولته و تمد الانهار و
تضعف الارض اکلها و تستخرج الكنوز؛
اهل آسمان و اهل زمین و پرندگان و وحوش و ماهیان
درون دریا به واسطه ظهور مهدی شادمان می‌شوند. در دولت
او آبها فراوان شده و روزها طولانی گشته و زمین محصول
مضاعف داده و گنجها استخراج می‌شود.

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۴۲.

۴. همان، ص ۱۳۸.

ج) نتیجه‌گیری

منجی موعود شیعه از لحاظ ماهیت، موعودی است شخصی و متعین؛ یعنی فردی است که از پیش تعیین شده است؛ چنان‌که در لابه لای روایات به مشخصات فردی آن موعود اشاره شده است؛ از قبیل اسم و اسم پدر، آباء و اجداد، ویژگی‌های شخصی و... بنابراین، چنین نیست که هر کسی که این شرایط برایش فراهم شود، اقدام به اصلاحات کرده و نجات بخش بشریت باشد.

نجات بخشی منجی موعود شیعه، جمعی بوده و به نجات اجتماعی و معنوی دست می‌زند و این نجات، جهان شمول است و تمام زمین را دربرمی‌گیرد و مختص قوم، منطقه، کیش و آیین خاص و ویژه‌ای نیست؛ بلکه همگان از برکات دولت مهدی علیه السلام بهره‌مند می‌شوند.

فصل دوم:

منجی مسیحیت

مقدمه

در این فصل با توجه به منابع مسیحیت و «کتاب مقدس» آنان^۱، ابتدا به بیان ویژگی‌های ظاهری و فردی و سپس منزلت و جایگاه منجی موعود مسیحیان، حضرت مسیح علیه السلام، می‌پردازیم تا نوع و ماهیت وعده و نجات بخشی او را دریافته، بتوانیم گونه موعود منجی مسیحیان را مشخص کنیم:

الف) ویژگی‌ها و خصوصیات فردی

در منابع مسیحیت، حضرت عیسی علیه السلام حضوری کم‌رنگ دارد و چندان از ویژگی‌ها و خصوصیات ایشان بحث نمی‌شود و این طبیعی است. چون همان‌طور که ذکر گردید، بیشتر مطالب عهد جدید، حداقل ۳۵ سال بعد از وفات حضرت عیسی علیه السلام نگاشته شده است و همین امر سبب گردیده است که گزارشات زیادی در این باره در دسترس نداشته

۱. Biblia

باشیم. فقط از لابه لای کتاب مقدس و اناجیل، به برخی از صفات رفتاری آن حضرت دست می‌یابیم که به آن می‌پردازیم:

یکم: ویژگی‌های ظاهری

جیمز هاکس در «قاموس کتاب مقدس» عیسی را شخصی معتدل - القامه با موهای می‌گون و طلایی رنگ و صاف که در مقابل گوش‌ها مجعد و درخشان بود، توصیف می‌کند. او موهایش را به دو نیم تقسیم می‌کرد. پیشانی‌اش مستوی و نرم بود، رویش بی‌عیب و مایل به قرمزی بود و ریش کامل و تمام، به رنگ موی سرش داشت. دارای چشمانی کبود رنگ و درخشانده و دستانی خوش ترکیب بود.^۱ او را در روز هشتم تولد بنا به رسم اسرائیلیان ختنه کردند.^۲ در سنین خردسالی در کنار پدر و مادرش می‌زیست و مطیع آنان بود.^۳ او برای امرار معاش به شغل نجاری اشتغال داشت،^۴ اما جایی برای استراحت نداشت. عیسی خود در این مورد گفته است:

«روباهان را سوراخ است و مرغان هوا را آشیان‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست».^۵

۱. قاموس کتاب مقدس، ص ۸۰۷

۲. لوقا ۲: ۲۱.

۳. همان، ۵۱.

۴. مرقس ۶: ۳.

۵. لوقا ۹: ۵۸.

نزدیک به ۳۰ سال داشت که رسالت خود را آغاز کرد^۱ و سه سال بعد به صلیب کشیده شد.^۲

دوم: ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری

بسیار کم حرف بود. کسی خنده او را ندید، اما بسیاری گریه او را دیده بودند. هیچ صغیره و کبیره و ترک اولایی را مرتکب نشد.^۳ شخصی امین^۴ و مهربان^۵ بود. مباحثات او با مخالفان نشان از احاطه وی بر کتاب مقدس یهود دارد.^۶ برای تبلیغ رسالت خود به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و بشارت ملکوت خدا محور اصلی تعالیم وی بود.^۷ در روش تبلیغی خود آموزش تمثیلی را برگزیده بود. به ویژه در انجیل متی مثالهای حکمت آموز او آمده است.^۸ با وجود آنکه یحیی شاگردانش را به روزه توصیه می‌کرد عیسی می‌خورد و می‌آشامید و شاگردانش را هم به روزه توصیه نمی‌کرد.^۹

۱. همان ۲۳:۳.

۲. مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۵۰.

۳. قاموس کتاب مقدس، ص ۸۰۷.

۴. اول تسالونیکیان ۲۴:۵.

۵. یوحنا ۲۳:۱۱.

۶. مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۵۰.

۷. متی ۲۳:۴.

۸. مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، ص ۵۰.

۹. متی ۱۴:۹.

بر خلاف شریعت موسی علیه السلام که هم سیاسی و هم روحانی بود، اصول و تعالیم عیسی مسیح علیه السلام فقط روحانی است. او از اقدام سیاسی علیه حکومت ممانعت می‌کرد؛ به شدت از جنگ و خون‌ریزی و خشونت متنفر بود و برای ایجاد آشتی و صلح و اصلاح، از حق خود می‌گذشت^۱ و به دیگران نیز توصیه می‌کرد که چنین کنند. مطیع مقررات حکومتی و مخالف به‌کارگیری شمشیر بود. در عین حال، شخصی شجاع بود که در مقابل روحانیت فاسد، علناً قیام نمود.^۲ او شخصی بسیار فروتن و متواضع بود و در شام آخر، پای شاگردان را به دست خویش شستشو داد. عیسی بسیار غیور، مظلوم، صبور و حلیم، با محبت و مطیع خداوند بود. در ذیل به برخی از این خصوصیات اخلاقی اشاره می‌شود:

حلم و صبر: یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشم.^۳

تواضع و فروتنی: از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست. پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پای‌های شاگردان و خشکاندن آنها با دستمالی که بر کمر داشت.^۴

۱. همان ۳۸:۵.

۲. همان ۱۲:۲۱.

۳. همان ۲۹:۱۱.

۴. یوحنا ۱۳:۴.

محبت: همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم.^۱

مطیع اوامر و احکام الهی: ... من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام.^۲
شجاع و مبارز: پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند، بیرون نمود و تخت‌های صرافان و کرسی‌های کبوتر فروشان را واژگون ساخت.^۳
علاوه بر این، حضرت عیسی علیه السلام شخصی سخندان و منطقی، زیرک، هوشیار و حاضر جواب بود که مضامین اناجیل گویای این حقیقت است.^۴

ب) نقش و جایگاه

در ادبیات الهیات سنتی مسیحی، میان شخص مسیح و عملکرد او تمایز نهاده‌اند. «مباحث مربوط به دسته نخست را معمولاً مسیح‌شناسی و دسته دیگر را موضوعات نجات‌شناسی لقب می‌دهند.»^۵ به طور قطع، این تمایز در زمان شخص عیسی وجود نداشته و درست از زمانی پدید آمده است که عیسی بی‌آن که کاری شاهانه انجام داده و بنی اسرائیل

۱. همان ۹:۱۵.

۲. همان ۱۰:۱۵.

۳. متی ۱۲:۲۱.

۴. لوقا ۲۰:۲۰؛ متی ۱۵:۲۲.

۵. الهیات سیستماتیک، ص ۲۳۱.

را از پراکندگی و غم‌رهایی دهد (به باور مسیحیان) بر صلیب شد. در این زمان بود که برای عیسی دو کارکرد تصور شد؛ یکی از این دو کاملاً مبتنی بر شخص اوست و دیگری به عمل تاریخی‌اش. همین تمایز سبب شده است که در مسیحیت دو گونه نجات و به تبع آن، دو گونه منجی تصور شود:

الف) نجات سیال، شخصی و میانجی‌گرایانه

این درک از نجات، به رستاخیز عیسی علیه السلام ارتباط چندانی ندارد و کاملاً با همان زندگی اولیه او سازگار است. این نجات، ثمره میانجی‌گری عیسی علیه السلام است و نه منجی‌گری‌اش. در این معنا از نجات است که عیسی با فدیة کردن خود، رابطه میان انسان و خدا را اصلاح می‌کند. «مسیح بره خدا بود که گناهان جهان را بر می‌دارد.»^۱ بنابراین، این گونه نجات به معنای رهایی از تقصیر یا گناه و یا رهایی از پی‌آمدهای آن در این جهان و حیات اخروی است. بر این اساس، نجات بخشی عیسی، سیال و غیر زمان‌مند (هرزمان به عیسی ایمان آورده شود، نجات می‌یابد) فردی و غیرآخرت‌شناختی (با پایان تاریخ ربطی ندارد) است. بهتر است این گونه نجات بخشی را از مقوله مباحث موعود باوری بیرون بدانیم.

ب) نجات جمعی، زمان‌مند و منجی‌گرایانه

در این نگاه، عیسی علیه السلام در بازگشت مجدد خود، کار شاهانه‌ای

۱. یوحنا ۱: ۲۹.

انجام خواهد داد که همان تشکیل حکومتی است فراگیر که پیام انجیلی را به همه مردم می‌رساند.^۱ در این درک از نجات، ما با یک منجی روبرو هستیم و نه یک میانجی. این‌گونه نجات، به اجماع تمام مسیحیان، رهایی بخشی عیسی به معنای نجات بخشیدن از پراکندگی، ظلم و نابسامانی است؛ امری که در سایه تشکیل یک حکومت مرکزی عملی می‌گردد. نجات بدین معنا، نجاتی است زمان-مند (در زمان مشخصی طبق پیش‌گویی‌ها تحقق می‌پذیرد)، اجتماعی و معنوی (هم به نجات معنوی می‌اندیشد هم به رفاه دنیوی)، فراملی (دارای رسالت جهانی) و رو به آینده است. در این-گونه از نجات، ما با منجی‌ای روبرو هستیم که علاوه بر توجه به رستگاری معنوی، اهدافی چون برپایی عدل، امن و رفاه اجتماعی را هم مد نظر دارد.

اکنون با عنایت به این دو دیدگاه درباره منجی مسیحیت، نقش و جایگاه عیسی علیه السلام در متون مسیحیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. نبی: عیسی نبی خوانده شده؛ یعنی کسی که پیام خدا را برای انسان آورد و انحرافات رهبران دینی و ستمکاری به بینوایان را محکوم کرد.^۲

۲. صاحب معجزه: کتاب مقدس گزارشاتی از کرامات و معجزات

۱. الهیات سیستماتیک، ص ۲۳۲.

۲. کلام مسیحی، ص ۷۱.

حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند؛ همچون شفای دیوانگان^۱، شفای پیسی^۲، مفلوج^۳، کور^۴ و کر و لال^۵، خشکاندن درخت انجیر^۶، تبدیل آب به شراب^۷، صید مقدار زیادی ماهی^۸، آرام کردن طوفان^۹، دادن به غذا^{۱۰}، راه رفتن بر روی آب^{۱۱}، زنده کردن مردگان^{۱۲} و غیره.

۳. عیسی به عنوان خدا: اناجیل هم‌نوا به عیسای بشری اعتقاد دارند، اما در انجیل یوحنا، عیسی حکمت خدا خوانده می‌شود که جسمانی شده است. او الوهیت یافته و ازلی است. لذا او مانند یک خدا عمل می‌کند و سخن می‌گوید. معرفی عیسی بدین گونه، در نوشته‌های پولس ابداع شده است.

۱. لوقا ۴: ۳۵.

۲. همان، ۱۱: ۵-۱۲.

۳. مرقس ۵: ۱۱-۱۲.

۴. یوحنا ۹: ۶-۷.

۵. مرقس ۷: ۳۲-۳۵.

۶. متی ۲۱: ۹.

۷. یوحنا ۱: ۲.

۸. طبق شریعت ما همه پیامبران از چنین عملی بری هستند و آن را تحریم کرده‌اند.

۹. لوقا ۵: ۴.

۱۰. متی ۸: ۱۳.

۱۱. همان ۱۴: ۱۷.

۱۲. همان ۱۴: ۲۵.

۱۳. همان ۹: ۱۸؛ لوقا ۷: ۱۲؛ یوحنا ۱۱: ۲۱.

بر این اساس، در برخی نوشته‌ها عیسی خداست و در برخی جاها انسان است. این اختلاف شیوع پیدا کرد و باعث سردرگمی مسیحیان شد تا این که کلیسای اولیه در سال ۳۲۵م در شورای «نیقیه» به یک جمع بندی رسید که در سال ۴۵۱م از سوی «شورای کالسدون» مورد تأیید قرار گرفت و چنین اعلام شد که: «پسر یگانه و واحد خداوند ما (عیسی مسیح) دارای الوهیت و انسانیت کامل است.» یعنی یک مسیح است دارای دو ذات؛ او واقعا هم انسان است و هم خداست. از حیث الوهیت با خدا هم ذات است و از جهت انسانیت با انسان برابر است. عیسی نیز در مقام عمل، گاه بر اساس انسانیت خود و زمانی بر پایه الوهیت خود اقدام کرده است، ولی در همه موارد، آنچه را که انجام داده می‌توان به شخص واحدی نسبت داد.^۱

توماس میشل در کتاب «کلام مسیحی» این لقب را عنوانی برای کارکرد عیسی می‌داند و می‌گوید:

این لقب به کسی داده می‌شود که قدرت و سلطه دارد و به عقیده مسیحیان، هنگامی که خدا عیسی را از مردگان برخیزاند، این لقب را به وی عطا کرد. این لقب همچنین به این اشاره دارد که عیسی تنها میانجی بین خدا و بشر است. علاوه بر این، لقب «خداوند» بر اعتقاد مسیحیان، مبنی بر آوردن عیسی در واپسین روز و نشستن وی بر طرف راست

۱. «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه شناسی منجی موعود در ادیان، ص ۲۳۰-۲۳۲.

خدا برای داوری انسان‌ها دلالت دارد.^۱

۴. برقرارکننده ملکوت خدا: ملکوت خدا در حقیقت تحقق وعده‌هایی است که خدا به داوود داد که سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت و این وعده با آمدن و بازگشت عیسی علیه السلام محقق خواهد شد. مراد از ملکوت خدا در این وعده‌ها، مجموعه آرمان‌های معنوی و اجتماعی است که عیسی علیه السلام در یک فعالیت شاهانه و با تشکیل حکومتی الهی (ملکوت خدا) آنها را عملی خواهد ساخت.^۲

۵. منجی: عیسی مسیح، منجی نامیده شده؛ یعنی کسی که خدا نجات بشر را به دست او تحقق می‌بخشد.^۳ یعنی می‌آید تا انسان را از ظلم و ستم‌رهایی بخشد.

ویژگی‌های این منجی و نجات‌بخشی عبارتند از:

موعود مسیحی بازگشت‌کننده است: مسیحیان بر این باورند که در بازگشت دوباره مسیح پسر انسان، جهان، روی سعادت را خواهد دید، بیان شد که مسیحیان بعد از مصلوب شدن عیسی منتظر رجعت دومین او هستند تا انسان گرفتار در ظلم و تباهی را نجات بخشد چنانکه کتاب مقدس در این باره می‌گوید:

«همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری

۱. کلام مسیحی، ص ۶۹.

۲. «گونه‌شناسی اندیشه موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی منجی موعود در

ادیان، ص ۲۳۸.

۳. همان.

را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه، برای کسانی که منتظر او می‌باشند، ظاهر خواهد شد به جهت نجات».^۱

ویا «مسیح می‌آید و جهان، پس از ظهور آن منجی، در صلح و صفای کامل به سر خواهد برد و زمین ایشان از طلا و نقره پر خواهد شد».^۲

در بازگشت مجدد مسیح، شاهد بر پایی ملکوت خدا و پادشاهی پسر انسان و غلبه خیر بر شر خواهیم بود و صلح و آرامش جهان را فرا خواهد گرفت.

مسیح دوباره در آخرالزمان خواهد آمد و برنامه نجات را کامل خواهد کرد، زیرا در حقیقت شنیده ایم که او نجات دهنده عالم است.^۳

«و جنگ و خونریزی از جهان رخت بر می‌بندد و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید».^۴

موعود مسیحی نجات‌دهنده جمعی و فرامنطقه‌ای است: عیسی علیه السلام دیدگاه تنگ نظرانه یهود درباره انحصار نجات در قوم بنی‌اسرائیل را رد می‌کند و نجاتگری منجی را جمعی و شامل حال همگان اعلام می‌کند؛ چنان که در کتاب «تاریخ جامع ادیان» می‌گوید:

۱. رساله به عبرانیان، ۲۸:۹.

۲. اشعیا ۷:۲.

۳. یوحنا ۴:۴۲.

۴. اشعیا ۴:۲.

در انجیل متی آمده است:

به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت
آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست، اما
پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد و در ظلمت
خارجی که گریه و فشار دندان باشد.

از این قرار، ملکوت الهی محدود به حد و محصور به حصر برای
چند تن از صالحان یهود نخواهد بود، بلکه دایره اخوتی است که
محیط آن شامل تمام اقوام عالم می‌شود.^۱

موعودی «رو به آینده» است:^۲ در این مفهوم از نجات ما به معنای
درست کلمه با یک «منجی» رو به روییم و نه یک «میانجی». او
کسی است که در آینده‌ای نامعلوم خواهد آمد و رهایی انسانها را به
ارمغان خواهد آورد. این گونه از نجات به اجماع همه مسیحیان،
رهایی بخشی عیسی به معنای نجات بخشیدن از پراکندگی، ظلم و
نابسامانی است؛ امری که در سایه تشکیل یک حکومت مرکزی عملی
می‌گردد.

دارای نجاتی زمان مند است:^۳ اینگونه از نجات بر اساس سنت دینی
مسیحی، و پیش‌گوییهای شخص عیسی و مکاشفه‌های رسولان

۱. تاریخ جامع ادیان، ص ۵۹۵.

۲. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی منجی موعود
در ادیان، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۲۳۷.

مسیحی، رهایش زمان مند است. یعنی در زمانی خاص و با بازگشت دوباره عیسی آغاز می‌شود، مطابق نقشه خدا پیش خواهد رفت و در روزگاری به پایان خواهد رسید. با این حال ادبیات دین مسیحی تاکید دارد که آن زمان نامشخص است و هیچ کس از آن خبر ندارد: «اما از آن روز و ساعت، هیچ کس خبر ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس»^۱.

نجات بخشی اجتماعی - معنوی است:^۲ یعنی ما با منجی‌ای روبرویم که آرمان او صرفاً رستگاری معنوی یا اخروی مردمان نیست. بلکه اهدافی مانند برپایی عدل، امن و رفاه اجتماعی را مد نظر دارد که معمولاً با تشکیل حکومت و برقراری نظامی آرمانی محقق می‌شود. کارکرد کیهانی دارد: یعنی دامنه رسالت موعود مسیحی، محدود در جهان بشری نیست.

وقایع کیهانی پیش از پایان عالم^۳

۱. اتفاقات آسمانی: «بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را بدهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک

۱. متی ۲۴:۳۶.

۲. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی منجی موعود در ادیان، ص ۲۳۷.

۳. آخر الزمان در ادیان ابراهیمی، ص ۸۵.

متزلزل شود. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد.^۱
 ۲. وقوع زلزله و حوادث طبیعی: «و زلزله‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید. اینها ابتدای دردهای تازه می‌باشد.»^۲

۳. بروز مرگ و بلایا: «لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد.»^۳

وقایع کیهانی پس از بازگشت مسیح^۴

۱. مرگ از بین خواهد رفت و چنین برداشت می‌شود که انسانها دارای حیات ابدی می‌شوند: «و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن مرگ نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد داد.»^۵

۲. آبادی شهر مقدس اورشلیم بعد از خرابی و محاصره و عذاب: «و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود؛ حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است»^۶

۱. متی ۲۴: ۲۹-۳۰.

۲. مرقس ۸: ۱۳.

۳. یوحنا ۱۸: ۱۸.

۴. آخر الزمان در ادیان ابراهیمی، ص ۱۶۳.

۵. یوحنا ۴: ۲۱.

۶. همان ۲: ۲۱.

و یا در جای دیگر می‌گوید: «و شهر اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شود و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گرانبها است چون یشم بلورین.»^۱

۳. پدید آمدن آسمان و زمین جدید: «و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چون که آسمان اول و زمین اول در گذشت.»^۲

ج) نتیجه گیری

از آنچه بیان گردید می‌توان دریافت که موعود مسیحی، شخصی و متعین می‌باشد؛ یعنی بنابر اعتقاد مسیحیت، منجی موعود یک نفر خاص بوده و چنین نیست که هر کسی بتواند منجی باشد، و لو شرایط برایش فراهم شود. این موعود دارای نوعی وحدت با خدا تلقی شده است. از این نظر، واقعه نجات موعود در مسیحیت می‌تواند به نوعی تجلی خدا در زمین محسوب شود. گذشته از اینها، منجی موعود مسیحیت، از جمله موعودهای رجعت کننده است. نجات‌گری منجی موعود مسیحی هم فردی، هم جمعی، هم معنوی و هم اجتماعی است. گرچه نجات بخشی فردی این موعود منوط به ایمان به او و محدود به ایمان آورندگان به وی است، اما نجات فرجامین و جمعی‌اش به هیچ رو قومی، ملی یا منطقه‌ای تلقی نمی‌شود.

از آن جا که مسیح برای داوری جهان باز می‌گردد و این امر

۱. همان ۱۰:۲۱-۱۱.

۲. همان ۱:۲۱.

تاکنون محقق نشده است، موعود باوری مسیحی در زمره اندیشه‌های موعود «رو به آینده» دسته بندی می‌شود و با لحاظ پیش‌گویی‌هایی که در سنت مسیحی درباره تغییر اوضاع عالم پس از بازگشت مسیح شده است، کارکرد او را باید کیهانی دانست.^۱

۱. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی منجی موعود در ادیان، ص ۲۵۸.

فصل سوم:

نقد و بررسی

منابع اسلامی ما، خصوصا روایات اهل بیت علیهم السلام در مورد شخصیت عیسی بن مریم علیها السلام اطلاعات مفیدی ارائه می‌دهد و ما را بیشتر با شخصیت آن حضرت آشنا می‌سازد که در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

الف) از نظر خصوصیات^۱

۱. از نظر ظاهری دارای قامتی میانه، سیمایی سفید مایل به سرخی و موهای مجعد بود.
۲. همچون برخی پیامبران، مختون متولد گردید. در سه سالگی حجت خدا بر بندگان خدا و حتی حجت بر حضرت یحیی علیه السلام بود. در هفت سالگی به رسالت رسید، اما در سی سالگی ماموریت یافت رسالت خود را بر بنی اسرائیل آشکار کند. در کوه «ساعیر» از سوی خداوند به وی وحی رسید و در زمان عروج، سی و سه سال داشت.
۳. از نظر اخلاقی و زهد و ورع و کثرت عبادت، مثال زدنی بود. وی خود را عبد^۲ و بنده خدا می‌دانست. بسیار روزه می‌گرفت؛ لباس خشن می‌پوشید و نان جو می‌خورد. آن‌گاه که آفتاب غروب می‌کرد، هر کجا بود به نماز می‌ایستاد و در حال عبادت بود تا خورشید طلوع می‌کرد. به محتاجان رسیدگی می‌کرد. برای خود غذایی ذخیره نمی‌کرد و می‌فرمود:

۱. رک: مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، صص ۶۶-۶۹.

۲. مریم، آیه ۳۰.

«همان خدایی که غذای صبح مرا داده است، شامگاهان نیز
مرا طعام خواهد داد.»^۱

حضرت علی علیه السلام در وصف عیسی علیه السلام می‌گوید:

سنگ را بالش خود می‌ساخت، لباس خشن می‌پوشید و
غذایی ناگوار (بدون خورشفت) می‌خورد و خورشفت
غذایش گرسنگی بود... مرکبش دو پایش و خدمتکارش
دستانش بودند.^۲

او از نگاه شهوت آلود و معاشرت با زنان شدیداً گریزان بود.
عیسی علیه السلام گریه را با خنده می‌آمیخت. گاهی لبخند بر لب داشت و
گاه می‌گریست. در ماه ذی‌حجه، حج به‌جا می‌آورد.

۴. این نکته که شریعت عیسی فقط روحانی بود و یا عیسی از
اقدامات سیاسی علیه حکومت ممانعت می‌کرد، مخالف به‌کارگیری
شمشیر بود و از این دست تعالیمی که وجهه حضرت عیسی را عاری
از مبارزه سیاسی نشان می‌دهد، برداشتی برهانی و دقیق نیست، زیرا
در انجیل *لوقا ۲۲:۳۶* آمده است که «پس به ایشان گفت: لیکن الان
هر که کیسه ندارد، آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را و کسی که
شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته، آن را بخرد.» این فراز نشان
می‌دهد آن حضرت مخالف به‌کارگیری شمشیر نبوده است و اگر این
سخن عیسی به گونه‌ای دیگر توجیه شود که اقدام سیاسی او را

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۵۶، ح ۳۵.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۱۶، ص ۲۳۹، ح ۱۷.

برنتابد، باز هم دلیلی بر مخالفت حضرت عیسی علیه السلام با اقدامات سیاسی نیست. چرا که تمام انبیای الهی براساس مقتضیات زمانی خود دست به اقدام می‌زدند و حضرت عیسی نیز همان سیره و روش را درپیش گرفته‌است. پس ما اگر رد پایی از اقدامات سیاسی آن حضرت را در اناجیل نبینیم، نباید چنین برداشت شود که ایشان اصلاً عملکرد سیاسی نداشته‌است. چرا که:

اولاً، طبق تصریح مورخان مسیحی و طبق گواهی صریح خود اناجیل و سایر کتاب‌ها و رساله‌های عهدجدید، هیچ یک از اناجیل موجود، کتاب آسمانی نیستند، بلکه بعد از حضرت مسیح نگاشته شده‌اند؛^۱ پس چندان قابل اعتماد نیستند.

ثانیاً، عهد جدید تمام رخدادهای زندگی عیسی را گزارش نکرده‌است. وقتی سال وفات عیسی نیامده‌است، احتمال بیان نشدن بسیاری از وقایع دیگر و سرگذشت عیسی هم، احتمالی نامعقول و غیر منطقی به نظر نمی‌رسد. براین‌اساس، شاید سیره سیاسی آن حضرت از آن ناگفته‌های تاریخ و اناجیل باشد، لذا نمی‌توان با قطع و یقین گفت که تعالیم عیسی فقط روحانی بود.

ثالثاً، شاید از باب تقیه و برای حفظ جان پیروان کم‌شمار خود از اقدام سیاسی بارز – اگر همان مخالفت‌های صریح با هیئت حاکمه و

۱. سایت مرکز ملی پاسخگویی به سئولات دینی <http://www.pasokhgoo.ir>

تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲ و ج ۲۳ ص ۳۹۱.

فریسیان و روحانیت فاسد را اقدام سیاسی بر اساس شرایط خاص زمانی قلمداد نکنیم - خودداری کرده است که قرائنی دال بر این مطلب وجود دارد. دین مسیحیت تا سال چهارم میلادی، یعنی حدود چهار قرن پس از عروج آسمانی حضرت عیسی، در انزوای شدید بود و پیروان این دین الهی تحت تعقیب قرار داشتند. این امر از جو خفقان حاکم در عصر خود عیسی خبر می‌دهد.

رابعاً، هم آیات قرآن کریم، حضرت عیسی را تصدیق کننده کتب پیشین^۱ معرفی می‌کند و هم خود کتاب مقدس بر این امر صحنه می‌گذارد و عیسی را مکمل و متمم شریعت موسوی می‌داند.^۲ اگر ما شریعت حضرت موسی را هم سیاسی و هم روحانی بدانیم، پس عیسی این شریعت را تصدیق و تأیید می‌کند. بنابراین، ممانعت عیسی از اقدام سیاسی، نه به این خاطر است که مخالف کار سیاسی بود، بلکه زمینه این امر برایش فراهم نبود.

ب) از نظر مقام و جایگاه

۱. عیسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم و دارای مقام عصمت است. او دو اسم اعظم از اسماء الهی را می‌دانست. او به جهت تبلیغ رسالت خود بسیار مسافرت می‌کرد و در قالب مثال، موعظه می‌فرمود. مسیحیان اگر چه عیسی را نبی خدا می‌دانند، ولی نه با آن ویژگی-

۱. آل عمران، آیه ۵۰؛ مائده، آیه ۴۶.

۲. متی ۵: ۱۷.

هایی که شیعه درباره پیامبران الهی معتقد است؛ مثل مقام عصمت از گناه و خطا.

۲. قرآن کریم درباره حضرت عیسی تعبیری دارد که خبر از جایگاه و عظمت وی در پیشگاه خداوند متعال می‌دهد. آیه ۴۵ سوره آل عمران، ایشان را آبرومند در دنیا و آخرت و از مقربان درگاه احدیت معرفی می‌کند:

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می‌دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است. همچنین در جای دیگر او را از صالحان بر می‌شمرد. «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ زکریا و یحیی و عیسی و الیاس همه از شایستگان بودند.

۳. در روایات و آیات، معجزاتی از حضرت عیسی علیه السلام ذکر می‌شود که بسیار شگفت‌آور و به جهت تاثیرگذاری، بسیار مهم‌تر از معجزاتی است که منابع مسیحی نام می‌برند؛ همچون «سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره در سن طفولیت، آن هم با محتوایی بسیار عمیق، همراه با

پیش‌گویی از آینده» که خود، سندی بر حقانیت او می‌باشد^۱ و یا «طلب مائده آسمانی و اجابت از طرف خداوند متعال»^۲ و یا «خلقت پرنده از گِل» که قرآن از آن پرده برمی‌دارد.^۳

۴. آیات قرآن کریم، الوهیت عیسی علیه السلام را رد می‌کند و او را همچون سایر مخلوقات خداوند، بشر و بنده‌ای از بندگان خدا معرفی می‌نماید:

«إِنَّهُ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ»؛

[عیسی] جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده‌ایم نیست.

و در جای دیگر، از قول خود حضرت عیسی علیه السلام، بیان می‌دارد که:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^۵

[عیسی] گفت: «منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است، و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است.

این آیه علاوه بر اینکه حضرت عیسی را بنده خود معرفی می‌کند، حتی برای او وظائف بندگی نیز تعیین کرده، توصیه به نماز و زکات هم می‌کند.

۱. مریم، آیه ۳۰-۳۳.

۲. مائده، آیه ۱۱۴-۱۱۵.

۳. آل عمران، آیه ۴۹.

۴. زخرف، آیه ۵۹.

۵. مریم، آیه ۳۰-۳۱.

و در جایی دیگر اصولاً خداوند را از داشتن فرزند، پاک و منزّه می‌داند:

«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ... إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ»^۱

عیسی رسول خدا است و کلمه خدا بود که به مریم القا کرد و روحی از او بود... خداوند واحد است و پاک و منزّه است از این که دارای فرزندی باشد.

در این فراز از آیه با خطاب آن حضرت به عنوان پسر مریم او را زاده بشری معرفی می‌کند، همچنین ضمن اشاره به خلفت شگفت آور عیسی، خود را پاک و منزّه از ولد داشتن می‌داند.

لذا ادعای الوهیت عیسی و اعتقاد به تثلیث از مواردی است که قرآن کریم صریحاً آن را رد کرده و معتقدین به این مطلب را کافر قلمداد می‌کند:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»^۲؛ کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»، قطعاً کافر شده‌اند.

۱. نساء، آیه ۱۷۱.

۲. مائده، آیه ۷۲.

ج) شباهت‌ها

با مطالعه ویژگی‌ها و خصوصیات فردی دو منجی و همچنین نوع نجات بخشی ایشان، به پاره‌ای شباهت‌ها و مشترکات، می‌رسیم که عبارتند از:

۱. هر دو شخصیت از جایگاه ممتازی برخوردار و دارای مقام عصمت و پرهیز از خطا و گناه و آبرومند در پیشگاه حضرت حق می‌باشند.
۲. خدا به ایشان اذن تصرف در نشئه طبیعت را عطا کرده است؛ لذا صاحب معجزه و کرامت بودند.
۳. تکلم کردن حضرت مهدی علیه السلام در کودکی، شباهت زیادی با سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره دارد. زیرا هر دو به صورت اعجاز در طفولیت سخن گفته و رسالت خود را اثبات کردند. با این تفاوت که حضرت مهدی علیه السلام حجیت امامت خود را به اثبات رساند و حضرت عیسی علیه السلام نبوت خود را به همگان اعلام داشت.
۴. القاب هر دو به رسالت آنها در نجات جهانی اشاره دارد.
۵. از نظر ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و عبادی، سرآمد روزگار می‌باشند.
۶. هدف آنها اجرای فرامین الهی است.
۷. هر دو دارای غیبت می‌باشند، اما یکی آسمانی و دیگری زمینی است.
۸. هر دو منجی موعود، شخصی و متعین هستند و سنخ

نجات بخشی آنها فردی، جمعی، معنوی و اجتماعی و جهانی با نوعی کارکرد کیهانی است.

۹. همانطور که بیان شد در دین مسیحیت و اسلام، دو معنا از نجات دهندگی مطرح است که در اینجا یک معنای آن مد نظر است که معنای آخرت شناسانه دارد و مربوط به بحث منجی آخر الزمان می شود. این نوع از نجات بخشی اسلامی و مسیحی در نقاطی با هم مشابهت دارند که عبارتند از^۱:

۱-۹. امید به آینده جهان و بشریت (غلبه حق بر باطل)؛ یعنی آینده از آن خوبیهها است و آن چه می ماند خیر و حق است و باطل، رفتنی است.

بشارت ادیان الهی مبنی بر پیروزی حق و نابودی باطل تاکنون در تاریخ تجربه نشده و صرف ادعاست. اما اعتقاد به مهدویت نقش مهمی در حل این شبهه دارد؛ زیرا قرآن به صراحت می فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

۱. «نجات بخشی تطبیقی (اسلامی - مسیحی)»، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود، ش ۴، ص ۸۸-۹۳.

۲. انبیاء، آیه ۱۰۵.

أَيُّمَةٌ وَ نَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱؛

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

همچنین پیامبر اسلام می‌فرماید:

«لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملؤها عدلا كما ملئت جورا»^۲؛

اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی باشد خداوند مردی از اهل بیتم را مبعوث خواهد کرد و زمین را پر از عدل کرده همانطور که پر از جور شده بود.

در فرهنگ مسیحی نیز همین اعتقاد غلبه حق بر باطل به وضوح و روشنی وجود دارد. در مزامیر داوود آمده است:

و مسیح می‌آید و جهان پس از ظهور آن منجی در صلح و صفای کامل به سر خواهد برد.^۳

۲-۹. زمان ظهور مخفی است و هیچ یک از این دو دین وقت خاصی را برای ظهور مشخص نکرده‌اند؛ چنانکه کتاب مقدس از قول حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌دارد که: «اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاعی ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس»^۴ و یا

۱. قصص، آیه ۵.

۲. عقد الدرر، ص ۳۹؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. اشعیا ۷:۲.

۴. متی ۲۴:۳۶.

می‌گوید: «پس بیدار باشید. زیرا که آنروز و ساعت را نمی‌دانید»^۱.
 در حوزه تفکر شیعی نیز توقیت زمان ظهور رد شده است و تعیین
 کنندگان وقت ظهور متهم به کذب شده‌اند و تصریح شده که امر فرج
 ناگهانی بوده و هر آن باید منتظرش بود.
 حضرت رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مثله مثل الساعه التي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في
 السموات و الارض^۲ لا تاتيكم الا بغته^۳؛

زمان قیام موعود مانند قیامت است که کسی جز خداوند آن
 را نمی‌داند و فرا نمی‌رسد مگر ناگهانی.

۳-۹. علایم ظهور؛ برای ظهور هر چند وقتی مشخص تعیین نشده
 است؛ اما یکسری علائم برای آن بیان شده است.

در کتاب مقدس و در عرصه تفکر مسیحی، برای ظهور منجی و
 آمدن عیسی علیه السلام علائم و نشانه‌هایی ذکر شده است. همچون؛
 فراگیری ظلم و جرم، ذلت قوم یهود، خروج دجال و بروز نشانه‌هایی
 در آسمان و ماه و ستارگان.

روایات شیعی نیز برای ظهور منجی نشانه‌هایی را ذکر می‌نماید.
 همچون؛ خروج دجال، خروج یمانی، سفیانی، نداء آسمانی، خسف
 بیداء و قتل نفس زکیه.

۱. همان ۱۳:۲۵.

۲. اعراف، آیه ۱۸۷.

۳. منتخب الاثر، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۵۵۶.

۴-۹. جهان پس از ظهور؛ هر دو دین بیان می‌دارند که با ظهور منجی موعود، صلح و صفا تمام کره زمین را فرا می‌گیرد، نعمت فراوان می‌شود، فقر و بیچارگی از بین می‌رود، امنیت کامل برقرار می‌شود، زمین آباد می‌شود، عدل و داد همه جا سایه افکن می‌گردد.

د) تفاوت‌ها

۱. امام، مهم‌ترین جزء نظام احسن می‌باشد. اساسا موقعیت امام معصوم در نظام احسن را از دو زاویه می‌توان ملاحظه کرد: یکی نظام احسن و دیگری هدف و غایت آفرینش. انسان معصوم علیه السلام مظهر تجلی اسماء الحسنی و جلوه همه زیبایی‌ها و نیز هادی انسان‌ها و رهایی‌بخش جامعه بشری از بدبختی‌ها و ستم‌هاست.

امام زمان علیه السلام چنان مقامی دارد که می‌تواند برکات الهی را از آسمان گرفته و به اهل زمین برساند. بنابراین، وجود امام زمان علیه السلام در نظام آفرینش، مقصد اعلی و ترجمان عنایت خداوندی است.^۱ هر چند حضرت عیسی علیه السلام پیامبر الهی و جزء نظام احسن است، ولی جایگاه امام، بسی والاتر و برتر از پیامبر است. بنابراین، مقام و جایگاه امام مهدی علیه السلام بالاتر از حضرت عیسی علیه السلام می‌باشد؛ چنان که روایات به این مطلب تصریح دارند؛ در تأیید این برتری، امامت حضرت مهدی علیه السلام بر عیسی علیه السلام در نماز می‌باشد.

۱. خط امان در ولایت صاحب الزمان، ص ۱۴۹.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند:

... حتی ينزل عيسى بن مريم من السماء و يقتل الله الدجال
على يديه و يصلى بهم رجل منا اهل البيت الا ترى ان عيسى
يصلى خلفنا و هو نبى الا و نحن افضل منه.^۱

۲. منجی موعود مسیحیت، رجعت کننده است، هر چند مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام بعد از مصلوب شدن، زنده گردید و به نزد خدا رفت: «بالاخره مرا می‌کشند اما من روز سوم دوباره زنده می‌شوم»^۲؛ و یا «بعد از مصلوب شدن در حالی که ایشان را برکت می‌داد، از روی زمین جدا شده به طرف آسمان بالا رفت»^۳.
به اعتقاد مسیحیان منجی موعود در میان مردم و روی زمین حضور ندارد و در آخر الزمان بر زمین نازل می‌شود تا صلح و نجات را بیاورد. اما از نظر شیعه منجی موعود، در میان مردم است و در میان مردم حضور دارد و غیبت او به معنای عدم حضور نیست؛ بلکه او حضوری کارآمد و فعال در جامعه دارد و به علاقه مندان و مریدانش و هر گرفتار در بند مشکلاتی که او را بخواند عنایت و توجه دارد.^۴
امام عصر در توقیعی شریف به شیخ مفید فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، صص ۳۴۸ و ۳۴۹.

۲. لوقا ۱۸: ۳۳.

۳. همان ۲۴: ۵۰.

۴. «نجات بخشی تطبیقی (اسلامی - مسیحی)»، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود، ش ۴، ص ۹۸.

انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم^۱؛ از سرپرستی
و رسیدگی کارهای شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از
صفحه خاطر نزدوده ایم.

بنابراین منجی موعود شیعه در متن جامعه بوده و هم اکنون هم
در حال انجام وظایف خطیر امامت است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

فصل چہارم:

منجی موعود کیست؟

تا این‌جا هر‌کدام از دو منجی را معرفی کرده، ویژگی‌ها و خصوصیات فردی آنها را توضیح دادیم. در ضمن، هر دو منجی موعود را از نظر گونه‌شناسی مورد ارزیابی و دقت نظر قرار داده و به این نتیجه رسیدیم که منجی موعود مسیحیان، فردی است به نام عیسی علیه السلام که فرزند مریم است و از این طریق، نسل او به داوود علیه السلام پیامبر متصل می‌شود. خداوند عیسی علیه السلام را به آسمان عروج داد و ذخیره کرده‌است تا در آخرالزمان بازگردد و ملکوت خدا را برقرار کند. در سال‌های نزدیک به بازگشت، عده زیادی ادعای مسیحایی کرده و خود را منجی معرفی خواهند کرد؛ بلایای طبیعی گسترش می‌یابد؛ اهل ایمان کم خواهند بود... در چنان اوضاع و احوالی عیسی علیه السلام با جلال و شکوه بازمی‌گردد و با کاری شاهانه ملکوت خدا را برقرار می‌سازد.

اما منجی موعود شیعه، حضرت مهدی علیه السلام است که هم نام و هم کنیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دارای خلق و خویی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. شخص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از او خیر داده و آمدنش را بشارت داده‌است. پدرش امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش نرجس خاتون از نسل داوود علیه السلام است. در پنج سالگی از دیده عموم مردم پنهان گردید، ولی برخی خواص توفیق زیارتش را یافته‌اند. ایشان در آخرالزمان پس از یکسری حوادث و بلایای طبیعی و پر شدن زمین از جور و ستم و فساد و بی‌عدالتی، ظهور خواهد کرد و با امدادهای غیبی الهی یاری خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و

بنیان ظلم و ستم و ستمکاران را ویران خواهد کرد. بنابراین، با نگرشی سطحی و ابتدایی، چنین به نظر می‌رسد که هر کدام از دو آیین مسیحیت و اسلام (شیعه) منجی جداگانه‌ای را معرفی می‌کنند. براین اساس، آیا باید قائل شویم که در آخرالزمان دو منجی می‌آید؟ در این صورت، نحوه همکاری یا تعامل آنها با هم چگونه خواهد بود؟ بر فرض صحت چنین فرضی، آیا جهان با دو حاکم، شانس بقا و استمرار، همراه با گسترش و برقراری عدل و داد را خواهد داشت (یا) باید ویژگی‌های بیان شده درباره منجی را بر یک منجی تطبیق دهیم و بگوییم مصداق هر دو منجی یکی است؛ یعنی هر دو دین از یک نفر و یک منجی سخن می‌گویند، ولی هر کدام به شکلی خاص از ویژگی‌های منجی خود یاد کرده‌اند (یا) گونه سومی در کار است؟

برای یافتن جوابی قانع کننده و پاسخی صحیح به این سؤالات، تذکر نکاتی چند ضروری است:

۱. حضرت مسیح برای برپایی پادشاهی خدا و داوری جهان باز می‌گردد، و این هدف چیزی است که تاکنون محقق نشده است^۱ و در آینده اتفاق خواهد افتاد.
۲. محققان جدید متفق‌اند که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام خود، ادعای «مسیحا»

۱. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی منجی موعود در ادیان، ص ۲۵۸.

نداشته است؛^۱ یعنی خود را منجی موعود معرفی نکرده است و ادعای مسیحا بودن او از سوی مریدان او پس از رستاخیزش از میان مردگان طرح گردیده است. پس ادعای نجات بخشی عیسی مستند به گفتار خودش نیست و نمی‌تواند حجت باشد.

۳. گزارش اناجیل از عیسی علیه السلام هرگز یادآور فرمانروای پر قدرتی نیست که یهودیان از دیرباز منتظرش بودند. عیسی علیه السلام بر آن نبوده است که حکومتی برپا کند. در تمام سخنان او از هیچ نظریه سیاسی اثری نمی‌توان دید، یا حتی به یک ایده اجتماعی شاخص دست یافت. عیسی علیه السلام مدعی است که آمده است تا شریعت موسی علیه السلام را کامل کند. براساس روایت اناجیل، عیسی علیه السلام هرگز فرضیه نجات بخشی خود را بر تشکیل یک نهاد حکومتی یا نظریه‌ای اجتماعی بنا نکرده است. به همین دلیل، نمی‌توان کارکرد اجتماعی هویدایی برای او در نظر گرفت.^۲ براین اساس، بدون تشکیل یک حکومت کارآمد و مقتدر، برقراری عدالت کامل که شاخصه‌ای مهم برای عملکرد منجی آخرالزمان است، عملاً تحقق ناپذیر می‌نماید. بنابراین، باید بگوییم نجات بخشی صورت نگرفته است.

۴. آیات اناجیل مرتبط با موضوع منجی و پایان دنیا، از وارد شدن

۱. در آمدی به مسیحیت، ص ۷۷.

۲. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی منجی موعود در ادیان، ص ۲۲۹-۲۳۰.

به حکومت خدا یا قلمرو دولت خداوند سخن می‌گویند. در بسیاری از فرازهای اناجیل، عیسی علیه السلام به جای حکومت خدا از عنوان «دولت» یا «ملکوت پدرم» نام می‌برد. انجیل متی گفتار عیسی علیه السلام در شام آخر را چنین نقل قول می‌کند: «اما به شما می‌گویم بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم».^۱ یعنی سخن از حکومت شخص دیگری و نه حکومت خود عیسی، در میان است که البته حضرت عیسی نیز در آن نقش آفرین خواهد بود، ولی مستقلا برای تشکیل چنین حکومتی اقدام نمی‌کند.

۵. نکته قابل توجه این‌که در اناجیل، اصطلاح «پسر انسان» مختلف به کار رفته است. در انجیل یوحنا از آن معنای ساده «پسر» را اراده کرده که مفهوم ضمنی اش پسر خداست؛ اما سه انجیل متی، مرقس و لوقا، اعتقاد دارند پسر انسان در جایگاه شخصی الهی که غیر از خود عیسی است از جانب خداوند با قدرت و جلالت خواهد آمد و بین مردم داوری خواهد کرد و او است که ملکوت خدا را بر روی زمین پیاده می‌کند.^۲ آن شخص چون دارای صفات ممتاز و ویژگی‌های برجسته‌ای است، از موقعیت و مقامی بالاتر از عیسی علیه السلام برخوردار است. چنان‌که مطابق نوشته مستر هاکس آمریکایی در

۱. متی ۲۶:۲۹.

۲. آخرالزمان در ادیان ابراهیمی، ص ۱۸۳.

«قاموس کتاب مقدس» این عبارت، هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی مسیح علیه السلام قابل تطبیق است.^۱ و اما پنجاه مورد دیگر از نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال و عظمت خواهد داد و از ساعت و روز ظهور پسر انسان، جز خداوند تبارک و تعالی کسی اطلاع ندارد.

از طرفی عیسی علیه السلام هیچگاه خود را برپاکننده سلطنت پسر انسان و یا «پادشاه مسیح» نمی‌داند. چرا که تصریح می‌کند «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم^۲؛ بلکه خود را رسولی معرفی می‌کند که آمده تا حکومت خداوند را مژده دهد؛ حکومتی که متعلق به کسی دیگر است، نه عیسی علیه السلام. به عنوان نمونه، در انجیل مرقس، بعد از بیان حوادث آخرالزمان و بلاها و مصیبت‌های پایانی از زبان عیسی علیه السلام می‌گوید: «... آن‌گاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید.»^۳

همچنین در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. و

۱. قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹.

۲. یوحنا ۱۸: ۳۶.

۳. مرقس ۱۳: ۲۶.

شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.^۱

عیسی علیه السلام در جای دیگر می‌گوید:

زیرا هر که از من و کلام من عار دارد، پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید، از او عار خواهد داشت.^۲

اما در این بین یک فراز از انجیل تصریح دارد که پسر انسان غیر از خود عیسی است:

لیکن به شما می‌گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد.^۳

همچنان که ملاحظه می‌شود، عیسی علیه السلام از آمدن شخص دیگری غیر از خودش خبر می‌دهد. چنانکه در انجیل یوحنا نیز از قول عیسی علیه السلام بیان می‌کند: «من جلال خود را طالب نیستم، کسی هست که آن را می‌طلبد و داوری می‌کند».^۴

۱. لوقا ۱۲: ۳۵-۴۰.

۲. همان ۲۷: ۹.

۳. همان، ۸: ۱۲.

۴. یوحنا ۸: ۵۰.

طبق گزارش اناجیل، عیسی علیه السلام رسالت خود را مرزده دادن به «ملکوت خدا» می دانست. عیسی علیه السلام به ایشان گفت:

مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم. زیرا که برای همین کار فرستاده شده ام.^۱

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که عیسی منجی موعود نیست. اما با این نتیجه، یک سؤال به ذهن خطور می کند که اگر حضرت عیسی منجی آخرالزمان نیست و از طرفی هم در آخرالزمان می آید، پس عنوان، نقش و عملکرد او در حکومت پایانی چیست؟ چه سمتی در این حکومت بر دوش او سنگینی خواهد کرد و با بازگشتش چه هدفی را دنبال می کند؟

نقش عیسی در حکومت پایانی

منابع مسیحیت برای جواب به این سؤال، چندان پاسخ دقیقی نمی دهد، ولی منابع مکتوب اسلامی و روایات معصومین علیهم السلام حاوی نکات مهمی است که روشن کننده ابهامات موجود در این سؤالات است. در زیل به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱. عیسی بن مریم علیه السلام نابود کننده بدعت ها: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
- وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يُنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكْمًا
عَدْلًا يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنزِيرَ وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ...^۲؛ قسم

۱. لوقا ۴: ۴۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

به کسی که جان من در دست قدرت اوست عیسی بن مریم
به عنوان قاضی‌ای دادگر در میان شما نازل می‌شود، صلیب
را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را برمی‌دارد.

این روایت خبر از منسوخ شدن مسیحیت کنونی و آداب و رسوم
غلط آن داده و فراگیری دین اسلام را نوید می‌دهد. چون حکم جزیه
برای غیر مسلمان است و برداشته شدن آن، حکایت از مسلمان شدن
همه ساکنین ارض دارد. یعنی حضرت عیسی علیه السلام در راستای تحقق
اهداف عالی‌ه حضرت مهدی علیه السلام گام برمی‌دارد و در جهت برپایی
حکومت اسلامی، معین و مدد کار حضرت مهدی علیه السلام است.

۲. حضرت مسیح، وزیر امین: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:
«مهدی علیه السلام متوجه می‌شود که عیسی در قدس در نزدیکی مناره
بیضاء فرود آمده است؛ در حالی که دستهای خود را بر بالهای دو
فرشته نهاده آب از موهایش فرو می‌چکد. پس مهدی می‌گوید: جلو
بایست و با مردم نماز بخوان. عیسی می‌گوید نماز برای شما اقامه شده
است. پس عیسی پشت سر او نماز می‌خواند و می‌گوید: «انما بعثت وزیرا و
لم ابعث امیرا»؛ همانا من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده‌ام، نه به
عنوان امیر و امام.^۱»

این حدیث خبر از مسلمان بودن و گرویدن حضرت عیسی علیه السلام به
آیین اسلام می‌دهد؛ همچنین در فرازی دیگر درباره صفات حضرت

۱. یوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۳، ح ۷۲۴.

عیسی عليه السلام می‌فرماید: «و هو (عیسی) الوزير الايمن للقائم و حاجبه و نائبه.»^۱ این روایت به خوبی منش و روحیه تواضع و فروتنی حضرت عیسی را به تصویر کشیده و همچنین فرمانبرداری او را در انجام وظیفه و اطاعت از ولی خدا نشان می‌دهد.

۳. عیسی عليه السلام قاضی عادل: مسیحیان معتقدند که عیسی عليه السلام در بازگشت مجدد خویش بین نیکان و شریران داوری خواهد کرد؛ منابع اسلامی این مطلب را تأیید می‌کنند. در حدیثی از پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله آمده است: «عیسی بن مریم در میان امت من، داور (قاضی) دادگری خواهد بود، کینه و عداوت را از میان مردم بردارد...»^۲ همچنین «... در میان شما عیسی بن مریم به عنوان داور عادل، نزول می‌کند»^۳ بنابراین یکی از عناوین حضرت عیسی در حکومت جهانی حضرت مهدی، قضاوت خواهد بود.

۴. عیسی عليه السلام قاتل دجال: «کتاب مقدس» از واقعه‌ای بزرگ، یعنی آمدن فرزند هلاکت خبر می‌دهد که تا آن واقعه رخ ندهد،^۴ بازگشت مسیح عليه السلام اتفاق نمی‌افتد. احادیث اسلامی مؤید این مطلب است که در آخرالزمان، فردی شرور به نام «دجال» می‌آید که یک چشم دارد و در پیشانی او نوشته شده است «کافر». او ادعای خدایی می‌کند و

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۴۲۸ به نقل از غایه المرام، ج ۷، ص ۹۲.

۲. بشارت الاسلام، ص ۲۷۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۴. دوم تسالونیکیان، ۲: ۳.

بسیاری را گمراه می‌سازد.^۱ برابر احادیث، دجال خروج کرده، فتنه‌گری می‌کند و در نهایت به دست عیسی مسیح علیه السلام به قتل می‌رسد. چنان‌که امیر مؤمنان در خطبه‌ای فرمودند:

... آنگاه که مهدی علیه السلام حضرت عیسی را به جانشینی خود، در عملیات تهاجمی علیه دجال بر می‌گزینند... دجال به سوی حجاز حرکت می‌کند و عیسی در گردنه هرشا به او می‌رسد و فریاد هولناکی بر او می‌کشد و ضربه‌ای سخت بر او فرود می‌آورد و او را در شعله‌های آتش ذوب می‌کند آن سان که سرب در آتش ذوب می‌شود.^۲

لازم به ذکر است که روایاتی هم داریم که قاتل دجال را حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کند. بنابراین، راه جمع بین این دو دسته روایت این است که بگوییم حضرت عیسی علیه السلام به امر حضرت مهدی علیه السلام دجال را به قتل می‌رساند. در این صورت، می‌توان قتل دجال را هم به حضرت عیسی و هم به حضرت مهدی علیه السلام منتسب دانست.

نتیجه‌گیری

با توجه به این‌که منجی موعود مسیحیان، حضرت عیسی مسیح علیه السلام خود مدعی مسیحایی و نجات بخشی نبوده و حتی در بین

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۶۷؛ به نقل از چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، صص ۹۳-۹۴.

سخنانش و یا گزارش‌های اناجیل، مطلبی دال بر تشکیل حکومت توسط حضرت عیسی علیه السلام به چشم نمی‌خورد و اگر درباره پایان جهان و نجات بخشی سخنی آمده است، از شخص والاتری به نام «پسر انسان» یاد شده است که در همه موارد استعمال، قابل تطبیق با خود عیسی علیه السلام نیست و مهم‌تر این که منابع مکتوب اسلامی و شیعی به صراحت از کارکردها و رسالت‌های حضرت عیسی مسیح علیه السلام در دولت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته است، خصوصا آنجا که عیسی علیه السلام را وزیری امین برای مهدی علیه السلام معرفی می‌کند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که منجی موعود در هر دو دین مسیح و اسلام (شیعه) یکی است و او همان حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام است.

اما حضرت عیسی مسیح علیه السلام نیز قطعا در پایان دنیا بازمی‌گردد و در کنار حضرت مهدی علیه السلام به عنوان وزیری لایق و البته همراهی صادق و امین، انجام وظیفه کرده و حضرت مهدی علیه السلام را در پیش‌برد اهداف مقدس و الهی‌اش یاری خواهد کرد.

بازگشت و نزول حضرت عیسی علیه السلام دارای حکمت و برکاتی خواهد بود از جمله:

اولا، بازگشت مجدد او رد قول کسانی است که گمان می‌کنند که او را کشته‌اند. خداوند به این وسیله دروغ آنان را روشن و واضح می‌کند.

ثانیا، نقش حضرت عیسی علیه السلام در فراگیری دین اسلام بسیار

کلیدی، مهم و تاثیرگذار خواهد بود. چرا که: حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام دارای هدف مشترک می‌باشند و آن «حاکمیت دین الهی و برقراری عدل و داد و اجرای فرامین الهی» است و همین امر، وحدت رویه آن دو را در پی خواهد داشت.

ثالثاً، آمدن عیسی تکذیب اعتقاد مسیحیانی است که مثل یهود قائل به مصلوب شدن و مرگ حضرت عیسی علیه السلام شده‌اند.

رابعاً، اقتداء حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام در نماز، نشانه پذیرش دین اسلام و پیروی او از آیین اسلام است و در نتیجه، گویا به آن دسته از مسیحیانی که ادعای پیروی از او را دارند، اعلام می‌کند که اگر در گفتار خود صادق هستند، باید به اسلام گرویده، مسلمان شوند؛ این عمل عیسی می‌تواند در تسریع ایمان مسیحیان به حضرت مهدی علیه السلام کمک کند و وعده الهی را زودتر محقق سازد.

خامساً، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام سبب می‌شود عده‌ای دچار شک و شبهه شده و در پیروی از حق، سستی کنند و عده‌ای نیز که به دنبال راهی هستند تا از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند و از گردن نهادن به فرامین الهی طفره روند، این بهانه را دستاویز خود قرار می‌دهند تا از پذیرش حق سرباززنند. بازگشت حضرت عیسی علیه السلام می‌تواند اتمام حجتی برای اینان باشد. چرا که وقتی حضرت عیسی علیه السلام را با عمری بیشتر از عمر حضرت مهدی علیه السلام می‌بینند، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام را بهتر می‌پذیرند و به گونه‌ای رفع استبعاد شده، تسلیم دستورات اسلام و حکومت عدل مهدوی می‌شوند.

سادسا، تحقق این پیش‌گویی قرآن کریم است که می‌فرماید:

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^۱؛

و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود
حتماً به او ایمان می‌آورد.

یعنی همه اهل کتابی که در زمان نزول عیسی وجود دارند به او
ایمان می‌آورند.

چنان‌که امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

پیش از قیامت، (عیسی) به دنیا فرود می‌آید و هیچ یک از
ملت یهود و مسیح نماند مگر اینکه قبل از مرگ به او ایمان
آورد و آن حضرت پشت سر مهدی نماز گزارد.^۲

۱. نساء، آیه ۱۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵۳۰.

بخش چهارم: کارکردهای منجی

فصل اول: کارکردهای قبل از ظهور

فصل دوم: مراحل ظهور

فصل سوم: کارکردهای بعد از ظهور

فصل اول:

کارکردهای قبل از ظهور

الف) مقدمه

از فصل‌های مهم در بررسی شخصیت دو منجی شیعه و مسیحیت، بیان کارکردها و آثار وجودی آنها می‌باشد. این دو منجی موعود در رابطه با کارکردها نیز شباهت‌هایی با هم دارند که می‌تواند زمینه را برای گفتگو بین صاحب نظران و متفکران معتقد به این ادیان فراهم سازد تا در جهت تقریب این دو، گامی مؤثر بردارند و بیش از پیش به همگرایی و نزدیک شدن پیروان آنها به یکدیگر کمک کنند.

ب) کارکردها و فوائد منجی شیعه

یکی از ویژگی‌های منجی موعود شیعه، زنده بودن این منجی است؛ خصوصیتی که کمتر در موعودهای دیگر به این شکل و با این کارکرد یافت می‌شود. شیعه معتقد است منجی‌اش هم اکنون زنده است؛ در جامعه زندگی عادی دارد؛ مثل دیگران به امور شخصی خود می‌پردازد... هرچند از دیده‌ها غایب است و شناخته نمی‌شود؛

چنان که حضرت علی علیه السلام فرمودند: زمین از حجت خالی نمی‌باشد. پس حجت خدا مردم را می‌شناسد، ولی مردم او را نمی‌شناسند؛ همچون حضرت یوسف که مردم و برادرانش را می‌شناخت، ولی آنان او را نمی‌شناختند؛^۱ در حالی که همگان از برکت و فیض وجودش بهره‌مند می‌شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

انتفاع مردم از حضرت مهدی عجل الله فرجه در زمان غیبت، مانند بهره بردن انسان از آفتاب است، در زمانی که زیر ابر پنهان است.^۲

بنابراین، به اعتقاد شیعه، عدم رؤیت امام مهدی علیه السلام به معنای عدم فایده او نیست، بلکه صرف وجود او، فواید بی‌شمار و برکات فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. رابط بین حق و خلق

وجود امام، غایت نوع و فرد کامل انسانیت و رابطه عالم مادی و عالم ربوبی است. اگر امام روی زمین نباشد نوع انسان منقرض می‌شود. اشراقات و افاضات عوالم غیبی، اولاً برآینه پاک قلب امام و به وسیله او بر دل‌های سایر افراد نازل می‌گردد. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

نحن ائمة المسلمین... و بنا یمسک السماء ان تقع علی

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۴۳، ب ۱۰، ح ۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

الارض الا باذنه و بنا ينزل الغيث و تنشر الرحمه و تخرج
بركات الارض و لولا ما على الارض منا لساخت باهلها؛ ما
امامان مسلمانان هستيم... به واسطه ماست كه آسمان بر
زمين فرود نمي آيد مگر وقتی خدا بخواهد. به واسطه ما
باران رحمت حق نازل و بركات زمين خارج مي شود. اگر ما
روی زمين نبوديم اهلش را فرو مي برد.

۲. عامل حفظ مذهب شيعه

وجود امام برای حفظ و حضانت از مکتب شيعه و دوام و بقاء دين
اسلام، علی رغم تمام دسيسه‌ها و دشمنی‌ها در جهت خاموش کردن
نور حق و ایجاد انحراف در تشیع از سوی دشمنان، یک عامل قوی و
مستحکم شمرده می شود. به اعتقاد شيعه، امام زمان علیه السلام دست روی
دست نگذاشته و بیکار ننشسته است؛ بلکه او نیز در حال انجام
وظایف خطیر امامت بوده و در جهت اعتلای اسلام و دستورات و
احکام نورانی آن، تمام همت و نیروی خویش را به کار می گیرد و
دست از تلاش برنمی دارد، نقشه دشمنان را نقش بر آب می کند و
ناکامشان می گذارد و از نابودی دين اسلام جلوگیری می کند.

۳. شکل گیری مرجعیت و ولایت فقیه

از آثار و بركات وجودی حضرت مهدي علیه السلام ایجاد مفاهيم و
اصطلاحات فقهی است که در صحنه سیاسی و زندگی اجتماعی مردم

۱. ينابيع الموده، ج ۲، ص ۲۱۷.

نیز اهمیت زیادی دارد. بحث «مرجعیت دینی» شیعه در عصر غیبت امام و حجت حق، از اموری است که با اشاره امامان معصوم علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام شکل پیدا کرد تا مردم در این دوران نیز حیران و سرگردان نبوده و به گمراهی نیفتند. در نتیجه، افرادی برجسته از میان فقها و علمای شیعه به عنوان نایبان عام آن حضرت وظیفه یافتند مردم را ارشاد و راهنمایی کنند. وجود آن حضرت در امر تشکیل حکومت، شرایط حاکم و مشروعیت آن نیز، نقش کلیدی و مؤثر دارد. زیرا در عصر غیبت امام نیز احکام متعالی اسلام تعطیل نشده و باید اجرا شود. بنابراین، فقیه جامع الشرایط به عنوان «ولی فقیه» در عصر غیبت امام، تشکیل حکومت داده و احکام و حدود اسلامی را اجرا و زمینه ظهور دولت مهدی علیه السلام را فراهم می کند. مردم نیز مکلفند از چنین شخصی اطاعت کرده و دستوراتش را اجرا کنند.

۴. حل مشکلات علمی و فکری

امامان معصوم علیهم السلام مرجع علمی و معدن جوشان حکمت الهی هستند که آن را بدون هیچ بخل و امساک در اختیار جویندگان مستعد و شایسته می دهند. حضرت مهدی علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نیست و شیفتگان علم و دانش از وجود آن دریای علم و حکمت بهره مند می شوند. کتاب شریف «کمال الدین و تمام النعمه» به توفیقاتی اشاره می کند^۱ که طی آن، حضرت مهدی علیه السلام به برخی

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۴۵، ص ۲۳۵.

مشکلات فکری و علمی و سؤالات علما و مردم پاسخ داده‌اند و آنها را از شک و شبهه و جهل در آورده‌اند. بنابراین، آن حضرت در عصر غیبت نیز در انجام وظیفه خویش کوتاهی نکرده و همچنان مرجعی مطمئن در حل مشکلات علمی و مشکلات فکری جویندگان آن هستند.

۵. مایه امید

وجود امام و رهبر حی حاضر، دل‌ها را به آینده‌ای روشن و قطعی امیدوار کرده، نور امید را در دل پیروان و مریدان و منتظران ظهور حضرت مهدی علیه السلام برافروخته می‌کند و شور و شوق حرکت و تلاش در جهت زمینه‌سازی و تشکیل حکومت الهی را افزایش داده و دشمنان را مأیوس می‌سازد. مردمی که چشم انتظار رهبرشان هستند و او را زنده و ناظر اعمال خود می‌دانند، همیشه در حال انجام وظایف خود بوده و لحظه‌ای دست از کار و کوشش برنمی‌دارند.

۶. خودسازی

قرآن می‌فرماید: «و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المومنون.»^۱ طبق بیان روایات، مقصود از «مؤمنون»، امام معصوم است که شاهد و ناظر بر اعمال بندگان خداست. شیعیان با اعتقاد به این امر و باورداشت به زنده بودن امام خود، انگیزه‌ای قوی و روحیه-

۱. توبه، آیه ۱۰۵.

ای مضاعف پیدا کرده و در جهت خود سازی و تهذیب نفس و تذکيه درون تلاش می کنند.

۷. ایمنی از بلاها

امنیت، یکی از حیاتی ترین و ضروری ترین نیازهای جوامع بشری است که با فقدان آن، زندگی بسیار تلخ و سخت خواهد شد. تأمین این مهم با وجود امام زمان علیه السلام امکان پذیر است؛ چنان که حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: «و انی لامان لاهل الارض؛^۱

من موجب ایمنی برای ساکنان زمین هستم.»

آن حضرت با عنایات ویژه خویش بلاها و گرفتاری ها را از دوستان و شیعیان و پیروان خویش دور می کند. می فرماید:

انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عزوجل البلاء من اهلی و شیعی؛^۲

من خاتم اوصیاء هستم و خداوند به وسیله من بلا را از خاندان و شیعیانم دور می کند.

فریادرسی بیچارگان و گرفتاران در بند مشکلات، شفای بیماران، ارتباط با برخی از بزرگان، امدادهای غیبی و مدد رسانی و... از دیگر کارکردهای آن حضرت می باشد.

فقط در اینجا با اشاره به فرازی از خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه در این

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۴۵، ص ۲۳۹، ح ۴.

۲. همان، ج ۲، ب ۴۳، ص ۱۷۱، ح ۱۲.

باب، بحث را خاتمه می‌دهیم.

وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا ظُغْنًا فِي مَسَالِكِ الْغَىٰ وَ تَرَكُوا لِمَسَاكِبِ
الرُّشْدِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ وَ لَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ
بِهِ الْغَدُ فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يُدْرِكْهُ وَ مَا
أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ يَا قَوْمِ هَذَا إِبَانٌ وَرُودٌ كُلُّ مَوْعُودٍ وَ
[دُنُوٌّ دُنُوٌّ مِنْ طُلُوعِ مَا لَا تَعْرِفُونَ أَلَا وَ إِنْ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي
فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَخْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا
رَبْقًا وَ يُغْتَقَ فِيهَا رِقًا وَ يَصْدَعُ شَعْبًا وَ يَشَعَبُ صَدْعًا فِي سُتْرَةٍ
عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا
قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجَلَّى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى
بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ؛

به راههای چپ و راست رفتند، و راه ضلالت و گمراهی
پیمودند، و راه روشن هدایت را گذاشتند. پس در باره آنچه
که باید باشد شتاب نکنید، و آنچه را که در آینده باید بیاید
دیر مشمارید، چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب
می‌کند، اما وقتی به آن رسید دوست دارد که ای کاش آن را
نمی‌دید، و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده آن
آشکار شد. ای مردم! اینک ما در آستانه تحقق وعده‌های
داده شده و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و
ابهام آمیز است، قرار داریم. بدانید آن کس از ما (حضرت
مهدی عجل الله تعالی فرجه) که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶، ترجمه دشتی.

روشنگر در آن گام می‌نهد، و بر همان سیره و روش پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری می‌کند. [حضرت مهدی عجل الله فرجه] سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد؛ آن‌چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند، و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند، دیده‌هاشان با قرآن روشنایی گیرد، و در گوش‌هاشان تفسیر قرآن طنین افکند، و در صبحگاهان و شامگاهان جامه‌های حکمت سر می‌کشند.

ج) کارکردها و آثار منجی مسیحیت

پیش‌تر بیان شد که درباره «نوع نجات بخشی منجی» در بین مسیحیان، دو دیدگاه مطرح می‌باشد. بنابر دیدگاه اول از نجات (نجات سیال، شخصی و میانجی‌گرایانه) کارکرد زیادی برای عیسی علیه السلام نمی‌توان تصور کرد، ولی بنا بر دیدگاه دوم (نجات جمعی، زمان مند و منجی‌گرایانه) عیسی علیه السلام و رستاخیزش دارای کارکرد-هایی است که در ذیل بدان اشاره می‌کنیم:

۱. مشروعیت بخشیدن به دین مسیحیت و دوام آن

بیان شد که مسیحیت از درون دین یهود نضج گرفته و شکوفا شد

و بالطبع در بسیاری از عقاید با یهودیان مشترک بود. به اعتراف محققان، این آیین هیچ‌گاه از آن عقاید به طور صد در صد جدا نگردیده است. یکی از این عقاید آموزه نجات و منجی‌گرایی مسیح بود؛ لذا مسیحیان هم باور داشتند که عیسی علیه السلام همان منجی موعودی است که قرار است ملکوت الهی را برقرار کند و به تمام رنج‌ها پایان دهد. اما عیسی علیه السلام بدون این که کار شاهانه‌ای انجام دهد و ملکوت خدا را برپا کند، به صلیب کشیده شد و هیچ‌کدام از آرمان‌ها و آرزوهای دیرینه آنها تحقق نیافت و حالا اینان خجل و سرشکسته در مقابل هم‌کیشان خویش باید به اشتباه خود اعتراف می‌کردند، اما با قبول رستاخیز عیسی علیه السلام و اعتقاد به بازگشت مجدد او در آخرالزمان، پیروان کم‌تعداد این آیین، جان تازه‌ای گرفته و سرافرازانه حتی راسخ‌تر از گذشته به تبلیغ دین خود پرداختند. از این نگاه، قیام مسیح و برخاستن عیسی علیه السلام از میان مردگان، اثبات‌کننده حقانیت انجیل^۱ و مؤید ادعاهای آنان بود و دلیلی روشن بر مشروعیت این دین نوپا محسوب می‌شد.^۲

۲. معنا بخشی به آیات کتاب مقدس

در «کتاب مقدس» به آیاتی برمی‌خوریم که اگر قضیه رستاخیز و

۱. تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۰.

۲. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی موعود منجی در ادیان، ص ۲۲۴.

بازگشت عیسی علیه السلام را نپذیریم، تفسیر درست و قابل فهمی از این فرازها به دست نمی‌آوریم و این سری آیات، مهم‌ل و نامفهوم باقی می‌ماند. به عنوان نمونه، در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته چراغ‌های خود را افروخته بدارید و مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت که آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند.^۱

و یا در انجیل متی چنین آمده است:

پس آن غلام امین و دانا کیست که آقای او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد خوشا به حال غلامی که چون آقای آید، او را در چنین کار مشغول یابد.^۲

هنری تیسن می‌نویسد: درک صحیح رجعت مسیح، کلید کتاب مقدس است. بدون درک صحیح رجعت مسیح، نخواهیم توانست بسیاری از تعالیم و آیین‌های مقدس و وعده‌ها و نمونه‌های کتاب مقدس را درک نماییم؛ مثلاً این که مسیح هم پیامبر، هم کاهن و هم پادشاه است، بدون درک رجعت قابل فهم نیست. ... در آیات زیادی، مسیحیان تشویق شده‌اند که برای بازگشت مسیح آماده باشند و از این حقیقت تسلی پیدا کنند و ضعیفان را

۱. لوقا ۱۲: ۳۵ و ۳۶.

۲. متی ۲۴: ۴۵ و ۴۶.

برای این حقیقت تقویت نمایند؛ سختی‌ها را تحمل کنند و اعتماد خود را حفظ نمایند. زیرا خداوند به زودی مراجعت خواهد کرد و برای منتظران خود برکت و اجر و پاداش خواهد آورد.^۱

نمونه‌هایی از این قبیل در اعتقاد مسیحیان که به بازگشت مجدد عیسی علیه السلام اشاره می‌کند، همچنین مفهوم «پادشاه» و «پادشاهی عیسی» که انجیل آن را قویا به پادشاهی داوود منتسب می‌داند که قرار بود عیسی علیه السلام سلطنت ابدی داشته باشد و یا «ملکوت خدا» که وعده مؤکد پیامبران بنی اسرائیل بود،^۲ با مصلوب شدن عیسی علیه السلام قابل فهم نخواهند بود، مگر به وسیله اعتقاد به آموزه بازگشت عیسی علیه السلام و باور به آن؛ در این صورت است که این فرازهای «کتاب مقدس» تبیینی درست و تفسیری قابل توجیه خواهد داشت.

۳. معنا بخشی به برخی آیین‌ها و رفتارهای دینی

در میان سنت‌ها و آداب و رسوم مذهبی مسیحیان، به یکسری آیین‌ها و مراسمی برمی‌خوریم که در صورت باورداشت و اعتقاد به رستاخیز و رجعت دوباره عیسی علیه السلام دارای معنا و مفهوم می‌باشد، و الا مبنای معقول و منطقی برای پذیرش و باور ندارند. چند مورد از این آیین‌ها را عبارتند از:

۱. الهیات مسیحی، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.

۲. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی موعود منجی در ادیان، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۱-۲. تعمید: تعمید، نشانه ورود به جامعه مسیحیت و بر عهده گرفتن رسالت کلیساست. این رسالت عبارت است از گواهی دادن به کارهای نجات بخش خدا به وسیله عیسی علیه السلام.^۱ تعمید، امری است که هنگام بازگشت عیسی علیه السلام روی خواهد داد. براین اساس، اگر اعتقاد به بازگشت عیسی علیه السلام نباشد، این آیین بی معنا خواهد بود.

۲-۲. عشای ربانی: در آیین عشای ربانی که اتحاد مقدس خوانده می شود،^۲ مسیحیان با فرو بردن تکه‌ای نان که نمادی از جسم عیسی علیه السلام است در کاسه‌ای از شراب که نمادی از خون عیسی علیه السلام است به صورت نمادین، بدن خود و عیسی علیه السلام را در هم می آمیزند و با او متحد می شوند تا آن گاه که عیسی علیه السلام باز می گردد، آنان نیز - که در گوشت و خون با مسیح شریک شده‌اند- با او باز گردند. روشن است که این اسرار مسیحی تنها در این صورت قابل فهم‌اند که در کنار آموزه بازگشت مسیح قرار گیرند.^۳

۲-۳. دعا برای بازگشت عیسی علیه السلام: در میان دعا‌های مسیحی که در مراسم خاص می خواندند، دعا برای تسریع در بازگشت عیسی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. آنان در بخشی از دعای سال نو می خوانند: ای خداوند، قدرت خود را ظاهر ساز و بیا. بیا که با حمایت تو ما نجات

۱. کلام مسیحی، ص ۹۲-۹۳.

۲. مسیحیت از لابه‌لای متون، ص ۷۴.

۳. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی موعود منجی در ادیان، ص ۲۴۷؛ به نقل از آیین کاتولیک، ص ۸۰.

می‌یابیم و با نجات تو از خطراتی که به واسطه گناهان مان ما را تهدید می‌کند، رهایی می‌یابیم.^۱

۴. فرقه‌گرایی و پیدایش نهضت‌های هزاره‌گرا

در این باره در مقاله «گونه‌شناسی موعود در مسیحیت» چنین آمده است: «به درستی می‌توان عمیق‌ترین جلوه‌های حضور اجتماعی باور بازگشت عیسی علیه السلام را در پیدایش نهضت‌های «مسیحایی^۲» یا «هزاره‌گرا^۳» دانست. اگرچه این نهضت‌ها در صورت و ریشه‌های اولیه با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند، ولی عنصر اساسی مشترک در آنها انتقاد از وضعیت موجود و تلاش برای رسیدن به وضعیت مطلوب‌تر است. این نهضت‌ها غالباً وقتی برپا شده‌اند که مردم در شدت و سختی و رنج قرار داشته و در تلاش بوده‌اند تا وضعیت بهتری برای جوامع خود پدید آورند. به همین دلیل بحث از این نهضت‌ها معمولاً با رویکرد جامعه‌شناختی انجام می‌گیرد. با این حال، نمی‌توان ساده‌انگارانه «مسیانیزم» را پدیده‌ای صرفاً اجتماعی یا روان‌شناختی دانست، زیرا —چنان که دیدیم— این آموزه ریشه‌های کاملاً الهیاتی و ایمانی دارد. هزاره‌گرایی به عنوان نمود بیرونی مسیانیزم در ادیان مسیحی، غالباً به شخصی اشاره دارد که در پایان سناریوای

۱. همان.

۲. Messianic mormenits.

۳- Millennialist.

خدا] نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند [که البته] برای مسیحیان این نقش را عیسی علیه السلام بر عهده دارد و پایان آن برپایی پادشاهی خداست. نهضت‌های هزاره‌گرا در شمار مهم‌ترین نهضت‌های مسیحایی‌اند که بر محور اعتقاد به هزاره خوش‌بختی شکل گرفته‌اند. این گروه‌ها بر اساس باوری که در اناجیل و عهد جدید به روشنی بر آن تأکید شده است، اعتقاد دارند مسیح، هزار سال راستی را بر زمین استوار خواهد کرد. این مفهوم کلیدی در الهیات مسیحی بیان‌گر یک دوره زمانی است که در آن ایمان انجیلی و کلیسا به اوج خواهد رسید و امت‌هایی که دعوت دیانت انجیلی را می‌شنوند به آن اقبال کرده و ایمان می‌آورند.^۱

براین اساس، تأثیر رستاخیز عیسی علیه السلام در پدیده‌های اجتماعی و نهضت‌های هزاره‌گرا کاملاً روشن و واضح است. لذا بازگشت دوباره عیسی مسیح، یکی از کارکردهای منجی موعود مسیحیت قلمداد می‌شود.

۵. اخلاق مسیحی و آخرت‌شناسی و انتظار

آموزه رستاخیز عیسی علیه السلام در مباحث اخلاقی و معنا بخشی به آن هم تأثیرات مهمی داشته است، به طوری که این اخلاق، بر بن نگرشی آخرت‌شناختی استوار می‌شود؛ نگرشی که با انتظار و مراقبه

۱. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی موعود منجی در ادیان، ص ۲۴۸-۲۴۹.

همراه باشد؛ امری که در سراسر اناجیل بارها مورد تأکید بوده است: «پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب‌خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح.»^۱

این وعده آخرت‌شناختی، زمینه مناسبی است برای موعظه دایمی رعایت آنچه عیسی علیه السلام گفته است. مدام تأکید می‌شود که با بازگشت عیسی علیه السلام و اقامه «ملکوت الهی» تنها کسانی وارد این ملکوت خواهند شد که اخلاقی زیسته باشند و مطابق خواسته عیسی علیه السلام رفتار کرده باشند: «تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.»^۲

اوج این رهیافت آخرت‌شناختی در اخلاق مسیحی، در رساله‌های پولس تجلی کرده است. در نگرش پولس، غایت زیست اخلاقی یک مؤمن، مسیحی زیستن در عیسی علیه السلام و یکی شدن با اوست، تا هنگام بازگشت عیسی علیه السلام نیز دوباره با او باز گردد.^۳

بازگشت عیسی عامل مؤثری برای تذکیه‌وانگیزه‌ای قوی جهت خودسازی به‌شمار می‌رود. یوحنا می‌گوید:

ای حییان! الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر

۱. مرقس ۱۳: ۳۵.

۲. متی ۵: ۲۰.

۳. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی موعود منجی در ادیان، ص ۲۴۶-۲۴۷.

شود، مانند او خواهیم بود. زیرا او را چنان که هست،
خواهیم دید و هر کس این امید را بر وی دارد، خود را پاک
می‌سازد؛ چنان که او پاک است.^۱

هنری تیسین، اعتقاد به ظهور مجدد مسیح را سرچشمه بسیاری
از باورها و اعمال می‌داند و می‌نویسد: قبول این عقیده باعث می‌شود
که ما خودمان را پاک کنیم^۲ و مواظب و پایدار باشیم.^۳ این عقیده،
لغزش خوردگان را به بازگشت تشویق می‌کند^۴ و باعث هشدار
بی‌دینان می‌گردد^۵ و در مشکلات و ناراحتی‌ها، باعث پایداری-
و استقامت می‌شود.^۶

روشن است که این اعتقاد، انگیزه مسیحیت رسول‌مان بود؛
کسانی که شنیده بودند مسیح گفته است که باز می‌گردد، ممکن
نبود فریب دنیا را بخورند. آنها در انتظار بازگشت او بودند و با همین
اعتقاد زندگی می‌کردند.^۷

۱. اول یوحنا ۳: ۲ و ۳.

۲. متی ۲۵: اول یوحنا ۳: ۲ و ۳.

۳. مرقس ۱۳: ۳۵ و ۳۶؛ اول یوحنا ۲: ۲۸.

۴. رومیان ۱۲: ۱۱ و ۱۲.

۵. دوم تسالونیکیان ۱: ۷ - ۱۰.

۶. اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸؛ عبرانیان ۱۰: ۳۵-۳۸؛ یعقوب ۵: ۷.

۷. الهیات مسیحی، ص ۳۲۹.

۶. امیدبخشی

پطرس می گوید:

مبارک باد خدا و پدر خداوند ما، عیسی مسیح که به حسب رحمت عظیم خود، ما را به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان، از نو تولید نمود برای امید زنده.^۱

جان بایرناس در کتاب «تاریخ جامع ادیان» به اثر بخشی باورداشت به رجعت حضرت عیسی پرداخته و ایجاد روح امید در میان مسیحیان و استمرار حرکت در جهت تبلیغ بیش از پیش مسیحیت، خصوصاً مسیحیان اولیه را مورد دقت نظر قرار داده و می نویسد: بحث رستاخیز عیسی علیه السلام و بازگشت دوباره او برای برقراری ملکوت الهی، جان تازه‌ای به مسیحیان اولیه بخشید و آنها را آماده‌تر و پرنرژی‌تر از همیشه برای تبلیغ دین مسیح، دور هم جمع کرد و نور امید را در دل‌های مایوس آنها برافروخته کرد. با مروری بر تاریخ مسیحیان اولیه و مطالعه سرگذشت سخت و رنج آور آنها و استقامت و پایداری آنها در مقابل فشارها و احضار در برابر سنهدرین (شورای مشایخ یهود) و مقایسه این احوال با انکار عیسی علیه السلام هنگام دستگیری پی می‌بریم که ایمان و اعتقاد به رستاخیز عیسی علیه السلام چقدر در استقامت اینان مؤثر بوده است. چرا که نزد مسیحیان صدر اول، قیام مسیح، اثبات حقانیت انجیل بود و هبوط روح القدس به آنها اطمینان و قوت قلب

۱. اول پطرس ۱:۳.

بخشیده و امید فراوانی را ایجاد کرد. از این رو با کمال شجاعت به وعظ و تبلیغ دین مسیحیت پرداختند.^۱

۷. شفای بیماران

بنا بر نظر برخی از مسیحیان، یکی دیگر از کارکردهای مسیح علیه السلام شفای بیماران و زنده کردن مردگان است. کتاب مقدس، گزارشاتی از این گونه امور را به صورت کرامات و معجزاتی از حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند؛ همچون شفای دیوانگان^۲، پیسی^۳، مفلوج^۴، کور^۵ و کر و لال^۶، زنده کردن مردگان^۷ و غیره.

(د) نقد و بررسی

۱. کتاب مقدس، گزارشاتی از معجزات حضرت عیسی ارائه می‌دهد. قرآن کریم مؤید این مطلب بوده و خود نیز معجزاتی را از آن حضرت بیان می‌کند که بسی مهم‌تر و شگفت‌آورتر از معجزات مذکور در کتاب مقدس است؛ به عنوان نمونه در آیه ۲۹ و ۳۰ سوره

۱. تاریخ جامع ادیان، صص ۶۱۲-۶۱۰.

۲. لوقا: ۴: ۳۵.

۳. همان، ۱۱: ۵-۱۲.

۴. مرقس: ۵: ۱۱-۱۲.

۵. یوحنا: ۹: ۶-۷.

۶. مرقس: ۷: ۳۲-۳۵.

۷. لوقا: ۷: ۱۲-۱۶.

مریم از تکلم آن حضرت در گهواره خبر می‌دهد:

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا. قَالَ
إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»؛

پس مریم به عیسی (در گهواره) اشاره کرد. آنها گفتند چگونه با بچه‌ای که در گهواره است، تکلم کنیم؟ عیسی (در گهواره) گفت: من بنده خدایی هستم که به من کتاب داده و مرا نبی قرار داده است.

همچنین درسوره مائده، آیه ۱۱۰ از زنده کردن مرده به امر خدا

خبر می‌دهد:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ...
إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي»؛

به یاد آور آن زمانی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم، یاد کن نعمتم را بر خودت... که به اذن من مردگان را از قبر بیرون می‌آوردی.

۲. اگر چه وجود هر دو منجی دارای خیر و برکت فراوان می‌باشد، اما نا آگاهی برخی از پیروان آنها و شیطنت گروهی معاند، سبب ایجاد برخی انحرافات و فرقه‌گرایی‌ها در هر دو آیین شده است. البته این را نباید از کارکردهای منجی به حساب آورد. چرا که حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام خود چنین انحرافات را منتشر نکرده و حتی به پیروان خویش هشدار می‌دهند که گول شیاطین و مدعیان دروغین را نخورند. به عنوان نمونه، حضرت عیسی علیه السلام به پیروان خویش خطاب کرده، می‌گوید:

زنهار کسی شما را گمراه نکند، از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.^۱

و یا

آن‌گاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در این‌جا یا در آن‌جاست باور مکنید. زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند.^۲

همچنین حضرت مهدی علیه السلام در آخرین توقیع شریف به علی بن محمد سمری تصریح می‌کند: «... و سیأتی الی شیعتی من یدعی المشاهدة. الا فمن ادعی المشاهدة... و هو کذاب مفتر»^۳ یعنی عده‌ای سراغ شیعیان من خواهند آمد و ادعای مشاهده مرا خواهند کرد، ولی آگاه باشید که هر کسی ادعای مشاهده کرد... دروغگو بوده و نسبت دروغ داده است. لذا نباید این‌چنین انحرافات را به حساب این دو منجی گذاشت.

۳. حفظ دین و مذهب از کارکردهای هر دو منجی است، ولی این بدان معنا نیست که هیچ‌گونه انحرافی در آن دین پیش نیاید. چرا که وقتی پیشوای یک دین در بین قوم خود نباشد، طبیعی است که

۱. متی: ۴: ۲۴ و ۵.

۲. همان ۲۳: ۲۴ و ۲۴.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

تعالیم آن دین دچار انحراف و دست‌خوش تحریفاتی بشود و اعوجاج و کژی در آن راه یابد. اما وجود و اعتقاد به رستاخیز و قیام این دو منجی، مانع از آن است که دین به طور کلی نابود شده و خطوط کلی و اصول اساسی آن به بوته فراموشی سپرده شود.

ه) شباهت‌ها

- ۱-۳. هر دو مایه امید و حرکت رو به جلوی پیروان خویش‌اند.
- ۲-۳. هر دو باعث تداوم، حفظ و بقاء دین خود هستند.
- ۳-۳. وجود و بازگشت هر دو مایه دلگرمی و عامل خودسازی است.
- ۴-۳. حضرت عیسی علیه السلام حجت زمان خود بود؛ همچنین حضرت مهدی علیه السلام نیز حجت زمان حاضر است.

فصل دوم:

مراحل ظهور

الف) شیعه

موعود شیعی (حضرت مهدی علیه السلام) به لحاظ ماهوی، موعودی «شخصی» است. او فرد خاصی است که خواهد آمد و حکومت حق را احیا خواهد نمود. مهدی موعود علیه السلام را که از سلاله امامان معصوم علیهم السلام است، باید همچون اجدادش بشری با صفات الهی و ربوبی دانست. به هر حال او را نمی‌توان همسنگ مصلحان و رهبران عادی جوامع شمرد. چرا که طبق روایات، آن حضرت به وسیله نصرت الهی یاری و مدد می‌شود، ولی مراحل ظهور و تشکیل حکومت وی به روال طبیعی خواهد بود که در ذیل بدان اشاره می‌شود:

۱. در آستانه ظهور

در روایات، نشانه‌های فراوانی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است؛ مثل ندای آسمانی، خروج سفیانی، خروج یمانی، کشته شدن نفس زکیه؛ همه از علائم حتمی ظهور می‌باشند. همچنین از علائم غیر حتمی دیگری نیز یاد شده است، همچون وقوع بلاها و

مصیبت‌های گوناگون طبیعی و غیر طبیعی از قبیل؛ سیل و زلزله و جنگ و خونریزی و غیر آن. زمانی که چهره عالم از این ظلم‌ها و جفاکاری‌ها سیاه و کدر شد و مظلومان و ستمدیدگان هیچ مأوا و پناهگاهی جز درگاه الهی نداشتند و مردم برای پذیرش حکومت الهی و قوانین و اصول آن آمادگی کامل داشته باشند و او را از صمیم دل بخواهند، هنگامه ظهور فرا می‌رسد. در این زمان، حضرت مهدی علیه السلام به صورت ناشناس در مدینه سکونت دارد.

چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ
وَنِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبٌ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَخْشَةٍ؛ صاحب این امر
را غیبتی است و در آن غیبت، عزلتی، بهترین منزلگاه وی
مدینه است و با وجود سی نفر اضطراب و وحشتی نخواهد
بود.

و یا

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا
يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا
إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ؛

حضرت قائم دارای دو غیبت خواهد بود. یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اولی جز شیعیان مخصوص از

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. همان.

جای آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر جز دوستان
مخصوص (خادمان) از جای او خبر ندارند.

سفیانی به مدینه حمله می‌کند و بسیاری از بنی هاشم را از دم
تیغ می‌گذراند. حضرت مهدی از مدینه خارج و به سوی مکه رهسپار
می‌گردد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

...يَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقْتُلُ بِهَا رَجُلًا وَ يَهْرُبُ الْمَهْدِيُّ وَ
الْمَنْصُورُ مِنْهَا وَ يُؤْخَذُ آلُ مُحَمَّدٍ صَغِيرُهُمْ وَ كَبِيرُهُمْ لَأَ يُتْرَكَ
مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا حُبْسَ وَ يَخْرُجُ الْجَيْشُ فِي طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ وَ يَخْرُجُ
الْمَهْدِيُّ مِنْهَا عَلَى سُنَّةِ مُوسَى خَائِفًا يَتَرَقَّبُ حَتَّى يَفْتَدِمَ
مَكَّةَ...!

...سپس سفیانی لشکر دیگری به مدینه می‌فرستد، مردی در
آنجا کشته می‌شود و مهدی و منصور فرار می‌کنند، سفیانی
هم بزرگ و کوچک سادات و ذریه پیغمبر را گرفته و حبس
می‌کند. آنگاه لشکری برای پیدا کردن مهدی و منصور از
مدینه بیرون می‌رود مهدی همچون موسی بن عمران (که
هراسان از مصر خارج شد) هراسان و نگران از مدینه بیرون
می‌رود، و بدین گونه وارد مکه می‌شود....

همینطور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى
مَكَّةَ»^۲ مهدی از مدینه به سوی مکه خارج می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۳۱۱ به نقل از الفتاوی الحدیثیه، ص ۲۸.

روایات می‌گوید که حضرت مهدی علیه السلام هنگام خروج از مدینه میراث رسول الله را با خود به همراه می‌برد. در این باره مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام بیان می‌کند:

سوگند به خدا ای مفضل! گویا اکنون می‌بینم او را (حضرت مهدی) که وارد مکه می‌شود در حالی که عمامه ای زرد فام بر سر نهاده و کفش مخصوص پیامبر را پوشیده و چوبدستی او را در دست گرفته و چندین بزغاله لاغر پیشاپیش خود می‌برد تا به خانه خدا برسد، اما هیچکس او را در آن جا نمی‌شناسد.^۱

سپس «سفیانی» برای مقاتله با او لشکر عظیمی را از مدینه به سوی مکه گسیل می‌دارد که این لشکر در سرزمین «بیداء» که بین مکه و مدینه واقع شده است، در زمین فرو رفته و هلاک می‌شوند.^۲ روایات بیان می‌کنند که در هنگامه ظهور، ندایی آسمانی، ظهور آن منجی موعود را به جهانیان بشارت می‌دهد^۳ و خبر ظهور امام علیه السلام همه جا پخش خواهد شد. به تعبیر روایات، آن حضرت

۱. بشارت الاسلام، ص ۲۶۷ به نقل از عصر ظهور، ص ۲۷۵.

۲. «فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَىٰ آثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّىٰ يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَىٰ سُنَّةِ مُوسَىٰ بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ فَيُخْصِفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَقَرٌ» (غیبت نعمانی، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷).

۳. «أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ الْمُنَادِيَّ يُنَادِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ قُلَانُ بْنُ قُلَانٍ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ» (همان، باب ۱۴، ح ۲۷، ص ۳۷۲).

همچون «شهاب ثاقب^۱» به فرمان خدا پدیدار می‌شود و زمین را از لوٲ بیدادگران پاک می‌کند.

۲. قیام از کنار کعبه

روایات متعددی محل قیام آن حضرت و اعلام آن به جهانیان را مکه معظمه و کنار خانه خدا می‌دانند. امام و یارانش در مسجدالحرام اجتماع می‌کنند و طبق روایات در روز عاشورا؛ پانزده روز بعد از شهادت نفس زکیه در کنار مقام ابراهیم قیام خواهد کرد.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... حضرت مهدی علیه السلام یکی از یاران خود را فراخوانده و برای ابلاغ پیام، او را کنار کعبه می‌فرستد و او پیام را برای آنان می‌خواند، ولی آنان بر او هجوم آورند و او را در مسجدالحرام میان رکن و مقام به شهادت رسانند؛ او همان نفس زکیه است...^۲

۱. برگرفته از روایتی از امام باقر (ص) «...ثم یقبل کالشهاب الثاقب...» (کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ح ۲۲، ص ۱۶).

۲. «عن ابي جعفر علیه السلام فی حدیث طویل الی ان قال یقول القائم علیه السلام لأصحابه یا قوم ان اهل مكة لا یریدوننی و لکنی مرسل الیهم لأختج علیهم بما ینبغی لیملی ان یختج علیهم فیدعوا رجلاً من أصحابه فیقول له امض الی اهل مكة فقل یا اهل مكة انا رسول فلان الیکم و هو یقول لکم انا اهل بیت الرحمة و معین الرسالة و الخليفة و نحن ذریة محمد و سالة النبیین و انا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتز منا حقنا منذ قبض نبینا الی یومنا هذا فنحن نستنصرکم فانصرونا فإذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام أتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیة فإذا

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

کشته شدن بیگناهی در سرزمین حرم توسط قومی از قریش، سوگند به خدایی که دانه را می شکافد و جانها را می آفریند بعد از این حادثه به جز پانزده شب حکومتی برای آنان باقی نمی ماند.^۱

بعد از شهادت نفس زکیه دیگر خداوند مهلت نمی دهد و قیام حضرت مهدی آغاز می شود.

امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی، بعد از بیان پاره‌های علائم و نشانه‌ها می فرماید:

... در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند، به خانه کعبه تکیه زند و ۳۱۳ مرد به گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». سپس می گوید: «مَنْ بَقِيَةُ اللَّهِ فِي زَمِينٍ وَمَنْ خَلِيفَةُ خَدَاوَنَدٍ وَحِجَّتْ أَوْ بَرَّ شَمَاءُ...»^۲

→

بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنا فَلَا يَدْعُونَنا،
(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷).

۱. «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَخْرِ مُلْكِ بَنِي قُلَانٍ قُلْنَا بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَتَلَ نَفْسَ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرَ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً»، (همان، ص ۲۳۴).

۲. «قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ قَالَ إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ قَبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَرُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَاسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَارْتَكَبَ

در هنگامه قیام، خطبه‌ای می‌خواند و در آن به مواضع خویش اشاره کرده و موارد فراموش شده را به مردم یادآور می‌شود.
امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

سپس مهدی علیه السلام در «مکه» هنگام «عشاء» ظاهر می‌شود، در حالی که پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیراهن و شمشیر آن حضرت همراه اوست و علامت‌ها و نشانه‌هایی نیز با او می‌باشد. سپس هنگامی که نماز عشاء را به جای آورد، با صدای بلند فریاد زند:

ای مردم! من خدا را به شما متذکر می‌شوم و جایگاه شما را در پیشگاه او یادآوری می‌کنم؛ او حجت خود را بر شما تمام کرد و انبیا را فرستاد و کتاب (قرآن) را نازل کرد و شما را امر کرد که هرگز به او شرک نورزید و از او و

الزَّانِمِ وَأَكِلَ الرِّبَا وَاتَّقَى الْأَشْرَارَ مَخَافَةَ أَسْتِنَتِهِمْ وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَخَسْفَ الْبَيْدَاءِ وَقَتْلَ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزُّكِّيَّةُ وَجَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَفِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَوَتْنٍ وَغَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ وَذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَيُؤْمِنُ بِهِ» (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۲، ح ۱۶، ص ۶۰۴).

رسولش ﷺ اطاعت کنید و آنچه را که قرآن آورده و احیا نموده است، زنده نگاه دارید و هرچه را که قرآن میرانده، آن را بمیرانید و یار و مددکار هدایت باشید و تقوا پیشه کنید که نابودی دنیا و زوال آن نزدیک شده و اعلام جدایی و وداع کرده است و من شما را به سوی خدا و رسولش ﷺ و عمل به کتاب خدا، میراندن باطل و نابود کردن آن و احیاء سنت و روش پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم.^۱

امام مهدی علیه السلام بعد از آن که یارانش به ده هزار نفر رسید با سپاه خود از مکه به سوی مدینه حرکت خواهد کرد^۲ و از آن جا به سوی

۱. «عن أبي جعفر عليه السلام قال: ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء و معه راية رسول الله «ص» و قميصه و سيفه و علامة و نور و بيان فاذا صلى العشاء نادى بأعلى صوته يقول اذكركم الله أيها الناس و مقامكم بين يدي ربكم و قد اكد الحجة و بعث الانبياء و أنزل الكتاب يأمركم أن لا تشركوا به شيئا و أن تحافظوا على طاعة الله و طاعة رسوله «ص» و ان تحيوا ما أحين القرآن و تميتوا ما أمات و تكونوا أعوانا على الهدى و وازروا على التقوى فان الدنيا قد دنا فناؤها و زوالها و أذنت بالوداع و انى أدعوكم إلى الله و إلى رسوله ﷺ و العمل بكتابه و إمامة الباطل و احياء السنة فيظهر فى ثلثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدة أهل بدر على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف رهبان بالليل أسد بالنهار فيفتح الله أرض الحجاز و يستخرج من كان فى السجن من بنى هاشم و تنزل الرايات السود الكوفة فيبعث بالبيعة الى المهدي جنوده إلى الآفاق و يميت الجور و أهله و تستقيم له البلدان و يفتح الله على يديه القسطنطينية»، عقدا الدرر، ص ۱۹۵؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۲، ص ۴۵۶-۴۵۷.

۲. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودَى فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، (ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۷؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۵، ص ۲۲۷).

کوفه و نجف رهسپار شده و در کوفه مستقر می‌شود.^۱ در این هنگام حضرت عیسی علیه السلام نازل شده و در نماز به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند و به عنوان وزیر، آن حضرت را یاری خواهد کرد.^۲

۳. پیروزی و تشکیل حکومت

هدف از قیام حضرت مهدی علیه السلام برپایی حکومت الهی در سرتاسر گیتی و اجرای فرامین الهی و برقراری عدل و داد است. طبیعی است که در این مسیر با مخالفت‌ها و موانعی نیز روبرو شود و عده‌ای از حاکمان جور در مقابل اصلاحات آن حضرت سنگ‌اندازی کرده و مانع تراشی کنند. براین اساس، حضرت مهدی علیه السلام ناگزیر به نبرد با آنان می‌شود تا طبق مضمون روایات، شرق و غرب عالم را فتح کند و پرچم اسلام را در سرتاسر دنیا به اهتزاز در آورده و جز گوینده «لا اله الا الله» باقی نماند.^۳

۳-۱. جنگ و نبرد: نباید تصور شود کار تشکیل حکومت حضرت مهدی علیه السلام به آسانی و راحتی انجام پذیرد؛ بلکه بنا بر روایات، در بین چکاچک شمشیر و خون بسته شده و عرق^۴ طی هشت ماه، مبارزه

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۴۶۲.

۲. «مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيِّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام لِنُصْرَتِهِ فَقَدَمَهُ وَ يُصَلِّي خَلْفَهُ» (و هو عیسی) الوزير الایمن للقائم و حاجبه و نائبه، (ینابیع الموده، ج ۲، ص ۸۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۴۲۳).

۳. عقد الدرر، ص ۵۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۴. «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَدْ ذَكَرَ الْقَائِمَ ع فَقُلْتُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِيَّ

جانانه و جنگ و جهاد، دولت کریمه مهدوی استقرار پیدا خواهد کرد. اگر چه حضرت برای انجام مأموریت الهی خویش از امدادهای غیبی و نصرت الهی بهره‌مند است، اما از امکانات مادی و طبیعی نیز استفاده کرده و نیروهای تحت امرش را به آلات و وسایل جنگی و سلاح‌های روز مجهز می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «يُؤَيِّدُهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ بِالْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ»؛^۱ حضرت قائم را سه لشکر یاری می‌دهد: فرشتگان، مؤمنان و رعب (افتادن ترس در دل دشمنان).

در روایت ابن حجاج آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

وقتی قائم علیه السلام قیام می‌کند به سرزمینی نزدیک کوفه به نام «رحبه» می‌آید و به نقطه‌ای اشاره کرده می‌فرمایند: این محل را حفر کنید. چون آن زمین را حفر می‌کنند، سلاح‌های بسیاری در آنجا می‌بینید که بیرون آورده و حضرت، لشکری با دوازده هزار نیرو را با آن سلاح‌ها مسلح و مجهز کرده به سوی دشمن می‌فرستند.^۲

→

سُهُولَةٌ فَقَالَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَالْعَرَقَ، (غیبت نعمانی، ب ۱۵، ح ۲، ص ۳۹۹).

۱. «صاحب الأمر الطريد الشريد الموثور بأبيه المكنى بعمه يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر»؛ «صاحب الامر طريد است و شريد و پدر کشته که بعم خود کنیه او ادا شود و هشت ماه شمشیر خود را روی دوش خود گذارد»، (کمال الدین، ج ۱ ص ۳۱۸).

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

۳. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ... ثُمَّ قَالَ اخْفِرُوا هَاهُنَا فَيَخْفِرُونَ

آن حضرت در سرتاسر زمین برای نابودی دشمنان دین نیرو می-فرستد تا کل کره خاکی مطیع امر الهی شده، در برابر دستورات دین و ولی خدا گردن نهند و در نهایت، تمام بلاد به دست او فتح شده و دین اسلام تنها دین باقی مانده خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

حضرت مهدی علیه السلام لشکریان خود را برای گرفتن بیعت به سراسر جهان می‌فرستد و ستم و ستمگر را نابود می‌کند و شهرهای گشوده شده برای او تثبیت می‌گردد.^۱

۲-۳. یاران و سپاهیان: در برخی روایات از افرادی خاص نام برده شده که به نظر می‌رسد از فرماندهان سپاه حضرت مهدی علیه السلام باشند، همچون: حضرت عیسی علیه السلام و گاهی از جمع ۳۱۳ نفر^۲ و گاهی نیز از جمع چهار هزار و ده هزار نفری^۳ سخن گفته می‌شود که جزء

فَيَسْتَخْرِجُونَ اَتْنِيْ عَشْرَ اَلْفِ دِرْعٍ وَ اَتْنِيْ عَشْرَ اَلْفِ سَيْفٍ وَ اَتْنِيْ عَشْرَ اَلْفِ بَيْضَةٍ لِّكُلِّ بَيْضَةٍ وَ جِهَانٍ ثُمَّ يَدْعُو اَتْنِيْ عَشْرَ اَلْفِ رَجُلٍ مِّنَ اَلْمَوَالِي مِّنَ اَلْعَرَبِ وَ اَلْعَجَمِ فَيَلْبِسُهُمْ ذٰلِكَ ثُمَّ يَقُوْلُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْنَا فَاَقْتُلُوهُ، (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۷؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۵، ص ۲۹۳).

۱. ملاحم، ص ۶۴.

۲. «المفقودون عن فرسهم ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلاً عدة أهل بدر فيصحبونهم بمكة و هو قول الله عز و جل ين ما تكونوا يات بكم الله جميعاً و هم اصحاب القائم علیه السلام»، (كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ب ۵۷، ح ۲۱، ص ۵۶۲).

۳. «سأل رجل من أهل الكوفة أبا عبد الله ع كم يخرج مع القائم ع فإنهم يقولون

لشکریان و سربازان آن حضرت می‌باشند. هرکدام از این افراد دارای ویژگی‌های خاص و برجسته‌ای می‌باشند که برای تحقق وعده الهی در رکاب آن حضرت نبرد می‌کنند.

در برخی روایات آمده است که یاران آن حضرت از مکانهای مختلف گرد هم می‌آیند که به عنوان نمونه حدیث زیر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَيُّهَا النَّاسُ
قُطِعَ عَنْكُمْ مَدَّةُ الْجَبَّارِينَ وَ وُلِيَ الْأَمْرَ خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ فَالْحَقُّوا
بِمَكَّةَ فَيَخْرُجُ النَّجْبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَالْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَعَصَائِبُ
الْعِرَاقِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبْرُ الْحَدِيدِ
فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ؛

در موقع آمدن قائم گوینده‌ای از آسمان بانگ می‌زند: ای مردم! زمان حکومت جباران به پایان رسید، ولی امر بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله قیام کرده است، در مکه بوی ملحق شوید: آنگاه نجباء از مصر و ابدال از شام و دستجات عراق که شبها را بعبادت مشغول و روزها همچون شیر می‌باشند و دلهاشان مانند پاره‌های آهن است بیایند و در بین رکن و مقام با وی بیعت کنند.

→
إِنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ مَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي
أُولَى قُوَّةٍ وَ مَا تَكُونُ أَوْلَى الْقُوَّةِ أَقْلٌ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ، (همان، ج ۲، ص ۶۵۴).
۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳-۳. حکومت: در این باره حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند:

دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ
مَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ ...»؛
مرکز سلطنت او کوفه و مرکز قضاوت او مسجد اعظم کوفه
است. مرکز بیت المال و محل تقسیم غنائم جنگی
مسلمانان، مسجد سهله است. و در نجف و کوفه ساکن می-
شود، سپس سپاهیان خود را از آن جا به سراسر [دنیا] می-
فرستد تا به دفع عمال دجال پردازد. پس زمین را از عدل و
داد آکنده می‌سازد.^۱

۳-۴. مدت حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام و چگونگی پایان آن: مدت
حکومت حضرت قائم علیه السلام و مدت زمامداری آن حضرت، در روایات با
اختلاف ذکر شده است. در برخی روایات سیصدونه سال و در برخی
دیگر هفتاد سال، برخی نوزده سال و برخی هفت سال ذکر شده
است. اما روایت هفتاد سال را ممکن است با روایت هفت سال به این
طریق جمع کرد که هر سال آن به مقدار ده سال می‌باشد که در
نتیجه همان هفتاد سال می‌شود. علامه مجلسی اختلاف بین این
روایات را این‌چنین توجیه می‌کند:

برخی روایات بر تمام حکومت دلالت دارد و برخی بر مدت ثبات
و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سالها و روزهایی است که ما با آنها
آشنا هستیم و بعضی احادیث دیگر بر طبق سالها و روزهای روزگار

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

آن حضرت است که طولانی می‌باشد و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است.^۱ و یا ممکن است این تفاوت اشاره به مراحل و دورانهای حکومت آن حضرت باشد. مثلاً آغاز شکل گرفتن و پیاده شدن حکومت پنج یا هفت سال و دوران تکامل آن چهل سال و دوران نهایی اش بیش از سیصد سال باشد.^۲

در این جا به ذکر چند روایت می‌پردازیم:

۱. ابو جارود از حضرت ابو جعفر، امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

يَمْلِكُ الْقَائِمُ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَ يَزِدُّهُ تِسْعًا كَمَا لَبِثَ أَهْلُ
الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ...؛

همانا دوران حکومت قائم علیه السلام سیصد و نه سال خواهد بود.

به همان مقدار که اصحاب کهف در غار ماندند.^۳

۲. ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که آن

حضرت فرمود: «يَمْلِكُ الْقَائِمُ علیه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا»؛ «حکومت

قائم، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.»^۴

۳. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ؟ قَالَ: اسْبَعُ سِنِينَ يَكُونُ سَبْعِينَ

سَنَةً مِنْ سِنِينَكُمْ هَذِهِ»؛ «از امام صادق پرسیدم که حضرت قائم علیه السلام چند

سال حکومت می‌کند؟ فرمود: حکومت حضرت، هفت سال است که

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۲. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۱۳.

۳. غیبت طوسی، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۴. غیبت نعمانی، ص ۳۳۱.

هر سالی به مقدار ده سال از سال‌های شما می‌باشد. پس سالیان حکومت آن حضرت به اندازه هفتاد سال شما خواهد بود.^۱

۳-۵. ساختار حکومت: نویسنده کتاب «آینده جهان»^۲ با توجه به روایات و احادیث، ساختار نظام سیاسی حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چنین به تصویر می‌کشد:

۱-۳-۵. نهاد امامت (رهبری و خلافت): حضرت مهدی علیه السلام پس از فتح جهان و تسلط بر آن، خود امامت و رهبری را به عهده می‌گیرد و ریاست عالی و مدیریت کامل بر جهان را در دست دارد. سیاست‌گذاریها، برنامه‌ریزیها و تصمیم‌گیری‌ها زیر نظر او صورت می‌گیرد و مسولیت‌ها و وظایف با دستور او مشخص و تقسیم می‌شود. از جمله این برنامه‌های اساسی تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است. «و تشرق الارض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب»^۳

آن حضرت با اقتدار و نفوذ تمام جهان را اداره و همه کشورها را تحت سلطه خود خواهد داشت و عزل و نصب حاکمان و زمامداران به اذن خدا در دست اوست: «... آنها را فرمانروایان کشورهای جهان می‌گردانند»^۴

۱. ارشاد، ص ۳۶۳.

۲. صص ۲۶۶-۲۸۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷.

۴. «... يجعلهم حکاما فی الاقالیم...»، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰.

۲-۵-۳. نهاد وزارت (وزیر و مشاور امام): مدیریت، در سطح جهانی، کاری بس دشوار است و احادیث از افرادی نام می‌برد که به عنوان وزیر و همکار، امام مهدی علیه السلام را یاری می‌کنند. در صدر این افراد، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است که در روایات با عناوینی چون وزیر، جانشین، مشاور، فرمانده سپاه و مسئول در حکومت یاد شده است. در روایتی از پیامبر اسلام نقل شده است:

مهدی متوجه می‌شود که عیسی در قدس در نزدیکی مناره بیضاء فرود آمده است؛ در حالی که دستهای خود را بر بالهای دو فرشته نهاده آب از موهایش فرو می‌چکد. پس مهدی می‌گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. عیسی می‌گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می‌خواند و با او بیعت می‌کند و می‌گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده‌ام و نه به عنوان امیر و امام.^۱

همچنین از افرادی دیگر نیز به عنوان وزیران حکومت مهدی علیه السلام نام برده شده است؛ چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وزیران مهدی همه عجم (غیر عربی) هستند و در میان آنان حتی یک نفر هم عرب نیست؛ ولی به عربی سخن می‌گویند

۱. «یلتفت المهدی علیه السلام و قد نزل عیسی عند المناره البيضاء فی القدس واضعا کفیه علی اجنحه ملکین کأنما یقطر من شعره الماء فیقول المهدی علیه السلام: تقدم فصل بالناس، فیقول: إنما أقيمت الصلاة لك، فیصلى خلفه فیقول: انما بعثت وزیرا و لم ابعث امیرا»، (یوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۳، ح ۷۲۴).

و آنان خالصترین و برترین وزیران هستند.^۱

۳-۵-۳. نهاد امارت و ولایت: این نهاد مهم ترین و اساسی ترین رکن حکومتی دولت حضرت مهدی علیه السلام است. صاحبان امارت و ولایت، حاکمان و روسای سراسر زمین و کارگزاران نظام جدید جهانی هستند که مستقیماً از سوی امام زمان به این مقام مهم نصب شده و مدیریت و اداره جهان را در دست دارند.

مهدی یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌سازد و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.^۲

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

یبعث الی امرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس؛^۳ مهدی امیران و کارگزاران خود را به شهرها می‌فرستد و دستور می‌دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند.

به نظر می‌رسد والیان از میان همان ۳۱۳ نفر اصحاب خاص انتخاب شوند که دارای برخی ویژگی‌ها هستند، از جمله:

۱. آنان از اقصا نقاط عالم جمع شده و نخستین بیعت کنندگان با

۱. «... وزراء المهدي من الاعاجم ما فيهم عربي يتكلمون العربية وهم اخلص الوزراء و افضل الوزراء»، (بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۵).

۲. «يفرق المهدي اصحابه في جميع البلدان و يامرهم بالعدل و الاحسان و يجعلهم حكاما في الاقاليم و يامرهم بعمران المدن»، (يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵).

۳. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۴۵.

امام زمان علیه السلام هستند؛

۲. آنان مدافعان مخصوص و حافظان ویژه امام زمان علیه السلام می‌باشند؛

۳. آنان پرچم داران و حاکمان روی زمین‌اند؛

۴. آنان ارکان و پایه‌های خلل‌ناپذیر و پشتیبان محکم حکومت

مهدی علیه السلام هستند؛

۵. آنان به دلیل اینکه دست خدا بالای سر آنان است، همیشه

پیروز و ثابت قدم‌اند؛

۶. آنان به قدرت ایمان کامل، ممتازند و شک و تردید در باور آنها

راه ندارد.^۱

۳-۵-۴. نهاد کارگزار و اجرا: کارگزار، همان مجری قانون و مأمور و

نماینده دولت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام است که امور محوله را

انجام می‌دهد. اینان به عناوین مختلف در روایات ذکر شده‌اند؛

عناوینی همچون:

فقها و حاکمان شرع: امام صادق علیه السلام فرمودند:

... گروهی هستند که همراه قائم خارج می‌شوند و آنان

فرماندهان، قاضیان، حاکمان شرع و فقیهان دین هستند که

خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها می‌کشد؛

دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی‌ماند.^۲

۱. سیمای آفتاب، ص ۲۳۷.

۲. «... هم النجباء و الفقهاء و هم الحکام و هم القضاة الذین یمسح بطونهم و ظهورهم

فلا یشکل علیکم حکم»، (الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر علیه السلام ص ۲۰۵).

خُزان (خزانه داران): امام باقر علیه السلام فرمودند:

هر گاه صاحب این امر [خروج کند] هر آینه به هر مردی از شما قوت چهل مرد داده شود و دل های شما مانند پاره های آهن می شود. به نوعی که اگر آنها را به کوهها بزنند هر آینه شکافته شود... شما در آن وقت حکام روی زمین و خزانه داران آن خواهید بود.^۱

اخیار: امام باقر علیه السلام فرمودند:

سیصد و اندی در میان رکن و مقام با قائم بیعت می کنند...
اخیار از عراق در میان آنها هستند، برپا می دارند آنچه را که خداوند می خواهد برپا داشته شود.^۲

۵-۳-۵. نهاد قضاوت: قضاوت از اموری است که خود حضرت

مهدی علیه السلام آن را بر عهده خواهد داشت. امام صادق علیه السلام می فرماید:

يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ
لَا يَسْأَلُ عَلَيَّ ذَلِكَ بَيِّنَةٌ؟^۳

منادی ندا در می دهد: این مهدی است که چون داود و سلیمان قضاوت می کند و در قضاوت کردن احتیاجی به

۱. «إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ جُعِلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ لَوْ قُدِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا وَ كُنْتُمْ قَوْمَ الْأَرْضِ وَ خُزَّانَهَا»، (کافی، ج ۸، ص ۲۹۴).

۲. «يُتَابِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثِمِائَةً وَ نَيْفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ... وَ الْأَخْيَارُ مِنَ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقِيمَ»، (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴).

۳. غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۵.

دلیل و شاهد ندارد.

و نیز آمده است:

تَقُولُ هَذَا الْمَهْدِيُّ يُحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ لَا يُرِيدُ بَيْنَهُ؛

ندا می‌گوید: این مهدی است همچون داود حکم می‌کند و به بینه و شاهد نیازی ندارد.

حضرت عیسی علیه السلام نیز از قضات دولت مهدی علیه السلام می‌باشد. پیامبر فرمود:

و يكون عيسى بن مريم في امتي حكما مقسطا... ترفع الاشجان و التباغض»^۱؛

عیسی بن مریم بین امت من داور (قاضی) دادگری خواهد بود. کینه و عداوت را از میان مردم بردارد.

و نیز آمده است:

«ينزل فيكم ابن مريم حكما عادلا...»^۲

به علاوه عده‌ای از زبدگان و دانشمندان فاضل نیز امر قضاوت را در دست خواهند داشت و در این راه از عنایات و امدادهای غیبی خداوند نیز بهره مند خواهند بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ولكن اين عده ای که به همراه قائم علیه السلام خروج

۱ همان، ص ۳۱۵، ح ۷.

۲. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

می‌کنند فرماندهان، فقهاء و قاضیان هستند که خداوند با دست قدرت خویش به شکم و پشت آنها می‌کشد و دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی‌نماید.^۱

۳-۶. رجعت، اهداف و فلسفه آن: رجعت از معتقدات و باورهای ضروری شیعه می‌باشد که روایات متعدد در باورداشت و تحقق آن در آخر الزمان به دست ما رسیده است. چنانکه در باره رجعت نظر حضرت رضا علیه السلام پرسیدند:

فَمَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ الرَّضَاءُ علیه السلام إِنَّهَا الْحَقُّ وَقَدْ كَانَتْ فِي الْأَمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأَمَمِ السَّالِفَةِ حَذْوًا النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ^۲؛

چه می‌گوئی در رجعت؟ امام رضا علیه السلام فرمود که رجعت حق است چه آن در امتهای سابقه بوده است و قرآن از آن سخن گفته است و پیامبر فرمود که هر چه در امتهای سابق بوده در این امت هم خواهد بود مطابق نعل بنعل و پر تیر به پر تیر.

اما فلسفه و هدف از رجعت^۳ عبارتند از:

اول: تحقق وعده حاکمیت مومنان بر زمین: امام صادق علیه السلام در ذیل آیه

۱. «و لكن هذه العدة التي يخرج فيها القائم علیه السلام و هم النجباء و الفقهاء و هم الحکام و هم القضاة الذين يمسح بطونهم و ظهورهم فلا يشكل عليكم حکم» (الملاحم و الفتن، ص ۲۰۵).

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵.

۳. رجعت در عصر ظهور، ص ۱۵۱-۱۵۵.

سوره نور^۱ می‌فرماید:

آیا نمی‌دانی که بیشتر انبیا در دنیا یاری نشده، بلکه همه به شهادت رسیده‌اند و امامان هم پس از آنها به شهادت رسیده و یاری نشده‌اند، پس این نصرت وعده داده شده در زمان رجعت محقق خواهد شد.^۲

دوم: اظهار قدرت و عظمت الهی: امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «ذکرهم بایام الله»^۳ می‌فرماید:

قَالَ أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ يَوْمُ الْمَوْتِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛

روزهای خدا سه روز است: روز قیام مهدی علیه السلام و روز رجعت و روز قیامت.

ایام الله در مقام ایام العرب است که وقایع با عظمت و مهم را جز ایام العرب به یاد و خاطر می‌سپردند. لذا در روایت هم به مناسبت اهمیت روز رجعت به عنوان ایام الله از آن یاد شده است.

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، (نور، ۵۵).

۲. «أ مَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ لَمْ يُنصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنصَرُوا وَ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ»، (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۷).

۳. ابراهیم، آیه ۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۵.

سوم: شادمانی و تشفی دل مومنان: امام صادق علیه السلام می فرماید:

فی الرجعه سیردهم فیقتلهم و یشفی صدور المومنین منهم؛^۱
در رجعت، آنان را بر می گرداند، پس می کشد آنها را تا
دلهای مومنان را شفا دهد.

چهارم: عذاب و ذلت کافران: امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَصْحَابُهُ وَ
يَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابُهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛^۲ اولین
رجعت کننده امام حسین علیه السلام و یارانش و یزید و یارانش
می باشند تا آنها انتقام بگیرند، همان گونه که آن حضرت و
یارانش را به شهادت رسانده بودند.

و نیز:

إذا قام قائمنا رد الله كل مؤذ للمومنين في زمانه في الصورة
التي كانوا عليها و فيها بين اظهرهم لیتتصف منهم المومنون؛^۳
وقتی قائم ما قیام کند، خداوند هر آزار دهنده به مومنان را
به همان صورتی که در زمان حیات خود بوده و میان مردم
حضور داشته است به دنیا باز می گرداند تا مومنان حق خود
را از آنها باز گیرند.

این روایت نشان می دهد که بازگشت و رجعت مختص یک گروه
خاص و ویژه نبوده بلکه هر مظلومی که ستم دیده باشد از هر قوم و

۱. رجعت در عصر ظهور به نقل از الايقاظ من الهجعه، ص ۲۴۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

۳. رجعت در عصر ظهور به نقل از دلائل الامامه، ص ۴۶۴.

قبیله‌ای را شامل می‌شود.

پنجم: ارتقای کمال نفس: از آنجایی که در محیط قبل از ظهور زمینه برای تعالی و کمال نهایی انسانها نبوده است، لذا در عصر مابعد از ظهور این زمینه و بستر مهیا می‌شود تا هر صاحب نفس مستعدی به نهایت درجه کمال و ترقی خود برسد.

ب) مسیحیت

مسئله رجعت، بسیار مهم و از اصول و مبانی تعالیم مسیحیت می‌باشد که کلیسا به تعلیم آن علاقه زیادی نشان می‌داد. این مسئله با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو شد. در مقاطعی از زمان با شور و حال زایدالوصفی به آن پرداخته می‌شد و در برهه‌ای دیگر، مورد غفلت واقع شده و در بین تعالیم کلیسا حضور کم‌رنگی داشت. در حال حاضر این آموزه در میان مسیحیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با مطالعه منابع مسیحیت درمی‌یابیم که این بازگشت باشکوه در چند مرحله انجام می‌شود:

۱. ظهور اولیه و ربودن کلیسا: کتاب مقدس از این بازگشت اولیه عیسی علیه السلام سخن گفته است:

اما ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او، که شما از هوش خود به زودی متزلزل نشوید.^۱

۱. دوم تسالونیکیان، ۱:۲.

در بازگشت و ظهور اولیه عیسی علیه السلام کلیسا (جمعیت مؤمنان) ربوده می‌شود. نکته قابل ذکر این که، این رجعت در زمین اتفاق نمی‌افتد، بلکه ملاقات در آسمان صورت می‌گیرد:

زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آن‌گاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم.^۱

اما وطن ما در آسمان است که از آن‌جا نجات‌دهنده، یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم که شکل جسم ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسم مجید او مصور شود.^۲

هدف از این ملاقات در آسمان، دادرسی مومنان و دادن پاداش به آنان و حساب پس دادن در استفاده از استعدادها و اموال و فرصتهایی است که به آنها داده شده بود.

هدف مهم دیگر، آماده کردن اوضاع و از میان بردن موانع ظهور است. موانع ظهور ممکن است دولتهای بشری یا شیطان باشند که از آن با عنوان بی‌دین، دجال، ضد مسیح و قانون شکن یاد شده است.^۳

۲. دوران مصیبت عظیم: مسیحیت معتقد است که بین بازگشت اول

۱. اول تسالونیکیان ۱۶: ۴-۱۷.

۲. فیلیپیان ۳: ۲۱-۲۲.

۳. ر.ک: مجموعه مقالات دکترین مهدویت ۱۳۸۴، ص ۳۳۹.

و دوم مسیح علیه السلام دورانی بسیار سخت و پر از مصیبت خواهد بود. محنتی عظیم که از ابتدای خلقت تاکنون چنین مصیبتی نبوده است و اگر ادامه یابد، بشری باقی نخواهد ماند؛^۱ آفتاب، تاریک و ماه، بی نور گردد و ستارگان فروریزند.^۲

هنری تیسن با استفاده از آموزه‌های کتاب مقدس، این دوران را - چنین ترسیم می‌کند:

وقتی کلیسا ربوده شود، دیگر نمک و نور در جهان نخواهد بود. مدت کوتاهی پس از ربوده شدن کلیسا، تا زمانی که مردم به سوی خداوند بازگشت نکرده‌اند، بر روی زمین هیچ موجود نجات یافته‌ای وجود نخواهد داشت. روح القدس، خدمت بازدارنده خود را از جهان خواهد برداشت. در آن زمان، فساد و ظلمت به سرعت زیاد خواهد شد. گناه همه‌جا را فراخواهد گرفت و مرد بی‌دین ظهور خواهد کرد. شیطان و فرشتگانش بر روی زمین قدرت زیادی خواهند داشت، ولی آمدن مسیح، مانعی را که در راه اشاعه بی‌دینی و برنامه‌های آخرالزمان وجود داشت، از میان خواهد برد.^۳

آمدن شخص شریر یا فرزند هلاکت، یکی دیگر از مصیبت‌هایی است که در این دوران اتفاق خواهد افتاد؛ «زنهارا کسی به هیچ وجه

۱. متی ۲۴: ۲۱.

۲. همان ۲۹.

۳. الهیات مسیحی، ص ۳۳۹.

شما را نفریبد. زیرا که تا آن ارتداد، اول واقع نشود و آن مرد شریر، یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد.^۱

۳. بازگشت مجدد و سلطنت هزار ساله: برابر آموزه‌های «کتاب مقدس» هنگامی که سال‌های مصیبت بی‌سابقه به پایان خود نزدیک شود، روح‌هایی از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب بیرون می‌آیند و بر پادشاهان ربع مسکون زمین خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ عظیم فراهم آورند.^۲ آنان جمع می‌شوند تا «اورشلیم» را تصرف کنند و یهودیان و فلسطین را به اسارت درآورند.^۳ ولی وقتی به پیروزی نزدیک شده‌اند، مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد و در جنگ نهایی، پس از غلبه بر آنان، پیشوایانشان، گرفتار و به دریاچه آتش افکنده خواهند شد.^۴ سپاهیان آنان نیز با شمشیری که از دهان مسیح خارج می‌شود، کشته - خواهند شد و راه برای استقرار حکومت مسیح هموار خواهد گردید.^۵ این دوره، هزارسال با فرمانروایی مسیح به طول می‌انجامد^۶ و عدل و انصاف کامل در جهان برپا خواهد گشت.^۷ شیطان و روح‌های شریر بسته می‌شوند

۱. دوم تسالونیکیان ۲: ۳.

۲. مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۷.

۳. زکریا ۱۲: ۲-۳ و ۱۴: ۲.

۴. مکاشفه ۹: ۱-۱۰ و ۱۹: ۲۰ و مزامیر ۲: ۳.

۵. همان ۱۹: ۱۵ و ۲۱.

۶. همان ۲۰: ۴.

۷. مزامیر ۲: ۷۲-۱۴.

و به مدت هزار سال در «هاویه» افکنده خواهند شد.^۱

۱-۳. اهداف رجعت حضرت مسیح علیه السلام

این رجعت به چند منظور صورت می‌گیرد:

اول: استقرار ملکوت الهی در زمین: چنانکه در برخی انجیلها آمده است: مقصود مکشوف شده مسیح از رجعت او به زمین، عبارت است از استقرار ملکوت در روی زمین.

دوم: داوری بین انسانها: مردگان زنده می‌شوند. زیرا حضرت مسیح خواهان داوری میان آنان است و گروه رستگاران را از نفرین شدگان جدا می‌کند. صدای فرمان الهی و آوای تکان دهنده رئیس فرشتگان و نوای شیپور، شنیده خواهد شد و ناگهان خود خداوند از آسمان به زمین خواهد آمد. آنگاه پیش از همه، مسیحیانی که مرده‌اند زنده خواهند شد تا خداوند را ملاقات کنند.^۲

سوم: بازگشت مردگان برای انتقام‌گیری: به این معنا که کسانی که در راه عقیده خود جان خویش را از دست داده‌اند بر می‌خیزند و زندگی تازه‌ای را آغاز می‌کنند، مدارج کمال را طی می‌کنند و فریاد انتقام سر می‌دهند.

این مفهوم را در مکاشفه یوحنا می‌توان یافت.

۱. مکاشفه یوحنا ۲۰: ۱-۳.

۲. رجعت در عصر ظهور، ص ۴۱-۴۳.

۳. نامه اول پولس، تسالونیکیان، ۴: ۱۶-۱۸.

با برداشته شدن مهر پنجم، شهیدانی را که در راه ایمان خود جان باختند، آشکار می‌سازد؛ آنان که زیر قربانگاه دفن شده‌اند و برای آن که خود را کفاره گناه دیگران سازند جان باختند. در رویای یوحنا شهدا فریاد سر داده محاکمه و انتقام کسانی را که مسبب مرگ آنان بوده‌اند خواستار می‌شوند. در آخرین قصاص از مرگ شهدایی که در راه ایمان خود جان باختند انتقام گرفته می‌شود.^۱

چهارم: حکومت این افراد رجعت کننده همراه عیسی در حکومت هزار ساله: آن وقت چند تخت دیدم که کسانی روی آنها نشسته بودند. آنها اختیار و قدرت دادرسی داشتند. در ضمن جانهای کسانی را دیدم که به سبب شناساندن عیسی به مردم و همچنین رساندن کلام خدا به آنها سرشان بریده شده بود. باز جانهای کسانی را دیدم که آن جاندار خبیث و مجسمه اش را نپرستیده بودند و علامتش را روی پیشانی و دستهای شان نداشتند. اینها زندگی را از نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند.^۲

۲-۳. نشانه‌ها و علایم بازگشت ثانویه عیسی

الف) ناگهانی بودن: بازگشت دوم مسیح علیه السلام بی‌خبرانه و غیرمنتظره

۱. مکاشفه یوحنا، ۸: ۱؛ نیز ۵: ۱؛ ۱۶: ۱۲-۱۶؛ ۲۰: ۴.

۲. یوحنا ۲۰: ۴.

بوده و هیچ یک از مردم، از تاریخ و روز و لحظه آن خبر نخواهد داشت.^۱

ب) مصیبت و بلا: بازگشت عیسی مسیح با مصائب و بلاهای متعددی همراه خواهد بود. مواردی مثل جنگ و زلزله و... «اما چون جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید، مضطرب نشوید. زیرا که وقوع این حوادث ضروری است... زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید و این‌ها ابتدای دردهای زه میباشند.»^۲

ج) عظمت و شکوه: بازگشت دوباره منجی مسیح همراه با شکوه خاص خواهد بود و او در میان ابرها و در حالی که فرشتگان مقرب او را در میان گرفته‌اند، ظاهر خواهد شد.^۳

د) تجسد: بازگشت دوباره منجی، آشکارا و جسمانی خواهد بود و نه فقط روحانی، به گونه‌ای که همه مردم خواهند توانست او را به چشم ببینند.^۴

۳-۳. داوری

به عقیده پروتستان‌ها، عیسی علیه السلام دو گونه داوری خواهد داشت: یکی در ابتدای سلطنت هزار ساله که تمام امت‌ها جمع خواهند شد که برای صالحان، حیات ابدی و برای طالحان، مجازات و آتش ابدی

۱. متی ۲۴: ۳۷-۳۹؛ مرقس ۱۳: ۳۲؛ متی ۲۴: ۴۲-۴۴.

۲. مرقس ۸: ۱۳.

۳. متی ۲۵: ۳۱.

۴. مکاشفه یوحنا ۱: ۷.

در نظر گرفته خواهد شد؛ اما داوری دوم (قیامت) از اعتقادات کلیسای کاتولیک است که در اعتقاد نامه‌های رسمی خود، این نوع داوری را تأیید می‌کند:

قبل از داوری نهایی، همه مردگان برخوانند خاست و این زمانی است که همه اهل قبور صدای پسر انسان را می‌شنوند و از قبور خارج می‌شوند.^۱

ج) نقد و بررسی

این دو منجی در عین این که شباهت‌های زیادی در کارکرد دارند، اما در مقام مقایسه، برخی نکات قابل توجه است:

۱. منجی مسیحیت در آسمان‌ها زندگی می‌کند و اولین مرحله ظهورش با ربودن کلیسا (مؤمنان) همراه می‌باشد. آن گاه پس از گذشت سال‌های پر محنت و مصیبت به زمین باز می‌گردد، ولی منجی موعود شیعه، در زمین و در کنار پیروانش زیست می‌کند؛ با مشکلاتشان آشنا و همراه است و در زمانی که از او مدد خواهی کنند، کمکشان می‌کند.

۲. همانطور که ملاحظه می‌شود، منابع مکتوب اسلامی، روند ظهور منجی موعود شیعه و تشکیل حکومت الهی را با جزئیات بیان کرده است؛ هر چند روایات این بخش نیاز به بررسی سندی و دلالتی

۱. الهیات مسیحی، ص ۳۸۰.

۲. در آمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص ۲۰۷.

دارد، ولی ارائه همین تصویر از پایان دنیا و حوادث بعد از آن، یک امتیاز برجسته به شمار می‌آید؛ به ویژه وقتی با عملکرد منجی مسیحیت مقایسه می‌کنیم، درمی‌یابیم که منابع مسیحیت درباره حوادث آینده بسیار مجمل و نارسا سخن گفته است و کارکرد مسیح علیه السلام را واضح به تصویر نمی‌کشد؛ مرکز حکومت چندان مشخص نیست؛ ساختار حکومتی عیسی علیه السلام بیان نشده است؛ شکل برقراری حکومت و ملکوت خدا معلوم نیست که آیا این ملکوت با جنگ و نبرد برقرار می‌شود یا صرفاً به مدد قدرت الهی و امدادهای غیبی و یا سختی‌ها و بلاها چنان جامعه را در تنگنا قرار می‌دهد که خودشان قیام کرده و حکومت را تسلیم مسیح علیه السلام می‌کنند و این حکومت بدون جنگ و خونریزی تشکیل می‌شود؟ پس اگر به کمک امدادهای غیبی است، چه نوع امدادهایی است و اگر درگیری و نبردی در کار است، یاران مسیح علیه السلام چه کسانی هستند؟ تجهیزات جنگی آنها چیست و به فرض وجود تجهیزات جنگی، این تجهیزات به چه شکلی آماده شده و در اختیار یاران او قرار می‌گیرد؟ همچنین سؤالات دیگری از این دست وجود دارد که از لابه لای متون مسیحیت، جوابی برایشان نمی‌یابیم.

۳. منابع شیعه از فرد و یا افرادی سخن می‌گویند که در اصلاح جامعه بعد از ظهور، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. اگر چه برخی از این روایات ضعیف می‌باشند، اما شناخت معتنابهی به ما داده و ما را از نوع کارکردشان مطلع می‌سازد؛ در حالی که مسیحیت، از یک شخصیت

مبهم و نامشخص سخن می‌گوید که فقط از انسان بودن او خبر می‌دهد، اما از سایر خصوصیات و ویژگی‌های او گزارش دقیقی به ما نمی‌رسد.

۴. در عین این که شباهت‌های زیادی بین رجعت در اسلام و بازگشت مجدد عیسی علیه السلام در مسیحیت وجود دارد، اما اختلافاتی نیز در این باب موجود است. هدف اصلی از رجعت در شیعه آن است که کمالات وجودی انسان مؤمن بروز کرده و به فعلیت خود برسد و انسان «تقرب الی الله» پیدا کند. هدف این است که جامعه به تکامل حقیقی رسیده و مدینه فاضله تشکیل شود. ولی در آیین مسیحیت از این اهداف و غایات متعالی اثر و خبری نیست و از جستجو در بین متون آنان، بیشتر یک نوع عاقبت جویی و رفاه طلبی، آن هم مادی و جسمانی استفاده می‌شود، نه کمال‌خواهی و تقرب به معبود.

۵. ویژگی برجسته دیگری که از وسعت دید و بینش اسلام (شیعه) و جهانی بودن آن خبر می‌دهد این است که در رجعت، افراد نیک و صالح را محدود به یک گروه و نژاد و مردمی خاص نمی‌داند بلکه هر مؤمن ستم دیده و زجر کشیده‌ای را لایق بازگشت دانسته و هر ستمگر کافر و ملحدی را مستوجب مؤاخذه و بازخواست می‌داند و این هر دو را باز می‌گرداند تا انتقام مظلوم را از ظالم بگیرد؛ بر خلاف مسیحیت که بیشتر به قوم و قبیله خویش و سود و منفعت خودشان توجه دارند.

۶. مسیحیت به گونه‌ای از منجی سخن می‌گوید که گویا مسیح علیه السلام مستقلاً و یکه و تنها اقدام به برقراری «ملکوت الهی» می‌کند، در حالی که با توجه به روایات اسلامی معلوم می‌شود که

حضرت عیسیٰ علیه السلام به صورت مستقل عمل نمی‌کند، بلکه در رکاب حضرت مهدی علیه السلام و تحت رهبری آن حضرت انجام وظیفه می‌کند؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

میان من و او (عیسی) پیامبری نیست. هنگامی که فرود آمد... صلیب را می‌کوبد و نابود می‌سازد و خوک را می‌کشد و جزیه را برمی‌دارد و خدا در زمان او تمامی آیین‌ها را جز اسلام، نابود می‌سازد. مسیح دروغین را می‌کشد و به مدت چهل سال در زمین زندگی می‌کند. سپس وفات می‌یابد و مسلمانان بر وی نماز می‌گذارند.^۱

این روایت، از منسوخ شدن مسیحیت کنونی و آداب و رسوم غلط آن خبر داده و فراگیری دین اسلام را نوید می‌دهد. چون حکم جزیه برای غیر مسلمان است و برداشته شدن آن، حکایت از مسلمان شدن همه ساکنین ارض دارد؛ یعنی حضرت عیسی علیه السلام در راستای اهداف حضرت مهدی علیه السلام گام برمی‌دارد و در جهت برپایی حکومت اسلامی، معین و مددکار حضرت مهدی علیه السلام است.

(د) شباهت‌ها

از آنچه گذشت می‌توان از حیث مراحل ظهور، شباهت‌هایی را بین این دو منجی موعود پیدا کرد که در این قسمت به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۸۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۴۵۸.

۱. ظهور هر دو منجی ناگهانی، برق آسا و غیر منتظره خواهد بود. زمان دقیقی برای ظهور هیچ یک از آن دو بیان نشده و به عکس، تصریح شده که همیشه منتظر آمدن آنها باشید.

۲. رخدادها و وقایع پایانی جهان و زمان عروج مسیح علیه السلام که در متون مسیحیت بیان شده، بسیار شبیه به حوادث آخرالزمان و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. کار به جایی می‌رسد که جنگ و خون‌ریزی، مرگ و میر و قتل عام عمومی، تاب و توان را از همگان سلب می‌کند. بلاها و مصائب هولناک، ساکنین کره خاکی را مضطرب و متحیر خواهد کرد؛ به قدری جرم و جنایت فراوان می‌شود که همه یک صدا منجی را صدا می‌زنند؛ خصوصاً آخرین جنگ بین المللی اشاره شده در منابع مسیحیت، خروج «سفیانی» در منابع اسلامی را تداعی می‌کند. لذا طبق نظر هر دو دین، چون پیش از ظهور منجی یکسری دگرگونی‌ها رخ خواهد داد، پس می‌توان هر دو منجی را دارای کارکرد کیهانی دانست.

۳. پایان کار جهان نیز از نظر هر دو دین به خوبی و آسایش، رفاه و آرامش و عدالت و امنیت ختم شده و پایانی خوش و با برکت خواهد داشت. عدالت در درون خانه‌ها نفوذ می‌کند، همان گونه که گرما و سرما داخل خانه‌ها می‌شود. آسمان بارانش را فرو ریزد و زمین گیاهانش را بیرون آورد و تنگ نظری از دل‌های بندگان بیرون می‌شود.

۴. بازگشت مظفرانه مسیح علیه السلام همراه با داوری در دو مرحله (به

اعتقاد پروتستان‌ها) می‌باشد که این دو مرحله شباهتی آشکار با محاکمه سران کفر و الحاد در رجعت و محاکمه نهایی همگانی در قیامت (به اعتقاد شیعه) دارد.

۵. «ملکوت الهی» که حضرت عیسی علیه السلام برقراری آن را بشارت می‌داد و رسالت خود را همین معرفی می‌کرد، از جهات فراوانی با دولت حضرت مهدی علیه السلام مشابهت دارد. چرا که هر دو در آخرالزمان و بعد از حوادثی ناگوار و مصیبت‌هایی جانکاه تشکیل و برپا می‌شود و هدف هر دو برقراری عدالت در سایه اجرای احکام و حدود الهی، آن هم برای همه جهانیان و در سرتاسر کره خاکی است.

۶. هر دو منجی موعود، بازگشت و ظهوری باشکوه و جلال خواهند داشت و حکومتی با عظمت و مقتدر را در زمین برقرار خواهند کرد.

فصل سوم:

کارکردها و برنامه‌های بعد از ظهور

آرمان شهر از آرزوهای دیرینه بشری است و انسان‌های فرهیخته در همه زمان‌ها به دنبال تشکیل چنین جامعه‌ای بودند. فیلسوفان و اندیشمندان در این باره داد سخن سرداده و ویژگی‌ها و خصوصیات آن را بیان کرده‌اند و هر کدام نقشه راهی و نظری را برای تحقق آن ارائه داده‌اند؛ مؤلفه‌ها و شاخصه‌های کلیدی و مهم آن را معرفی کرده و فاکتورهای لازم و ضروری برای تشکیل مدینه فاضله را فراروی افراد بشر قرار داده‌اند.

در این میان، ادیان الهی و به‌خصوص مسیحیت و اسلام، تحقق این آرمان شهر را قطعی دانسته و زمان تشکیل آن را مقارن با ظهور منجی و موعود آسمانی خود اعلام کردند که با حکومت عدل الهی در آخرالزمان، آن مدینه فاضله تحقق پیدا کرده و همه مخلوقات از آن بهره‌مند خواهند شد؛ به‌گونه‌ای که حتی ماهیان دریا و مرغان آسمان نیز از آن حکومت راضی و خرسند خواهند بود.

الف) شیعه^۱

ساختار حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر پایه امامت بنیانگذاری می‌شود که امام در رأس هرم قدرت قرار گرفته و جامعه جهانی اسلامی را رهبری می‌کند. با توجه به ویژگی‌های امام و وظایف و مسئولیت‌های خطیر وی از یک سو و فراگیری قلمرو دولت کریمه مهدوی که به تعبیر روایت، از قلمرو حکومت سلیمان علیه السلام گسترده‌تر است از سوی دیگر، باید اذعان کرد که حکومت و دولت مهدوی بر مفهوم و تطورات زیر استوار است:

۱. دولتی اخلاقی (دولتی کمال‌گرا و اخلاق محور) مبتنی بر ارزش‌های دینی، اخلاقی و عقلانی؛
 ۲. دارای ساختار و سازماندهی امامت (سیاست فاضله) و تشکیل دولت واحد جهانی؛
 ۳. کارکرد جامع برای استقرار امنیت، عدالت، رفاه، دانش و پیشرفت انسان‌ها در پرتو تکامل و تعالی روحی.
- حضرت مهدی علیه السلام برای تحقق چنین حکومتی، در سه بعد سیاست، فرهنگ و اقتصاد دارای برنامه‌های راهبردی است. چرا که توجه به این سه امر، برای رساندن جامعه به اهداف عالی خود ضروری است. بنابراین، در این قسمت به بررسی شیوه و سیره

۱. در این مبحث از کتاب «آینده جهان»، صص ۲۹۰-۳۵۲، استفاده شده است.

۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۲۲.

حکومتی و کارکردها و اقدامات اجرایی آن حضرت در این سه بعد می‌پردازیم:

۱- کارکردها و برنامه های سیاسی

مردم بعد از ظهور، از حوادث تلخ و مشقت بار آخرالزمان گذر کرده‌اند و تجربه‌ای چند هزار ساله از انواع و اقسام حکومت‌ها و شیوه‌های حکومتی متفاوت، کسب کرده‌اند که هر کدام داعیه برقراری بهترین مدل و ساختار حکومت را داشته و مدعی برقراری امنیت و عدالت و رفاه بوده‌اند و البته هیچ کدام از این وعده‌ها جامه عمل به خود نپوشید؛ اکنون منتظرند ببینند این آخرین ذخیره الهی و مجری آخرین دولت‌ها چه خواهد کرد و چگونه وعده‌های داده شده را محقق خواهد کرد؛ وعده‌هایی که بسیاری از آنها جزء آمال و آرزوهای دست‌نیافتنی جامعه بشری بوده است. لذا کارکرد سیاسی آن حضرت را باید مهم‌ترین وظیفه و کارکرد دولت مهدوی دانست. چرا که اکثر آن وعده‌ها در سایه کارآمدی نظام سیاسی آن حضرت تحقق عینی پیدا خواهد کرد.

۱-۱. کارکرد سیاسی-مدیریتی: مهم‌ترین مسئولیت حضرت مهدی علیه السلام در این زمینه، نصب حاکمان و کارگزاران و ارائه رهنمودها و دستورالعمل‌های سیاسی و مدیریتی برای آنان است. این وظیفه با فاکتورهای ذیل عملی می‌شود:

حق مداری: «...یفتح الله به باب حق و یغلق به باب کل باطل»^۱؛ خداوند به وسیله او درهای حق را می‌گشاید و درهای باطل را می‌بندد. و همچنین «یحق الحق و یبطل الباطل»^۲؛ حق را احقاق و باطل را ابطال می‌کند.

نظارت و راهبری: «ینصب له عمود من نور من الارض الى السماء یری فیه اعمال العباد»^۳؛ برای او عمودی از نور از زمین تا آسمان نصب می‌شود که اعمال بندگان را در آن می‌بیند.

و یا « چون کارها منتهی به صاحب الامر شود خدای تعالی پستیها و بلندیهای زمین را برابر کند و دنیا نزد او به منزله کف دستش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی‌بیند؟»^۴.

دقت در تعیین کارگزاران بر اساس لیاقت، شایستگی و کارآمدی: از این رو می‌بینیم که در روایات، ترکیب دولت امام مهدی علیه السلام را از

۱. ملاحم، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۳۸.

۳. یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۷.

۴. «إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَخَفِضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ مِنْهَا حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحِيَةِ فَأَيْتُكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحِيَةِ شَعْرَةٍ لَمْ يُبْصِرْهَا»، (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۴).

پیامبران، جانشینان آنان، تقوا پیشگان و صالحان و صدیقان^۱ روزگار و امت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر بیان می‌کند. سخت‌گیری در مدیریت: «المهدی علیه السلام شدید علی العمال رحیم بالمساکین»^۲؛ مهدی علیه السلام بر مسئولان کشوری بسیار سخت می‌گیرد، بر بینوایان بسیار رئوف است. و یا «...یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها و تخرج له الارض اقلین کبدها...»^۳؛ «...عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر می‌دهد». مشورت با یاران: «فیستشیر المهدی علیه السلام اصحابه»^۴؛ مهدی علیه السلام با یاران خود مشورت می‌کند.

۱-۲. عملکرد قضایی: دستگاه قضایی در دولت مهدی علیه السلام به معنای واقعی، پناهگاه و ملجأ مظلومان و دادخواهان و محل مبارزه با فاسدان و تبه‌کاران است.

ویژگی‌های قضاوت آن حضرت عبارتند از: براساس کتاب‌های آسمانی: «او تورات (حقیقی) و سایر کتب آسمانی را از غاری واقع در انطاکیه بیرون می‌آورد، آنگاه با پیروان تورات طبق تورات و با اهل انجیل طبق انجیل و با اهل زبور طبق

۱. «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكُوفَةَ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ صِدِّيقٍ فَيَكُونُونَ فِي أَصْحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ»، (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰).

۲. بشارة المصطفى، ص ۲۰۷؛ منتخب الاثر، ص ۳۸۵، ح ۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۴. الزام الناصب، ص ۲۰۷.

زبور و با مسلمانان مطابق قرآن حکومت می‌کند.^۱
 قضاوتی همچون داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام: «يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي هَذَا
 الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ...»^۲؛ منادی ندا در می‌دهد: این
 مهدی است که چون داود و سلیمان قضاوت می‌کند.
 قضاوت بدون دلیل و شاهد و البته به حق: آمده است: «تَقُولُ هَذَا
 الْمَهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ لَا يُرِيدُ بَيِّنَةً»^۳؛ ندا می‌گوید: این مهدی است
 همچون داود حکم می‌کند و به بینة و شاهد نیازی ندارد.»

۱-۳. عملکرد تقنینی: در حکومت امام مهدی علیه السلام محور و رکن
 تمامی قانونگذاری‌ها و وضع مقررات، احکام الهی و قرآن^۴ همراه با
 برداشت صحیح از آن است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «يَعْطِفُ الْهُدَى
 عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُدَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا
 عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»^۵؛ او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته‌ها را تابع
 هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های
 خویش قرار می‌دهند، در حالی که به نام تفسیر نظریه‌های گوناگون

۱. «...يَسْتَخْرِجُ التُّورَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارِ بَأْنَطَاكِيَّةَ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ
 أَهْلِ التُّورَةَ بِالتُّورَةَ وَ أَهْلِ الْبِأْنَجِيلِ بِالْبِأْنَجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ
 الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ...»، (غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱).

۲. غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۵.

۳. همان، ص ۳۱۵، ح ۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۵. همان، خطبه ۱۳۸.

خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

۴-۱. عملکرد نظامی-امنیتی: هر جامعه‌ای نیازمند امنیت

است و این نیاز در دولت حضرت مهدی علیه السلام برآورده می‌شود. آن حضرت از نیروی نظامی، به ویژه در ابتدای ظهور و قبل از استقرار حکومت استفاده می‌کند. چرا که با نگاهی به اوضاع آن عصر و زمان درمی‌یابیم که بدون یک قوه قهریه قوی، برپایی چنین حکومت فراگیری ممکن نخواهد بود. دامنه برقراری این امنیت بسیار گسترده خواهد بود و همه زمینه‌های امنیت را شامل می‌شود؛ امنیتی که اعم از امنیت جهانی، فردی، اجتماعی و همگانی است؛ به طوری که همه مردم آن زمان از حکومت آن حضرت راضی و خرسند خواهند بود.

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ
 آمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى
 أَهْلِهِ؛

چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند به عدالت حکم فرماید، و در دوران او ستم بر داشته شود، و راهها امن گردد و زمین برکتهای خود را بیرون آورد، و هر حقی به اهلیش رسد.

۲- کارکردها و برنامه های فرهنگی

مردم دوران ظهور و آخرالزمان، چنان از اقسام و انواع بلاها و

مشکلات از یک طرف و فقدان معنویت، دینداری و اخلاق از طرف دیگر، در هم شکسته و خسته و درمانده شده‌اند که راه چاره و مسیر گریزی فراروی خویش نمی‌یابند. جهان پیش از ظهور، جهانی با آداب و رسوم مختلف و متعدد، با افکار و آراء متشتت و متفاوت و تفاسیر متعدد و گاهی متناقض از اخلاق و فضایل است. با ظهور امام زمان علیه السلام و منجی بشریت، چشم‌های کم‌رمق بدو دوخته شده که شاید کام تشنه آنها را بعد سال‌ها دوری از حق و حقیقت و معنویت سیراب کند؛ بازار بی‌دینی و عرفان‌های کاذب را کساد کرده و دکان‌های ایده‌پردازی افراد بی‌اطلاع و به ظاهر دانا و فهیم را از رونق بیندازد و نقاب و پیرایه از چهره دین و دیانت برداشته، جمال حقیقی آن را رونمایی کند تا جان‌های مرده و پوسیده از فراق دین را به نور حقیقت زنده کند.

در سایه دولت اخلاقی است که تمام وعده‌های داده شده جامه عمل می‌پوشد. اصولاً برقراری امنیت و رفاه و آسایش و عدالت، بدون فراگیری اخلاق و معنویت در جامعه، ناشدنی است. برای تحقق این مهم، برنامه‌های فرهنگی حکومت حضرت مهدی علیه السلام در سه کارکرد بیان می‌شود:

۱-۲. کارکرد اخلاقی و تربیتی

برای اخلاقی شدن جامعه، باید به تربیت روح و روان و باطن آدمی پرداخت که این خود دو محور اساسی دارد:

الف) مبارزه با هواهای نفسانی و ناراستی‌های اخلاقی: حضرت

مهدی علیه السلام برای تحقق این محور، جامعه را از هوا و هوس به سوی هدایت برمی گرداند؛ چنانکه امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

يَغْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ؛^۱ او
(حضرت مهدی علیه السلام) خواسته‌ها را به سوی هدایت بر
می گرداند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های
خویش قرار می دهند.

و نهی از منکرات می کند:

إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّىٰ يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ
الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ لَا يَرَىٰ فِيكُمْ مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ؛^۲ براستی
که دنیا با آخر نرسد تا اینکه خدای عز و جل مردی از
خاندان مرا برانگیزد که به کتاب خدا عمل کند و در میان
شما کار زشتی نبیند جز آنکه از آن جلوگیری به عمل آورد.

و از گناه و معصیت جلوگیری می کند:

...وَلَا يُغْضَىٰ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيُقَامُ حُدُودُ اللَّهِ فِي
خَلْقِهِ...^۳؛

خدا در زمینش معصیت نشود و حدود الهی در باره خلقش
اقامه گردد.

ب) ترویج و تتمیم مکارم اخلاقی: حضرت مهدی علیه السلام برای واکسینه
کردن جامعه که دیگر به انحراف کشیده نشود، مکارم اخلاقی را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۶.

کامل می‌کند. برنامه‌های حضرت در این محور عبارتند از:
تکمیل و تقویت اخلاق: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ
فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۱؛ هر گاه قائم قیام نمود، دست
خود را روی سر مردم می‌گذارد، و بدان وسیله عقلهای آنان جمع و
اخلاقشان کامل می‌گردد.

دعوت به سنت و سیره پیامبر اسلام: «يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي
وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ»^۲؛ مردم را به اطاعت من و دین من
و اداری می‌کند و به قرآن دعوت شان می‌نماید.

امر به معروف و نهی از منکر: «النَّبِيُّ ﷺ وَ الْوَصِيُّ وَ الْقَائِمُ يَأْمُرُهُمْ
بِالْمَعْرُوفِ إِذَا قَامَ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳؛ پیامبر و وصی او و قائم
هنگامی که قیام کند، مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

اخذ پیمان‌نامه از کارگزاران و تعهد خود حضرت به یارانش: با توجه به
این که بسیاری از رذایل اخلاقی در حکومت‌ها از طریق کارگزاران آن
حکومت‌ها به سایر مردم سرایت می‌کند، اهمیت این پیمان‌نامه بیشتر
نمایان می‌شود. حضرت علی علیه السلام در روایتی مفصل، این پیمان‌نامه را
چنین بیان می‌کند:...

با مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند که: هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند،
مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۸۳.

آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره، گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر، سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، گرد همجنس بازی نگردند، خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی‌ها باز دارند، جامه‌های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و... آن حضرت، خود نیز تعهد می‌کند که: از راه آنان برود، جامه‌ای مثل جامه آنها بپوشد، مرکبی مانند آنان سوار شود، به کم راضی و قانع شود، زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، خدا را آنچنان که شایسته است، پرستد و...^۱

۱. «یبایعون علی ألا یسرقوا و لا یزنوا و لا یقتلوا و لا یهتکوا حریما محرما و لا یسبوا مسلما و لا یهجموا منزلا و لا یضربوا أحدا بالحق و لا یركبوا الخیل الهمالیج و لا یتمنطقوا بالذهب و لا یلبسوا الخز و لا یلبسوا الحریر و لا یلبسوا النعال الصرارة و لا یخربوا مسجدا و لا یقطعوا طریقا و لا یظلموا یتیما و لا یخیفوا سیلا و لا یحتسبوا مکرا و لا یأکلوا مال الیتیم و لا یفسقوا بغلام و لا یشربوا الخمر و لا یخونوا أمانة و لا یخلفوا العهد و لا یحبسوا طعاما من بر أو شعیر و لا یقتلوا مستأمنا و لا یتبعوا منهزما و لا یسفکوا دما و لا یجهزوا علی جریح و یلبسون الخشن من الثیاب و یوسدون التراب علی الخدود و یأکلون الشعیر و یرضون بالقلیل و یجاهدون فی اللّٰه حق جهاده و یشمون الطیب و ی...

۲-۲. کارکرد دینی و تبلیغی

یکی از نیازهای بنیادین و بایسته جوامع بشری و فطری‌ترین خواسته انسان‌ها، یکتا پرستی و پذیرش دین و مذهب است. دین مایه نجات و رستگاری جاودانه انسان‌ها، پاکی و معنویت دل‌ها، طهارت جوامع و شهرها و ریشه‌کنی مفسد و ناراستی‌ها است. بر این اساس، مهم‌ترین کار دولت مهدوی، تبیین و بسط معارف دینی، احیاء کتاب و سنت، تلاش برای حاکمیت دین خدا، بدعت‌ستیزی و تحریف زدایی از دین و... است. بنابراین، در رأس برنامه‌ها، آن حضرت به امور ذیل می‌پردازد:

الف) تثبیت دین اسلام: «قَوِّ اللَّهُ يَا مُفَضَّلُ لِيَرْفَعَ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ ای مفضل! به خدا سوگند اختلاف از میان ادیان برداشته می‌شود و همه به صورت یک آیین در می‌آید همانگونه که خداوند عزوجل می‌گوید: «دین نزد خدا تنها اسلام است».

ب) معرفی و ارائه اسلام ناب و اصیل: «يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ

بکروهون النجاسة. و یشرط لهم علی نفسه ألا یتخذ صاحباً و یمشی حیث یمشون و یکون من حیث یریدون یرضی بالقلیل و یملاً الأرض بعون الله عدلاً کما ملئت جوراً یعبد الله حق عبادته»، (الملاحم، ص ۲۸۸؛ منتخب الاثر، ص ۵۸۱، ح ۴).

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

جَدِيدَةٌ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ^۱؛ [هنگامی که قائم قیام می‌کند] امر تازه، کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه با خود می‌آورد.

از اسلام اصیل با عنوان دین جدید و روش جدید یاد شده است که به معنای این است که تفسیر واقعی کتاب و سنت پیامبر اسلام ﷺ را برای مردم بیان می‌کند. ولی به دلیل اینکه یا تا آن زمان برای مردم بیان نشده بوده و یا فراموش شده و یا دچار تحریف و دگرگونی گردیده است، برای مردم جدید می‌نماید. در حالی که همان دستورات دین مبین اسلام است که به شکلی درست برای همگان تبیین می‌شود و دین جدیدی نیامده است. چرا که امام مهدی ﷺ پیامبری جدید با کتابی جدید نیست، بلکه آن حضرت، مجری دین مبین اسلام است.

ج) عرضه دین اسلام به تمامی جهانیان حتی کفار: هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادیها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می‌کند، و اسلام را پیشنهاد می‌نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است بر وی نیز واجب می‌کند، و هر کس مسلمان نشد گردنش را می‌زند تا آنکه در شرق و غرب عالم یکنفر خدانشناس باقی نماند.^۲

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۵، ح ۲۲.

۲. «إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ وَالزَّنَادِقَةَ وَأَهْلِ الرَّدَّةِ وَالْكَفَّارِ فِي

د) احیاء کتاب و سنت: « فَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَ تَكَلَّمَ بِتَكَلُّمِنَا ثُمَّ اسْتَأْنَفَ بِكُمْ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ وَ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْفَرَائِضِ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ »؛^۱ «وقتی قائم ما قیام کند و سخنگوی ما سخن گوید، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر ﷺ نازل شده است از نو به شما می آموزد».

۲-۳. کارکرد علمی و فکری:

یکی از اهداف اصلی انبیاء الهی گسترش علم، خرد ورزی، دانایی و پیشرفت است و حضرت مهدی ﷺ نیز ادامه دهنده همان مسیر و پیگیری کننده همان اهداف است. براین اساس، یکی از کارکردهای آن حضرت، تلاش علمی و فکری برای ارتقاء عقلانی جامعه خواهد بود. اهم این برنامه‌ها و کارکردها به قرار زیر می باشد:

الف) شکوفا کردن عقل و خرد بشری: امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»؛^۲ «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته (رشد می دهد) و اخلاقشان را

شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا أَمْرَةً بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَسَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ»، (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰).
۱. همان، ج ۲، ص ۲۴۷، ح ۵۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

به کمال می‌رساند.»

ب) رشد دانش و علوم بشری: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علم و دانش، ۲۷ حرف است و آن‌چه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده، در میان مردم گسترش دهد و آن دو حرف را نیز به آنها ضمیمه ساخته، مجموع ۲۷ حرف را منتشر خواهد کرد.»^۱

ج) پیشرفت کامل اختراعات و ارتباطات: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ»^۲ مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می‌بیند. همچنین کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می‌بیند.

و «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ»^۳؛ براستی هنگامی که قائم بیاید خدای

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا»، (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳).

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۳.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۴۱.

عز و جل در گوشها و دیدگان شیعیان ما چنان نیروی کشش و رسائی دهد که میان آنها و حضرت قائم پیکی نباشد و آن حضرت با آنان (از فاصله دور) سخن گوید و آنان بشنوند و او را در همان جایی که هست ببینند.

(د) آموزش همگانی علم و حکمت: «تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَتَّقِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛^۱ در زمان [امهدی] حکمت و دانش به [مردم] ارزانی می‌شود تا جایی که زنان در خانه خود، به کتاب و سنت پیامبر ﷺ حکم می‌کنند.

۳- کارکردها و برنامه های اقتصادی

هدف اولیه اقتصاد، تأمین معیشت و رفاه مردم و سامان‌دهی به فعالیت‌های تجاری و مالی است، اما هدف والاتر، برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد مساوات، عمران و آبادی شهرها و کشورها و در نتیجه، رفع معضلات و کاستی‌های اقتصادی است. حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌خواهد جامعه واحد جهانی تشکیل بدهد که همه مانند یک خانواده زندگی کنند و به رفاه اقتصادی و بی‌نیازی دست یابند که همین، زمینه اساسی رشد و تعالی معنوی و فکری انسان را فراهم می‌سازد. در زمان ظهور او، اخلاق با اقتصاد پیوند می‌خورد و به معنای واقعی کلمه «اقتصاد اسلامی» پیاده می‌شود و غنا و بی‌نیازی در دل‌های مردم جایگزین می‌گردد.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۳۰.

کارکردها و فعالیت‌های دولت حضرت مهدی علیه السلام برای تحقق این امور عبارتند از:

۱-۳. کارکردهای تولیدی و عمرانی: اجرای احکام الهی و دستورات دینی، خود سبب برکت و فزونی نعمت است. در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام مردم مطیع امر خداوند می‌گردند و دستورات خلیفه الهی را اجرا می‌کنند. زمین و آسمان هم برکاتش را در اختیار مردم می‌گذارد. همه کره خاکی، آباد و سرسبز می‌شود. تولید محصولات کشاورزی چند برابر شده^۱ و اقتصاد رونق شگفت‌آوری می‌گیرد.

علاوه براین، حضرت مهدی علیه السلام نیز در عمران و آبادی زمین سهیم است. او است که «گنج‌های زمین را استخراج می‌کند^۲ و در اختیار مردم قرار می‌دهد و دستور می‌دهد که آبراه‌ها و نهرهایی را حفر کنند، پل و سد بسازند، زمین‌ها و شهرها را آباد و بازسازی کنند، جاده‌ها را توسعه دهند و... دستور می‌دهد که از پشت حرم امام حسین علیه السلام نهری حفر کنند که کربلا را به نجف متصل کند. آن‌گاه پل‌هایی روی آن و آسیاب‌هایی را کنار آن نهر بسازند.»^۳ «دستور

۱. «یخرج المهدی فی امتی یبعثه الله غیاثا للناس، تنعم الامه و تعیش الماشیه، و

تخرج الارض نباتها»، (عقد الدرر، ص ۱۵۵؛ منتخب الامر، ص ۵۸۹، ح ۳).

۲. «كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَ يَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرُكِ»،

(بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۶).

۳. «یأمر من یحفر من ظهر مشهد الحسین ع نهرا یجری إلى الغرین حتی ینزل الماء إلى النجف و یعمل علی فوهته القناطر و الأرحاء فکأنی بالعجوز علی

می‌دهد که شهرها را آباد سازند^۱ و «روی زمین نقطه ویرانی نماند؛ جز این که آباد گردد^۲»؛ «... جاده‌های اصلی را توسعه می‌دهد... هر مسجدی را که بر سر راه باشد، تخریب می‌کند. بالکن‌ها را می‌شکند و پنجره‌هایی که به کوچه باز می‌شود، می‌بندد. هر بالکن، فاضل آب و ناودانی که به کوچه‌ها باشد، از بین می‌برد.»^۳

۲-۳. کارکردهای توزیعی، رفاهی و خدماتی: در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام چنان رفاه و آسایشی فراهم می‌شود که تا آن زمان نظیری نداشته است. همه غرق در نعمت و ثروت‌اند. دیگر محتاج زکاتی یافت نمی‌شود. «در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد... هر کس نزد مهدی علیه السلام آید و بگوید به من مالی ده، او بی‌درنگ می‌گوید: بگیر.»^۴

رأسها مکتل فيه بر تأتي تلك الأرحاء فتطحنه بلا كراء»، (كشف الغمه في معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۶۳).

۱. «يامرهم بعمران المدن»، (يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵).
۲. «فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمر»، (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۴).
۳. «يُوسِّعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ فَيَصِيرُ سِتِينَ ذِرَاعاً وَ يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ وَ يَسُدُّ كُلَّ كُوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ وَ كُلَّ جَنَاحٍ وَ كَنِيفٍ وَ مِيزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ» (غيبات طوسی، ص ۴۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، باب ۲۷).
۴. «يَسْتَعْمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَسْتَعْمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تُؤْتِي الْأَرْضُ أَكْلَهَا وَ لَا تَدْخِرُ مِنْهُمْ شَيْئاً وَ الْمَالُ يَوْمَئِذٍ كُدُوسٌ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيْ أُعْطِنِي فَيَقُولُ خُذْ»

«امام مهدی علیه السلام هر سال دو بار به مردم می‌بخشد و در هر ماه دو بار به آنها روزی عطا می‌کند و به مساوات بین مردم عمل می‌فرماید تا این که هیچ نیازمند به زکات پیدا نمی‌شود^۱؛ در زمان او «هر برده مسلمانی را می‌خرد و آزاد می‌کند. بدهکاری [نمی‌ماند] جز این که بدهی‌اش را پرداخت می‌کند... کسی کشته (قصاص) نمی‌شود، مگر این که دیه او را به صاحبش تسلیم می‌کند و آن کس که کشته شد، بدهی‌اش را می‌پردازد و خانواده او را تأمین می‌کند.»^۲

ب) مسیحیت

درباره کارکرد عیسی بعد از رجعت، در بین مسیحیان اختلاف نظرهایی وجود دارد. فقط «عهد جدید» به‌طور کلی جهان پس از بازگشت مسیح علیه السلام را آکنده از صلح و آرامش و آبادانی تصویر می‌کند؛

→ (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۸).

۱. «يُعْطِي النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَ يَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّىٰ لَا تَرَىٰ مُحْتَاجًا إِلَىٰ الزَّكَاةِ وَ يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَىٰ الْمَحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصُرُّونَهَا «أ» وَ يَدُورُونَ فِي دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي ذَرَاهِمِكُمْ»، (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲).

۲. «فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَ أَعْتَقَهُ وَ لَا غَارِمًا إِلَّا قَضَىٰ دَيْنَهُ وَ لَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا وَ لَا يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْدًا إِلَّا أَدَّى ثَمَنَهُ دِينَةً مُسَلَّمَةً إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ لَا يَقْتُلُ قَتِيلًا إِلَّا قَضَىٰ عَنْهُ دَيْنَهُ وَ الْحَقَّ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ»، (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵، ح ۸۷).

جهانی به دور از جنگ و نبرد و خونریزی، به گونه‌ای که همه در امنیت و آسایش زندگی خواهند گذراند؛ ولی در منابع مسیحیت چندان واضح و روشن از کارکردها و برنامه‌های مسیح علیه‌السلام در بازگشت مجدد عیسی علیه‌السلام سخن به میان نیامده است؛ هرچند با توجه به مراحل بازگشت مسیح علیه‌السلام می‌توان کارکردهای زیر را برای منجی موعود مسیحیان بیان کرد:

۱. داوری و پاداش دادن

مطابق اعتقاد برخی از مسیحیان^۱، توسط مسیح علیه‌السلام در دو نوبت داوری انجام خواهد شد^۲: داوری اول در ابتدای سلطنت هزار ساله و بر روی زمین خواهد بود که عیسی علیه‌السلام پس از بازگشت، به قضاوت عادلانه و بازستاندن حقوق انسان‌ها می‌پردازد. زیرا خدا «بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند»^۳ و او نیز «هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد»^۴ این امر، قضاوتی میان امت‌هاست؛ «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آن‌گاه بر کرسی جلال خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از

۱. کاتولیکها و ارتودکسها، دو داوری در آخرالزمان را قبول ندارند و حکومت ظاهری برای مسیح قائل نیستند.

۲. الهیات مسیحی، ص ۳۸۰.

۳. یوحنا ۵: ۲۷.

۴. متی ۱۶: ۲۷.

یکدیگر جدا می‌کند.^۱ که در این داوری برای صالحان، حیات ابدی و برای طالحان، مجازات ابدی در نظر گرفته می‌شود. داوری دوم عیسی علیه السلام مربوط به قیامت است و از کارکردهای دنیوی عیسی علیه السلام محسوب نمی‌شود.^۲

۲. نجات بنی اسرائیل

در میان کارکردهای مسیح علیه السلام در بازگشت مجدد او، به موضوع مورد علاقه و انتظار دیرین یهودیان و نجات بنی اسرائیل بر می‌خوریم. شاید به نظر رسد این مسئولیت از آن بابت بر عهده عیسی علیه السلام گذاشته شده است که همراهی بنی اسرائیل را در پی داشته است؛ با توجه به این که مسیحیان، یهودیانی بودند که عیسی علیه السلام را همان موعود تاریخی خود می‌دانستند که با همان کارکرد و همان رسالت ظهور کرده است، آنان تلاش‌های بسیاری کردند تا سایر یهودیان را با خود همراه کنند، اما وقتی عیسی علیه السلام بی‌آن که کاری حاکمانه انجام دهد، بر صلیب شد و پس از آن که اعتقاد به رستاخیز او در میان پیروانش ریشه دوانید، تمام آنچه را که از عیسای بر صلیب رفته - که به تصورشان ماشیح بود - انتظار داشتند در عیسای بازگشت‌کننده جست‌وجو کردند. آنان حتی در تصاویری که از عیسی علیه السلام در هنگام بازگشت کشیده‌اند او را با هیئتی مانند داوود علیه السلام با کلاه پادشاهی - چنان

۱ همان ۳۱:۲۵-۳۲.

۲. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی‌اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۳۷.

که در نوشته‌های یهودی به چشم می‌خورد - تصور کرده‌اند.
آموزه‌های عهد جدید نیز به چنین کارکردی برای عیسی علیه السلام
تصریح کرده است^۱:

و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت؛ چنان که
مکتوب است که از صهیون نجات‌دهنده‌ای ظاهر خواهد شد.^۲

۳. فراوانی محصول و برکت جهان

یکی از وظایف و کارکردهای حضرت عیسی در هنگام بازگشت
مظفرانه‌اش، مبارزه با فساد است؛ چنان که در عهد جدید آمده است:
«امید که خلقت از قید فساد خلاصی خواهد یافت^۳». و بنا به پیش‌گویی
کتاب مقدس، پس از این واقعه، محصولات کشاورزی فراوان می‌شود و
زمین به گونه‌ای برکت خواهد یافت:

که تاک‌ها رشد خواهند کرد. هر کدام ده هزار شاخه بزرگ،
ده هزار شاخه کوچک و هر شاخه کوچک ده هزار خوشه
انگور و هر خوشه انگور؛ ده هزار انگور... خواهد بود.^۴

فراوانی غله در زمین بر قله کوه‌ها خواهد بود که ثمره آن
مثل لبنان جنبش خواهد کرد و اهل شهرها مثل علف زمین

۱. همان، ص ۲۳۸.

۲. رساله به رومیان ۱۸: ۲۶.

۳. همان، ۲۱: ۸.

۴. الهیات مسیحی، ص ۳۴۹.

نشو و نما خواهند کرد.^۱

۴. تحقق ملکوت الهی (برقراری ملکوت خدا)

ملکوت خدا باور مهم و پردامنه‌ای است که بر اساس اناجیل منظرگاه هسته مرکزی تعالیم و آموزه‌های عیسی علیه السلام را تشکیل می‌دهد. «ملکوت خدا» در حقیقت، تحقق وعده‌هایی است که خدا به داوود علیه السلام داده که «سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت»^۲ و بارها با سوگند به آن تأکید کرده بود.^۳ حال این وعده الهی با آمدن عیسی علیه السلام محقق خواهد شد.

مراد از «ملکوت خدا» در این وعده‌ها، مجموعه آرمان‌های معنوی و اجتماعی است که عیسی علیه السلام در یک فعالیت شاهانه آنها را عملی خواهد ساخت. بر اساس این وعده‌ها، عیسی علیه السلام با تشکیل حکومتی الهی - که از آن به «ملکوت خدا» یاد شده است - اهداف رهایی‌بخش خود را عملی خواهد کرد.^۴

۵. برقراری امنیت

یکی از کارکردهای حضرت عیسی، طبق نقل کتاب مقدس،

۱. مزامیر ۱۶:۷۲.

۲. دوم سموئیل ۷:۸-۱۶.

۳. مزامیر ۳:۸۹.

۴. «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، گونه‌شناسی‌اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۳۸.

برقراری امنیت و صلح و صمیمیت بین ساکنین زمین خواهد بود. در کتاب مقدس در این باره آمده است:

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند.^۱

که مبالغه در میزان برقراری امنیت در آن دوران می باشد. همچنین در جای دیگر می گوید:

... و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.^۲

که گزارشی از برقراری صلح و صفا بین مردم ساکن در کره زمین است.

۶. دستگیری از فقرا و نیازمندان

یکی از آرمان های خیرخواهان بشری، ریشه کن شدن فقر و نیازمندی از چهره محرومان و تهیدستان است. این امر در بازگشت دوباره مسیح محقق خواهد شد.

چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهاننده ای ندارد. بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جان های مساکین را نجات خواهد بخشید. جان های ایشان

۱. اشعیا ۶۰:۱۱.

۲ همان ۴:۲.

را از ظلم و ستم فدیة خواهد داد و خون ایشان در نظر وی
گران‌بها خواهد بود.^۱

ج) نقد و بررسی

در مقام مقایسه بین کارکردهای دو منجی، موارد اختلافی را طی
چند نکته بیان می‌کنیم:

۱. کارکردهای حضرت مهدی علیه السلام در مقایسه با کارکردهای
حضرت عیسی علیه السلام بسیار گسترده‌تر و همه‌جانبه‌تر است. حضرت
مهدی علیه السلام در سه حوزه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برنامه‌های
مشخص و راهبردی را به اجرا می‌گذارد و طی این برنامه‌ها مشکلات
جامعه جهانی را حل می‌کند و همین امر سبب می‌شود که اقبال
عمومی و جهانی برای تحقق حکومتش بیشتر و فزون‌تر باشد.

۲. در متون مسیحیت از کارکردهای حضرت عیسی علیه السلام چندان
ذکری به میان نیامده است و اصولاً این کارکردهای گزارش شده،
بسیار مبهم و نارسا است. بنابراین، عملکرد آن حضرت در دوران
حکومت در منابع مسیحیت، نامشخص است.

۳. متون اسلامی، حاکم را مهدی علیه السلام می‌دانند و عیسی علیه السلام را در
امر تحقق «حکومت الهی» و «دولت کریمه مهدوی» سهیم دانسته و
معین و مددکار او معرفی می‌کند و در این جهت مسئولیت‌هایی را
هم برای او تعریف می‌کند؛ وزارت، قضاوت و فرماندهی لشکر از

۱. من‌امیر: ۱۲: ۷۲-۱۴.

مناصبی است که حضرت مسیح علیه السلام در حکومت پایانی جهان خواهد داشت.

۴. تحقق «ملکوت الهی» از کارکردهای حضرت مسیح علیه السلام بیان شده است، ولی در فصل‌های گذشته بیان شد که عیسی علیه السلام خود را حاکم آن دوران نمی‌داند، بلکه خبر از آمدن شخصی دیگر به عنوان «پسر انسان» می‌دهد که بیان شد همان حضرت مهدی علیه السلام است.

۵. مسیحیت معتقد است که برکت‌یافتن زمین و فراوانی محصولات کشاورزی از کارکردهای بازگشت مسیح علیه السلام می‌باشد، اما آیا این برکت یافتن به صورت امداد غیبی و معجزه‌گون است یا عیسی علیه السلام در راستای اجرای برنامه‌ها، اسباب تولید فراوان را فراهم می‌کند؟ منابع مسیحی در این زمینه سکوت کرده‌اند.

د) شباهت‌ها

شباهت‌های موجود بین کارکردهای بعد از ظهور این دو منجی از قرار زیر است:

۱. «ملکوت الهی» بنا به نظر مسیحیان، بسیار شبیه «حکومت جهانی» حضرت مهدی علیه السلام است.

۲. اهداف هر دو منجی در عمل، به سعادت و رفاه دنیوی و اخروی ختم خواهد شد.

۳. جاری شدن فرامین و دستورات الهی، برقراری امنیت، برکت یافتن زمین و آسمان، فراوانی محصولات و مواد غذایی، به ذلت

افتادن ستم‌پیشگان و دست‌گیری از فقرا و نیازمندان و محرومان از کارکردهای مهم هر دو منجی می‌باشد.

۴. داوری بین نیکان و شریران در دیدگاه مسیحیان، شباهت زیادی به «رجعت» در دیدگاه شیعه دارد.

به امید روزی که شاهد ظهورش باشیم و روزی که در رکابش خدمت کنیم. آمین

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، بی جا، مؤسسه اعلمی، بی تا.
۴. ابومنصور طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، بیروت، بی تا، ۱۴۰۱ق.
۵. اربلی، علی بن الحسین، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۶. آقا جانی قناد، محمد رضا، مقاله «حقوق اقلیتهای دین در عصر ظهور»، مجموعه مقالات دکترین مهدویت، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۶ش.
۷. آل سید حیدر، سید مصطفی، بشارة المصطفی، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
۸. آل علی، سید محمد علی مقایسه دکترین منجی گرائی در اسلام و مسیحیت، آل علی، مجموعه مقالات دکترین مهدویت ۱۳۸۴، قم، مؤسسه آینده روشن، چ شهریور ۱۳۸۵ش.

۹. امامی کاشانی، محمد، *خط امان در ولایت صاحب الزمان* (پژوهشی در موعود ادیان)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. برانتل، جرج، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. تیسین، هنری، *الهیات مسیحی*، ترجمه میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، بی تا.
۱۳. تیلیخ، پل، *الهیات سیستماتیک*، ترجمه حسین نوروزی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. نقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، *اصول کافی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم، انتشارات اسلامیة چاپ ۹، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. جان‌بایرناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه اصغر حکمت، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۴، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. جعفری، جواد، «جمال یار»، مجله تخصصی *انتظار موعود*، شماره ۵، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، پائیز ۱۳۸۱ ش.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
۱۸. حسینی گرگانی، میر تقی، *نزول عیسی و ظهور موعود*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. حیدری کاشانی، محمدباقر، *مقتدای مسیح*، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۱. رابرتسون آرچیبالد، عیسی اسطوره یا تاریخ؟، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸ش.
۲۲. ربانی گلپایگانی، علی، محاضرات فی الالهیات، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۳. زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، تهران، سروش، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۸۲ش.
۲۴. سبحانی، جعفر، سیمای عقاید شیعه، ترجمه کتاب دلیل المرشدین الی الحق المبین، جواد محدثی، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۸ش.
۲۵. سعدی، حسین علی، «نجات بخشی تطبیقی (اسلامی - مسیحی)»، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود، ش ۴، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، تابستان ۱۳۸۱ش.
۲۶. سلیمانی ادرشانی، عبدالرحیم، در آمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، کتاب طه، ۱۳۸۲ش.
۲۷. سلیمانی، عبدالرحمان، درسنامه ادیان ابراهیمی، قم، کتاب طه، تهیه شده در انجمن علمی ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ش.
۲۸. شاکری، روح الله، منجی در ادیان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸ش.
۲۹. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور بهلوان، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۳۰. صادق‌نیا، محراب، گونه شناسی نجات در نشست دینی موعود، فصل‌نامه علمی - تخصصی مشرق موعود، قم، پژوهشکده مهدویت، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۶ش.

۵۶. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، چاپ دوم، قم، انتشارات مرکز ادیان، چ اعتماد، ۱۳۷۷.
۵۷. نظری منفرد، علی، تاریخ اسلام از تولدتا رجعت، بی جا، جلوه کمال، ۱۳۸۸ش.
۵۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ترجمه محمد جواد هاشمی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶ش.
۵۹. هاکس، مستر جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
۶۰. هیئة العلمية فی مؤسسة المعارف الاسلامية، معجم احادیث الامام المهدي، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية - مسجد جمکران، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۶۱. وان وورست، رابرت ای، مسیحیت از لایه لای متون، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسولزاده، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۴ش.
۶۲. یزدی حائری، علی، الزام الناصب، تهران، بی نا، ۱۳۵۱ش.
۶۳. یوسف بن فرغلی، سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، بی نام، بی جا، بی تا.